

---

# کتاب الکترونیکی موضوعی

---

Ebook- [www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)



مجموعه پرسش ، پاسخ های متفرقه

کتاب بیستم



## فهرست مطالب

- سوال ۱: دعاهایی که از طریق امامان به مارسیده چطور ثبت وضبط شده؟ مثلا امام حسین که عرفه خواندند، کسی بوده می نوشته؟ با امکانات اون روز چه طور امکان داشته امام بخوانند و به عده بنویسند؟ یا ادعیه دیگر؛ خطبه ی نهج البلاغه چه طور ثبت شده و به ما رسیده؟ ..... ۴
- سوال ۲: عصمت و استغفار - فرازهای دعاهایی چون کمیل که در آن امامان (ع) بابت گناهان طلب مغفرت می کنند، چگونه با عصمت قابل جمع است؟ ..... ۶
- سوال ۳: با شخصی در مورد شیطان و خدا صحبت می کردم، او می گفت: ما فقط حرف خدا را شنیده ایم، باید حرف شیطان را هم بشنویم (یعنی تا قیامت صبر کنیم) می خواستم یک جوابی بدین. درسته به کم مسخرس ولی تو طرز سوال یک انحراف بزرگ است؟ ..... ۸
- سوال ۴: تو خیلی از کتابها نوشته فلان کار رو انجام بدی میری بهشت. ولی چطور امام صادق و پیامبر می فرمایند ما از آخرت شماها می ترسیم و مگر خود آنها اطمینان نداشتند که به بهشت می روند؟ پس چطور بعضی جاها ذکر شده که از شدت ترس گریه آنها بسیار طولانی می شد؟ ..... ۱۰
- سوال ۵: آیا تا کنون به شبهه یا سوالی برخورد کرده اید که در جواب آن به این نتیجه رسیده باشید که آن شبهه صحیح است؛ یا جواب آن برایتان مشکل یا لا ینحل بوده باشد، یا ببینید حق با شخص سائل می باشد؟ انتظار بیان اسرار از شما ندارم بلکه می خواهم از شما بدانم؟ ..... ۱۲
- سوال ۶: می خواستم بدونم ما خانمای خونه دار که همش در حال دویدن، شستن و پخت... و کارای یکنواخت این چنینی هستیم، یا حتی کمتر فرصت انجام مستحبات رو داریم، آیا برای خونه داری ما نیز اجر و ثوابی هست؟ ..... ۱۴
- سوال ۷: در قرآن آمده که همه ی چیزهای خوبی که به شما رسیده است از جانب خداست و بدیهایی که به شما می رسد از جانب خود شماست. مثل قبول نشدن کسی که درس نخوانده است؛ اما سوال من در جای دیگر است. مثلا کسی که به صورت مادرزادی فلج است آیا بگوید که حکمت خدا این بوده من فلج باشم یا تقصیر مشکلات ژنتیکی پدر و مادرم است؟ ..... ۱۶
- سوال ۸: در سایتی منسوب به یکی از افراد به تازگی مشهور شده بنام مستعار الف بی خ...، مقاله ای در باب فرشتگان و جسم غیر مادی آنان نوشته بود، بدین خلاصه که چرا فرشتگانی که جسم غیر مادی و سیال گونه دارند و در عرش الاهی هستند. باید بال داشته باشند؟ مگر در انجا هم مانند اطراف کره زمین دارای اتمسفر می باشد که مجبور باشند همچون پرندهگان مادی توسط بال زدن به پرواز درآیند و جابجا شوند؟ تشبیه فرشتگان به داشتن بال دو چهار شش تایی در قرآن همانند پرندهگان به چه معناست؟ ..... ۱۸
- سوال ۹: من وجود جهنم رو قبول دارم ولی اینکه بابت چند تا گناه مسخره بریم جهنم عادلانه نمی دونم؛ یا همون که شما گفتید: (که نمی شود) اگه به کس دیگه کمک کردیم مزدش از دیگری بخواهیم ... ..... ۲۰
- سوال ۱۰: استفاده از لفظ "خواهر عزیز" در انجمنها و شبکه های اجتماعی و حتی در فضای عمومی (مثل دانشگاه) و یا در حین صدا کردن یه نفر، جواب میده (جونم)، اون هم برای خطاب کردن جنس مقابل (غریبه یا از اقوام)، آیا عیبی دارد؟ و چرا؟ ..... ۲۳
- سوال ۱۱: میشه بدونم که آیا اصلا بنده ها حق دارن از دست خدا ناراحت بشن، در هنگامی که دعاهاشون برآورده نمیشه؟ ما از کجا باید بدونیم که بعضی حرفها که در هنگام عصبانیت به خدا می زنیم کفره؟ یا نه

مثلا آرزوی مرگ، شاکی شدن از خدا قهر کردن با خدا دیگر سر نماز دعا نکردن یا شاید کلا ترک نماز؟! آیا با توبه پذیرفته می شود یا نه؟ خوب بالاخره انسانها هم حق ناراحت شدن دارند؟ ..... ۲۵

سوال ۱۲: شخصی از بنده سوال کرد: خدا ما را دوست ندارد و موقعی که دعا می کنیم جوابمان را نمی دهد و برای چه نماز بخوانم با اینکه می دانم که خدا من را دوست ندارد. و اصلا چرا مرا خلق کرده؟ و خلاصه از همه چیز و همه کس متنفر می باشد. چطور می توانم او را به خدا و به اسلام و به خلقتش و به مردم خوش بین کنم؟ ..... ۲۷

سوال ۱۳: با این همه مشکلات اقتصادی و فرهنگی و کمبود منابع (آب و...) در کشور، و مشکلات عدیده ای که در تربیت فرزند وجود دارد، چرا تبلیغ می شود که فرزند بیشتری بیاورید؟ ..... ۲۹

سوال ۱۴: از مرگ عزیزانم می ترسم، عمر دست خداست، منم برای طول عمرشون دعا می کنم، ولی از رفتنشون می ترسم، چاره ای هم نیست، ولی بالاخره به راهی هست که روی این درد، مرحم گذاشت. میخوام آنقدر تو معنویات پیشرفت کنم که مثل علما که از مرگ خوشحال میش، منم خوشحال شم البته با درک بالا، ممنون میشم راهنماییم کنید. .... ۳۱

سوال ۱۵: حجاب های هفتگانه چیست؟؟ کامل بیان کنید. تربیت امام حسین علیه السلام را هم در این مورد توضیح دهید. .... ۳۴

سوال ۱۶: چرا خداوند شیطان را آفرید؟ خداوندی که خوب (خیر) محض است چگونه می شود که بد (شر) محض را خلق می کند؟ ..... ۳۷

سوال ۱۷: میخواستم در مورد مکتب اک یا اکنکار بدونم و یه جواب قاطع برای کسانیکه از این مکت پیروی میکنند داشته باشم؟ ..... ۳۹

سوال ۱۸: برخی برای برآورده شدن حاجت خود در زمان معینی نذر مالی یا معنوی می کنند. حال اگر حاجتشان برآورده نشود و آنها نیز نذرشان عمل نکنند، مرتکب گناه شده اند و آیا این نذرها یک نوع معامله با خدا محسوب نمی شود؟ ..... ۴۲

ای کاش شما هم در سال یکبار هم که شده مثل سایر نهادهای ذریط و بی ربطی که بدون هیچ عملکرد مشخص و معینی برای دیده شدن جلسه و سمینار و گنگره و همایش و ... می گذارند و گزارش می دهند ،، جلسه بگذارید و از دوستان و طرفدارانتان دعوت نمایید تا در آن همایش شرکت کنند تا مردم بیشتر با شما آشنا شوند. .... ۴۵

سوال ۱۹: پدر و مادرم خیلی اذیتم می کنند. مشکلات خنوادگی دعوا و...، خب اینطوری چه جوری می تونم حق شونو ادا کنم؟ وقتی بهم فحش بدن من چجوری حق پر و مادر رو عطا کنم. اگه خوبی کنم باهاشون جواب خوبیمو با بدی میدن، اگه بدی کنم هم جوابشو با بدی... این ناممکنه تو دین هم دینداری کنم هم احترام والدین. .... ۴۷

سوال ۲۰: اگر با تلاش می توان به خواسته هایمان برسیم در خواست کردن از خدا و دعا کردن برای چیست و چه ضرورتی دارد؟ ..... ۵۰

سوال ۲۱: علت رواج روزافزون عرفانهای کاذب را چه می دانید؟ خانم محجبه ای را می شناسم که در نهایت تعجب تن به رابطه جنسی با یکی از سرکرده های این گروه ها داده است. چه عاملی می تواند این گونه موجب گمراهی این خانم شده باشد؟ جذابیت های موجود در کلام این افراد یا انفعالات تئوریسین های اسلامی؟ ..... ۵۳

سوال ۲۲: تعریف اسلام یا ائمه از عقل و قلب و روح چیه؟ اگه می شه یه جواب عامیانه و سطحی ندین و یه خورده عمیق تر توضیح بدهید. .... ۵۷

سوال ۲۳: آیا می‌توان مطمئن شد که چیزی که ما می‌گوییم حقیقت است یا نه؟ مثلا ما یک غذا را رنگارنگ مشاهده می‌کنیم، ولی یک مگس آن را فقط قهوه‌ای می‌بیند کدام یک حقیقت دارند؟..... ۶۰

سوال ۲۴: آیا دامنه رعایت امر به معروف در صرفه جویی آب نباید مشمول محدود کردن جمعیت و تنظیم تعداد فرزندان برای هر زوجی باشد که در کلان شهرهای با تراکم جمعیت بالا تشکیل زندگی مشترک می‌دهند. آیا ما مسلمانان نیز نباید مادام که دانش و تلاش خود را بیشتر نکرده‌ایم گسترش جمعیت را بر مبنای میزان منابع آبی که داریم تنظیم نماییم؟..... ۶۴

سوال ۲۵: تکلیف فرد مسلمان در برخورد با فقیران چه رو بزنند چه رو نزنند چیست؟ یعنی با توجه به زیاد بودن تعداد معتادان و کلاهبرداری‌ها. در خیابان برخی دنبال دیدن زیبایی‌ها در ویترین‌ها هستیم و برخی در جستجوی روزی‌ها از درون سطل‌های زباله؟..... ۶۶

سوال ۲۶: ما در زیارت روز جمعه امام زمان علیه السلام در سلام دوم به آن حضرت می‌گوییم "السلام علیک یا عین الله فی خلقه" که در ترجمه‌اش نوشته شده «سلام بر تو ای دیده خدا بر خلقش». منظور از این دیده خدا چیه؟ و به کدام مقام ایشان اشاره شده؟ در مورد این آگه میشه یه توضیح عمیق بدین و در مورد اختیارات و قدرت اون هم اشاره ای داشته باشین که خیلی ممنون میشم..... ۶۸

سوال ۲۷: اخیرا یک مورد شومی که در رسانه‌های ضد دین مطرح شده و تبلیغ می‌شود، موضوع "ازدواج سفید" است از شما می‌خواهم یک آگاه سازی مناسب در این مورد داشته باشید..... ۷۱

سوال ۲۸: بالاتر بودن مقام و درجه چهارده معصوم نسبت به بقیه‌ی انبیای الهی را با دلیل اثبات کنید..... ۷۳

سوال ۲۹: کاملا در مورد جبر محیطی توضیح دهید. مثلا یک جوان غربی که در محیطی زندگی می‌کند که بعضا حجاب ضد ارزش حساب می‌شود و اطراف او پر از روابط نا پسند است، چطور می‌توان انتظار داشته باشیم که این جوان پاک زندگی کند؟ چطور انتظار داشته باشیم که این جوان مسیر واقعی زندگی را پیدا کنه و مسلمون بشه..... ۷۵

**سوال ۱:** دعاهایی که از طریق امامان به مارسیده چطور ثبت وضبط شده؟ مثلاً امام حسین که عرفه خواندند، کسی بوده می‌نوشته؟ با امکانات اون روز چه طور امکان داشته امام بخوانند ویه عده بنویسند؟ یا ادعیه دیگر؛ خطبه‌ی نهج البلاغه چه طور ثبت شده و به ما رسیده؟

(۲۱ دی ۱۳۹۳)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**



تصویر فوق به قرآنی قدیمی در آلمان اختصاص دارد. پژوهشگران دانشگاه توپینگن آلمان، بر این باورند که بر اساس شواهد، دستخط امیرالمؤمنین، امام علی علیه‌السلام می‌باشد. این پژوهشگران با تخمین علمی تاریخ نگارش و بررسی شیوه نگارش آن اعلام کرده‌اند که به احتمال آماری ۹۵٫۴ درصد، این قرآن ۲۰ تا ۴۰ سال پس از وفات پیامبر(ص) توسط حضرت علی علیه‌السلام نوشته شده است.



دستخط منسوب به امام حسن مجتبی علیه‌السلام



دستخط منسوب به امام حسین علیه‌السلام



دستخط منسوب به امام سجاد علیه السلام

متأسفانه بسیار سعی شده به اذهان القا گردد که در آن روزگاران، مردم به سبک انسان‌های اولیه زندگی می‌کردند؟ نه کسی خواندن و نوشتن بلد بود، نه ساختمان‌سازی و راه‌سازی داشتند، نه ذوب و نرم کردن آهن را می‌دانستند، نه خانه‌هایشان درب و پنجره داشت و ... در حالی که این ذهنیت کاملاً خطاست.

این القائات در حالی صورت می‌گیرد که همه در تاریخ زندگی و تمدن ادوار بسیار دورتر را نیز می‌خوانند، مثل کشتی‌سازی دوران نوح (علیه‌السلام)، ساختمان‌سازی دوران عاد، مهندسی دوران فراعنه (احرام)، زره و شمشیر سازی دوران داود (علیه‌السلام)، قصرسازی دوران سلیمان (علیه‌السلام) یا هخامنشیان، علم کشاورزی و آبرسانی در حدود سه هزار سال پیش و ...

از اولین علوم‌ی که انسان بدان دست یافت، علم کلام و سپس کتابت (نوشتن) بود. چه نوشتار بر روی سنگ، چه طلا، چه پوست، چه پوسته‌ی درخت و پاپیروس و بالاخره روی کاغذ.

کاتبان فراعنه نیز در حدود سه‌هزار سال پیش نیایش‌ها و آوازه‌هایی را بر روی صفحات پاپیروسی می‌نوشته‌اند.

لارن فری، محقق کتاب‌ها و دست‌نوشته‌های کمیاب در دانشگاه کرنل معتقد است قدیمی‌ترین کتاب جهان، کتاب ایلپاد هومر و حماسه‌ی گیلگمش می‌باشند. نسخه‌ای از حماسه‌ی گیلگمش در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود که در قرن هفتم قبل از میلاد بر روی لوحه‌های گلی نوشته شده است.

گفته می‌شود که قدمت ادبیات و کتاب نوشتن، به سی قرن پیش از میلاد، در بین‌النهرین و مصر می‌رسد و البته کتاب‌هایی از ۲۶ قرن قبل از میلاد نیز در آن نواحی به دست آمده است. آیا در همین ایران کم است آثار و نوشتارهای بسیار قدیمی، روی کتیبه‌های سنگی، پوست‌آهو و پاپیروس.

**صدر اسلام**

در صدر اسلام، اهل خواندن و نوشتن در مکه کم بود، نه این که بلااستثنا همه بی‌سواد بودند. مگر خودشان اشعار خود را نمی‌نوشتند و بر دیوار کعبه یا ... آویزان نمی‌کردند؟! مگر نمی‌گفتند که آیات و علوم را دیگران به پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) یاد داده‌اند؟! پس همان موقع نیز نویسندگان، که به آن "کاتب" می‌گفتند، بسیار بود و اشعار و قصه‌ها و تاریخ نسل‌های خود را می‌نوشتند. چنان که وقتی وحی نازل می‌شد،

کثیری حفظ می کردند، اما [نه فقط امیرالمؤمنین (علیه السلام)]، بلکه عده ای نیز می نوشتند و سپس آنها را نزد ایشان بازخوانی می کردند تا تصحیح شود. تا زمان رحلت ایشان قرآن های بسیاری نوشته شده بود. مگر می شود علوم زمین و آسمان، دنیا و آخرت، انسان شناسی در ابعاد مادی، روانی، روحی و معنوی و معاد و قیامت به آنها رسیده باشد، اما خواندن و نوشتن که ابتدای علوم است، نرسیده باشد؟!

حضرت امیرالمؤمنین، امام علی (علیه السلام)، پس از ایشان ضمن آن که "ادبیات و دستور زبان عرب" را سامان داده و تکمیل نمودند، و علوم ریاضی چون اجد را به تقریر درآوردند ...، خود نوشتارهای بسیاری داشتند و پس از گذشت ۲۵ سال که به حکومت رسیدند، نامه نگاری های فراوانی نیز داشتند.

ادبیات و امکان نوشتن (کتابت) روز به روز گسترش یافت، امام حسن (علیه السلام) و دیگران نامه نگاری داشتند، تعلیم و تربیت و سوادآموزی از همان زمان رسول خدا (صلوات الله علیه و آله) به سرعت گسترش یافت، چنان که می دانیم ایشان حتی تعلیم خواندن و نوشتن را یکی از شروط آزادی اسراء قرار داده بودند.

در زمان امام حسین (علیه السلام)، کتابت ها و نامه نگاری ها دیگر مرسوم بود؛ آیا نه این است که اهالی کوفه برای ایشان نامه نوشتند و ایشان دست نوشته ای به برادرش محمد حنفیه داد و نامه ای توسط مسلم (رحمة الله علیه) برای اهل کوفه فرستاد ... و همین طور یزید و فرمانده هانش نامه نگاری داشتند؟

امام سجاد (علیه السلام)، رساله ای حقوق نوشتند، ادعیه ی بسیاری را به قلم تحریر درآوردند که امروز برخی از آنها در مجموعه ای به نام "صحیفه ی سجادیه" در اختیار ماست.

پس نه تنها خود آنها می نوشتند، بلکه بسیاری نیز (هم چون ابتدای اسلام)، حفظ می کردند و سپس خودشان یا اهل قلم به تحریر در می آوردند.

لازم به ذکر است که بسیاری از احادیث، ادعیه و فرمایشات نیز توسط امامان بعدی (علیهم السلام) بازگو و تحریر می شد.

امروزه از روزگاران افلاطون و ارسطو و چه بسا دورتر نیز نوشتارهایی باقی مانده است، وگرنه تاریخ که با چند تا سنگ و نقاشی و بنا، قابل شناخت نبود.

پس رسیدن آموزه های اهل عصمت (علیهم السلام)، چه به صورت حفظ و نقل و تعلیم توسط اساتید و مربیان، و چه به صورت نوشتار، نه تنها موضوع بعیدی نیست، بلکه بسیار رواج داشته است. چه در عصر وحی و چه پس از آن. به ویژه در دینی که با امر به قرائت "اقرء" آغاز شد و خود سراسر تعلیم علم و امر به علم آموزی می باشد.

**سوال ۲: عصمت و استغفار - فرازهای دعاهایی چون کفیل که در آن امامان (ع) بابت گناهان طلب مغفرت می کنند، چگونه با عصمت قابل جمع است؟**  
(۲۳ دی ۱۳۹۳)

**استغفر الله العظيم**  
(اقْلَتْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا)  
(نوح، ۱۰)  
پس گفتم که از پروردگار خود طلب آموزش کنید که او همواره بسیار آمرزنده است.

**فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ**  
**وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ**  
**وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبًا وَمَتَوَكِّمًا**  
(محمد ص، ۱۹)  
پس بدان که جز خدا معبودی نیست و از گناهت (از هر چه برایت ذنب باشد) و برای گناهان) مردان و زنان با همان آموزش طلب، زیرا که خداوند مراحل انقلاب تان را از حال به حالی (در دنیا) و محل سکونت و استقرارتان را (در آخرت) می داند.

اسْتَغْفِرُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْخَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

آیت الله جوادی آملی:  
این بزرگواران که استغفار می کنند و دعا می کنند، با دعا و استغفار دیگران فرق دارد.  
استغفار دیگران احياناً رفع خطر هست؛ یعنی کسانی که به سبباتی مبتلا شدند، استغفار می کنند برای زوددن آن لغزشها؛ اما استغفار انبیا و معصومین (علیهم السلام) دفع است؛ یعنی این کار را انجام می دهند که خطیئه به سراغ آنها نیاید، نه اینکه خطیئه به سراغ آنها آمده و درصدد رفع خطیئه باشند.  
همه استغفارهایی که آنها می کنند از باب دفع است؛ یعنی این عنایت و توجهی که به خدای سبحان دارند، برای این است که مبادا گرفتار غفلت شوند؛ ولی دیگران که استغفار می کنند، برای رفع خطرها و خطورها، (تفسیر)

**أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ**  
استغفار (طلب پوشش) و توبه (بازگشت)، به هنگام فتح، پیروزی، موفقیت و نعمت نیز ضروری است.  
حتی توفیقات عبادی (چون نماز شب)، یا معرفتی ... و نیز رسیدن به موفقیت و نعمت نیز می تواند آفاتی به همراه داشته باشد. مثل تکبر، عجب، نخوت، غفلت از یاد خدا ... و یا حرص و حسادت و دشمنی دیگران.

**استغفر الله**  
[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

آشنایی ما (عموم) با مراحل عبودیت، کمال، عصمت و هم چنین مفاهیمی چون "استغفار"، "ذنب یا گناه"، "توبه یا بازگشت" و ... زیاد نیست و همین امر سبب بروز سؤالاتی در ذهن می شود، به ویژه هنگامی که می خوانیم اهل عصمت (علیهم السلام) نیز مکرر و حتی بیش از دیگران طلب استغفار و توبه می نمودند.

**استغفار:** جالب است بدانیم و توجه کنیم که امر به "استغفار" یا همان طلب مغفرت، استثنا ندارد، حتی به پیامبر اعظم (صلوات الله علیه و آله) نیز مکرر امر به استغفار نموده است، حتی در مسائل و حوادثی که موضوع آن "گناه" نیست. مثل:

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ \* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا \* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (النصر، ۱ تا ۳)

ترجمه: چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد \* و دیدی که مردم گروه گروه در دین خدا داخل می شوند \* پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش و از او آمرزش خواه، که وی همواره توبه پذیر است.

خب، جا دارد از خود بپرسیم که مگر رسیدن فتح و پیروزی و نیز گرایش گروهی مردم به اسلام، طلب مغفرت و توبه دارد؟

**مغفرت:** مغفرت یعنی پوشش و "استغفار" یعنی "طلب پوشش دادن از خدا"؛ و از سوی هر کس باشد، چه اهل عصمت (علیهم السلام) و چه اهل معصیت و گناه، نوعی "دعا" به درگاه ربوبی است.

پوشش دادن، فقط برای عصیان و گناه نیست، بلکه حتی هر امر خیری می تواند به همراه خود، مشکلات و معضلاتی به بار آورد، یا دشمنان و حریصانی داشته باشد، لذا مؤمن در این موقعیت طلب پوشش می کند. پس هم برای بخشش گناهان فرمودند استغفار کنید، هم در بروز مشکلات و گرفتاری ها فرمودند استغفار کنید و هم به هنگام فتح و پیروزی فرمودند بسیار استغفار کنید. همان گونه که در ذکر متقین فرمود، اهل شب زنده داری و تهجد هستند و در سحرها نیز استغفار می کنند: «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» / (الذاریات، ۱۸)».

**نکته:** ما نه تنها از غیب خبر نداریم، بلکه از پشت پرده ها، اطراف و حواشی نیز اطلاع زیادی نداریم، هر چند که خیلی بصیر باشیم. فرض کنیم (چه در امور شخصی و چه اجتماعی و سیاسی و ...) موفقیتی حاصل شده است؛ آیا حصول این موفقیت با هیچ مشکلی مواجه نبوده و در آینده نیز با هیچ مشکلی مواجه نخواهد شد؟ به عنوان مثالی ساده، آیا یک موفقیت علمی، اقتصادی یا سیاسی [هر چند برای خدا باشد]، با خود عوامل تکبر و غرور و زمینه ی انحراف را ندارد؟ یا دست کم حسادت و حرص دشمنان را در پی ندارد؟ پس با استغفار می خواهیم که خداوند منان "پوشش" دهد.

**توبه:** معنای توبه این نیست که انسان حتماً مرتکب نافرمانی خدا در مقابل

"واجب و حرام" او شده و حالا می‌خواهد که خدا از گناه او بگذرد، این که همان استغفار است؛ بلکه "توبه" یعنی بازگشت، یعنی روی آوردن به خدا.

از اسامی خداوند متعال "تواب = بسیار توبه‌کننده" است، آیا یعنی [العیاذ بالله] خدا گناه کرده و بعد توبه می‌کند، آن هم بسیار؟ خیر، بلکه "تواب = بسیار بازگشت‌کننده" در مورد خدا یعنی بسیار مکرر و مستمر، روی رحمت و مغفرت و لطف و کرمش را به سوی بندگانی که باید محروم شوند، باز می‌گرداند.

پس تکرار و تکرار همیشگی "توبه" بر همگان واجب و لازم است و شرط رشد و کمال می‌باشد.

**ذنب:** در اصل به معنای "ذم" است، یعنی آنچه به انسان می‌چسبد. گناه را نیز از آن جهت "ذنوب، جمع ذنب" گفته‌اند که به انسان می‌چسبد؛ و البته هر چه به انسان متصل شد، عواقب بد یا خوب خود را خواهد داشت.

به عنوان مثال: گناه منظور از ذنب همان گناه است، اما نه در مقابل امر و نهی الهی، بلکه نزد دیگران. چه آنها محق باشند و چه نباشند. چنانچه حضرت موسی (علیه‌السلام) به خداوند عرض کرد که من یک نفر از فرعونیان را کشته‌ام و نزد آنان ذنبی دارم. یعنی در نظر آنها گناه‌کارم. یا از کسانی که فرزندان خود یا دیگران را به ناحق می‌کشند، می‌پرسد: «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلْتَ» - به کدامین گناه کشته شده است».

پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و معصومین علیهم‌السلام، همیشه نزد کفار، مشرکین، منافقین و اهل ظلم و فسق، گناه‌کار قلمداد می‌شدند، چون بت‌های جاندار و بی‌جان آنها را کشته و یا شکسته بودند، سنت‌های جاهلی‌شان را نابود کرده بودند و مردمان را از بندگی آنها آزاد کرده بودند ...

از سوی دیگر، دشمنان همواره آنان را متهم به شاعری، ساحری، جنون، خشونت‌طلبی و ... می‌کردند؛ و این جو سازی‌ها به انسان می‌چسبد و "ذنب" می‌شود. بدبهی است که کسی باید این "ذنوب" را بپوشاند (مغفرت) تا آثار سوء‌اش نیز از بین برود.

### فتح مکه بهترین درس:

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُنِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (الفتح، ۱ و ۲)

ترجمه: ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی! \* تا خداوند از گناه گذشته و آینده‌ی تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند.

(این ترجمه‌ها همه با نواقصی مواجهند که به خاطر ضعف ادبیات و کلمات جایگزین می‌باشد، اگر بخواهند درست ترجمه کنند، باید شرح دهند.)

در آیه تأمل کنیم، بحث از «مغفرت» است، هم برای «ذنوب گذشته» و هم برای «ذنوب آینده» و بحث از "اتمام نعمت" است.

حال از خود سؤال کنیم که اگر معنای "ذنب" گناه و عصیان در مقابل امر و نهی الهی باشد، آیا پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله)، گناه قبل داشته؟ به فرض محال که چنین باشد، گناه بعد، دیگر چیست؟ و اگر [العیاذ بالله] گناه داشته باشند، مگر خداوند متعال که عذاب را نتیجه‌ی گناه قرار داده، بابت گناهان ایشان جایزه و فتح مبین می‌دهد؟! خیر، بلکه می‌فرماید، فتح آشکار، عظیم و محیرالعقولی به تو می‌دهم که هر چه در گذشته با تهمت و افترا و تحقیر و تمسخر و جو سازی به تو چسبانده‌اند و یا در آینده بچسبانند، دفع می‌کند.

**نکته:** البته مباحث دیگری در باب حکمت متعالیه و عرفان اولی و خلوص و اتمام بندگی هست که دیگر وارد نمی‌شویم، مثل این که هیچ کس نمی‌تواند حمد و شکر الهی را آن گونه که باید به جا آورد، پس مقربین استغفار و توبه می‌کنند، و یا حتی یک لحظه توجه ضروری به اموری دیگر که لازمه‌ی زندگی است، مثل خوردن و خوابیدن، یا مسائلی که در امور اجتماعی و سیاسی پیش می‌آید، مثل ضرورت مواجه با شیاطین انس و جن و ...، که اهل عصمت (علیهم‌السلام) را نمی‌پسندند و از آن جهت نیز استغفار و توبه می‌کنند.



خوب و البته لازم است که قبل از داوری بین فرامین خداوند سبحان و گفتارهای متکبران و منحرفانه ای ابلیس و سایر شیاطین، خودمان را داوری کنیم که آیا بیشتر مستمع خدا بودیم یا ابلیس و سایر شیاطین؟!

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ



و چون قرآن خوانده شود بدان گوش فرا دهید و خاموش باشید، باشد که مشمول رحمت شوید

خودتان فکر و تأمل کنید. خداوند می فرماید قرآن کریم کلام من است و وقتی برایت قرائت می شود، خوب گوش کن، باشد که تو هم مشمول رحمت من شوی؛ حال کسی بگوید: این سخن خداست، حالا باید ببینیم شیطان چه می گوید؟! آیا همین اندیشه و سخن و ادعا، خودش بازتاب گفتهی شیطان نیست که او شنیده است؟



أَيُّسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ  
(الزمر، ۳۶)  
آیا خداوند کفایت کننده (امور) بنده اش نیست؟!

آیا ما مخلوقات و بندگان خداوند سبحان، که به سوی او بر می گردیم، برای شناخت، رشد و تقرب به او نیازی به شنیدن حرف شیطان داریم؟! آیا کلام خدا برای علم، معرفت و هدایت ما کفایت نمی کند؟!

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى \* إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (طه، ۱۴)  
و من تو را برگزیده ام، پس بدانچه وحی می شود گوش فرا ده \* به یقین این منم خدای یکتا که جز من معبودی نیست، پس مرا پرستش کن و نماز را به یاد من برپا دار

خداوند حکیم، ما را "انسان" آفرید؛ عقل، قطرت، سمع و بصر بخشید و مخاطب کلام خود قرار داد تا هدایت شویم و رشد کنیم. اما بشر بیشتر خود را مخاطب ابلیس و سایر شیاطین ساخته و حرف آنها را گوش کرده است. آیا وقت آن نرسیده که برای خود ارزش قائل شویم و خود را مخاطب خدا سازیم و گوش فرا دهیم که خالق، رب و مالک ما، که بازگشتمان به سوی اوست چه می گوید؟!

www.x-shobhe.com

**سوال ۲:** با شخصی در مورد شیطان و خدا صحبت می کردم، او می گفت: ما فقط حرف خدا را شنیده ایم، باید حرف شیطان را هم بشنویم (یعنی تا قیامت صبر کنیم) می خواستم یک جوابی بدین. درسته یه کم مسخرس ولی تو طرز سوال یک انحراف بزرگ است؟ (۲۵ دی ۱۳۹۳)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

انحراف بزرگ همین است که گمان می کند صحنه قیامت، صحنه محاکمه ی "خدا و شیطان" به قضاوت انسان است؟!

اگر کسی واقعاً از روی اندیشه و قلب چنین ادعایی داشته باشد، نه فقط مسخره نیست، بلکه دقیقاً تجلی همان صفات و گفتار و دعوت های شیطانی است که خود را در قالب "اندیشه" پنهان کرده و جلوه می دهد، تا مبتلا به موضعش مغرور نیز بشود.

**تکبر -** کسی که می گوید: «ما فقط حرف خدا را شنیده ایم باید حرف شیطان را هم بشنویم»، از یک موضع بالا نسبت به خدا و شیطان برخوردار می کند؛ چنان که گویی اوست که حاکمیت دارد و بر مستند قضاوت و داوری نشسته تا حرف و ادعای طرفین را گوش کند و سپس رأی خود را صادر نماید؟! و حال آن که چه انسان، چه ملائک، چه جنیان، چه انبیا و اولیا علیهم السلام و چه ابلیس و سایر شیاطین جنّ و انس و ... همه مخلوق او هستند و حاکم و داور، اوست؛ خداست که بین دیگران حکم می کند، نه این که دیگران بین خدا و ابلیس و ... حکم کنند. آن که علیم، حکیم و مالک است حکم می کند، نه آن که خود، جاهل و مخلوق و محکوم است.

«اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (الحج، ۶۹)

ترجمه: خداوند در روز قیامت میان شما در آنچه در آن اختلاف داشتید داوری خواهد کرد.

**غفلت -** انسان به هر میزان (یک سر سوزن، یا تماماً) که دچار تکبر شود، به همان میزان دچار "غفلت" نیز می گردد، چرا که تکبر، انسان را متوجه خود می کند، پس، از "غیر" غافل می گردد، حال این غیر، خدا باشد، یا بندگان خدا.

شدت غفلت متکبر به حدی است که از "خود" نیز غافل است و شاید بتوان گفت: "ابتدا از خود غافل می شود و سپس از دیگران"، چنانچه اگر از حقیقت خویش غفلت نمی کرد و عید بودنش را به واسطه ی فراموشی خدا، فراموش نمی کرد، هیچ گاه تکبر نمی نمود. «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ».

این غفلت سبب می شود که انسان نفهمد که «اتفاقاً حرف شیطان را به مراتب بیشتر از حرف خدا گوش کرده و می کند». در حالی که همه ی حواسش متوجه به شیطان است و دائم حرف شیطان را گوش می کند و به فرموده هایش عمل می کند، مدعی می شود که «ما فقط حرف خدا را شنیده ایم باید حرف شیطان را هم بشنویم».

**کفر -** این تکبر و غفلت، انسان را به کفر می کشاند، حتی بدون این که خودش بفهمد. به عنوان مثال، در همین سؤال دقت کنید؛ خدا فرمود من چنین امر کردم و ابلیس چنان استکبار و ابا کرد و ...؛ حال کسی که بگوید:

«من فقط حرف خدا را شنیدم، حالا باید حرف شیطان را هم بشنوم» یعنی چه؟! آیا حمل بر این نمی‌شود که شاید (العیاذ بالله) خدا دورگ گفته است، حالا ببینیم خود شیطان چه می‌گوید؟ یا این که شاید (العیاذ بالله) به نفع خودش حرف زده؟ یا دست کم این که برداشت و قضاوت خدا این بوده، حالا باید ببینیم که برداشت و قضاوت ابلیس چیست؟!

خب، آیا این نگاه، اعتقاد و سوء ظن نسبت به خداوند سبحان، کفر و شرک نیست؟!

### شنیدن حرف خدا و شیطان:

شنیدن حرف خدا و ابلیس، نه تنها سخت نیست و به قیامت موکول نشده، بلکه استمراری بدون لحظه‌ای فاصله دارد و باید در همین دنیا شنیده شود. در آخرت که حرف شیطان به جز لعن و نفرین و تحقیر اتباع خود، چیز دیگری نیست:

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْ مَوْأ أَنفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (ابراهیم، ۲۲)

ترجمه: و چون کار (روز قیامت) تمام شود (و دوزخیان در جای خود قرار گیرند) شیطان (بزرگ و ابلیس اول در خطابی به همه‌ی دوزخیان) گوید: همانا خداوند شما را وعده‌ی حق داد (وعده‌ای که همه تحقق یافت) و من شما را وعده دادم و تخلف کردم (همه خلاف درآمد) و مرا بر شما (در دنیا) هیچ تسلطی نبود جز آن که شما را دعوت کردم و شما مرا اجابت کردید، پس مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید و اینک من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید، من به این که پیش از این مرا شریک طاعت خدا کردید کافر، همانا ستمکاران را عذابی دردناک است.

\*- خداوند متعال دائماً به زبان عقل، قلب، فطرت، خلقت و وحی و الهام حرف می‌زند، ابلیس هم دائم از طریق نفس در درون و برون حرف می‌زند. و با تأسف بسیار، باید اذعان داشت که اتفاقاً اکثر ما انسان‌ها دائماً مخاطب و مستمع حرف شیطان و شیاطین بزرگ و کوچک درونی و بیرونی هستیم، لذا بهتر است بگوییم: "ما تا کنون حرف شیطان را گوش کردیم، بهتر است کمی هم توجه کنیم که خدا چه فرموده و دائماً چه می‌فرماید"؟ انسان هم قرآن که کلام الله است را در اختیار دارد، و هم عقل، هم فطرت، هم الهام، هم اولیاءالله و ... دارد؛ اما از آنجا که روی به سوی طبیعت (ماده و جرم و زندگی حیوانی) خود نهاده است و نه روی به سوی خدا و فطرت خویش، بر گوش‌ها برای شنیدن حرف حق پرده افتاده است.

این قانون خداست، به هر طرف که توجه کنیم، صدای همان را می‌شنویم. ندیده‌ایم وقتی انسان تمام حواس و شنوایی خود را معطوف (مثلاً) شنیدن اخبار کرده، دیگر سخن بقیه را نمی‌شود، حتی اگر اصوات به صورت فیزیکی به پرده‌های گوشش برسد، هیچ مفهومی را درک نمی‌کند، تا آن که حادثه‌ای او را متوجه مخاطب دیگری کند؟ یا حتی وقتی در خودش فرو رفته و به موضوعی توجه کرده است، صداهای دیگر را نمی‌شنود و اگر به صورت فیزیکی هم بشنود، متوجه نمی‌شود؟

«وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوُا عَلَى آذَانِهِمْ نُفُورًا» (الإسراء، ۴۶)

ترجمه: و (به مجازات کفرشان) بر دل‌های آنها پوشش‌هایی (از غرور و حبّ جاه و مال) قرار داده‌ایم که مبدا آن را بفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی (قرار داده‌ایم)، و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی در حال تنفر پشت می‌کنند.

پس لازم است که کلام‌خدا را بشنویم و تبعیت کنیم و متوجه باشیم که قاضی، داور و حکم‌کننده اوست، نه ما.

«وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (یونس، ۱۰۹)

ترجمه: و از آنچه بر تو وحی می‌شود پیروی کن و شکبیا باش تا خدا [میان تو و آنان] داور کنی، و او بهترین داوران است.

**سوال ۴:** تو خیلی از کتابها نوشته فلان کار رو انجام بدی میری بهشت. ولی چطور امام صادق و پیامبر میفرمایند ما از آخرت شماها می‌ترسیم و مگر خود آنها اطمینان نداشتند که به بهشت می‌روند؟ پس چطور بعضی جاها ذکر شده که از شدت ترس گریه آنها بسیار طولانی می‌شد؟ (دانشجو) (۲۵ دی ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در این یک سؤال چند سؤال جداگانه مستتر می‌باشد.

**الف -** در کتابی هم نوشته نشده باشد، بسیاری از باورها و کارها هست که انسان می‌داند و (با عقل و فطرت) می‌فهمد که حق و حسنه است، پس نتیجه‌اش رشد و کمال خواهد بود و جایگاه برخوردار از آن بهشت می‌باشد؛ و البته آنچه در آیات قرآن کریم و یا احادیث آمده، به ما علم و توجه بیشتر و کامل‌تر می‌دهد.

**ب -** این که فرموده‌اند: "ما از آخرت شما می‌ترسیم؟" طبیعی است، چرا که اولاً پیامبر و اهل عصمت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، به خاطر حبّ خدا، بندگان خدا را دوست دارند و حریص به ایمان مردم هستند و می‌ترسند که مبدا مردم عاقبت به خیر نشوند و ثانیاً مگر کسی به ما "تضمین" بهشت داده است که آنها نگران عاقبت ما نباشند؟

**ج -** به انسان (چه انبیا و اوصیا و اولیا باشند و چه سایر انسان‌ها)، وعده‌ی بهشت و وعید جهنم داده شده است، نه تضمین آن.

همین که می‌فرماید: اگر چنین و چنان کنید به بهشت می‌روید و اگر چنین و چنان کنید به جهنم می‌روید، یعنی چه؟ یعنی این وعده‌ها و وعیدها همه مشروط است. به شرط ایمان، اخلاص، اخلاق و عمل صالح به بهشت می‌روید، به شرط کفر، شرک، نفاق، ربا و عمل سوء به جهنم می‌روید. چنانچه فرمود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا يُبْرَأُونَ» / (الرعد، ۲۹)، یعنی «هر خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند. / (الرعد، ۲۹)»، پس می‌شود کس ایمان آورد و عمل صالح کند، عاقبت به بخیر است؛ مشروط.

این شروط بهشت و جهنم، برای همه هست و استثناء ندارد.

**د -** وعده‌ی بهشت یا جهنم، "اختیار" را از هیچ کس سلب نمی‌کند، حتی از معصومین (علیهم‌السلام). اگر اختیار نباشد و جبر به جایش حاکم شود که دیگر نه "اراده و انتخاب" معنا دارد، و نه مسئولیت و تکلیف، و نه محاکمه و پاداش و عقاب (بهشت و جهنم).

در آیات ذیل تأمل کنیم که چه می‌فرماید و یعنی چه؟

«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (الحاقه، ۴۴ تا ۴۶)

ترجمه: و اگر او (پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله))، برخی از گفتارها را به ناحق به ما می‌بست \* مسلماً او را به تمام قدرت می‌گرفتیم (و یا دست راستش را می‌گرفتیم) \* سپس بی‌تردید شاهرگ قلبش را می‌بریدیم.

نقلی از گریه‌های شبانه  
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

نهج البلاغه جملات قصار، W

از خبر ضرار پسر ضمیره ضبابی است وقتی بر معاویه وارد شد و معاویه در رابطه با امیر المؤمنین علیه السلام از او پرسید، ضرار گفت: شهادت می‌دهم که او را در بعضی از مواضع دیدم به وقتی که شب پرده‌های خود را فرو افکنده بود، و او در محرابش به عبادت ایستاده، و محاسنش را به دست گرفته و چون شخص مار گزیده به خود می‌پیچید، و مانند انسان غمگین گریه می‌کرد و می‌گفت:

يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِنِّي كُنْتُ فِيكَ  
ای دنیا، ای دنیا، از من دوری گزین،  
أَبِي تَعَرَّضْتُ أَمْ إِنِّي تَشَوَّقْتُ  
آیا خود را به من عرضه می‌کنی؟ یا آرزو مندم  
شده‌ای (مشتاقا جذب منی؟!)

لَا حَانَ حِينَكَ هَيَّاتَا  
چنین زمانی نزدیک مباد، هرگز (نرسد این روز)

عُرِّي عَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ  
(برو) غیر مرا فریب ده، که مرا به تو نیازی  
نیست،  
قَدْ طَلَعْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا  
من تو را سه طلاقه کرده‌ام که دیگر آن را باز  
گشتی نیست. (رجوعی نیست)

فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ حَطْرُكَ يَسِيرٌ وَ أَمْلُكَ حَقِيرٌ  
زندگیت کوتاه، بزرگیت اندک، و مرادت کوچک  
است. (آرزوهای دنیوی حقیر است).

أَهْ مِنْ قَلْبِهِ الرَّادِ  
آه از کمی زاد (توشه‌ی راه)،  
وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ  
و درازی راه، و دوری سفر،  
وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ  
و عظمت (محل) ورود. (قبر، برزخ و در اصل  
قیامت)

www.x-shobhe.com

یعنی: اختیار از او نیز سلب نشده است، ولی دارای مقام عصمت است؛ نه تنها از روی هوای نفس حرف نمی‌زند، بلکه جز وحی نازل شده چیزی نمی‌گوید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ - و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید \* آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست. / (التَّجْم، ۳ و ۴)».

**ه -** اما این که چرا اینقدر نگران بوده و گریه می‌کردند، به خاطر معرفت (شناخت)، توحید، اخلاص، محبت و بینش و دانش آنهاست و ما نیز اگر چنین گریه‌هایی نداریم، به خاطر عدم شناخت و غفلت ماست.

اگر انسان یک لحظه به خودش امیدوار شود و بالتبع یک لحظه به خودش واگذار شود، تا قهقرا سقوط می‌کند. از این رو آنها که معرفت و ایمان داشتند (و هر کس داشته باشد)، مکرر و مستمر دعا می‌کردند «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا - بارالها! مرا به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن، به خودم واگذار ننما».

معرفت، ایمان، اخلاص و عشق به خدا، به عظمت او، به عظمت قیامت و ... هم شوق و امید آفرین است و هم خوف و خشیت دارد. انسان اگر بین "خوف و رجا" باشد، رشد می‌کند.

**\*-** البته که با ضعف شناخت، ایمان، عمل و همچنین شدت غفلتی که ما از یاد خدا، خودمان، سفرمان، نیازهایمان و مقصدی که رهسپارش هستیم، برایمان بسیار تعجب‌آور است که چرا اهل عصمت (صلوات الله علیه وآله)، ضمن امید به رحمت و شوق لقای محبوب، چرا به این شدت خوف و خشیت داشتند و گریه و ندبه می‌کردند؟

WWW.X-SHOBHE.COM

**سوال ۵:** آیا تا کنون به شبهه یا سوالی برخورد کرده‌اید که در جواب آن به این نتیجه رسیده باشید که آن شبهه صحیح است؛ یا جواب آن برایتان مشکل یا لا ینحل بوده باشد، یا ببینید حق با شخص سائل می‌باشد؟ انتظار بیان اسرار از شما ندارم بلکه می‌خواهم از شما بدانم؟

(دیپلم تجربی/تهران) (۳۶ دی ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

چند سؤال در یک متن بیان نمودید که البته پاسخ هیچ یک، از اسرار نمی‌باشد.

**شبهه‌ی به حق - شبهه شبیه شدن حق با باطل است.** به قول امیرالمؤمنین (علیه السلام): هیچ چیزی از باطل به حق نزدیکتر (شبهه‌تر) نمی‌باشد. پس موضع شبهه (نه کسی که دچار شبهه شده یا ارسال کرده است)، همیشه نقطه‌ای مقابل و نزدیک حق است، پس مواجهه با شبهه‌ای که به حق باشد، معنا ندارد، چرا که اگر حق باشد، دیگر شبهه نیست. از این رو، وقتی شبهه علیه اسلام باشد، چون اسلام حق است، پس شبهه به آن نمی‌تواند بر حق باشد، بلکه یک تشکیک، گره‌ی ذهنی، علامت غلط، خطای معادله و ... در کار است که باید با پاسخ صحیح برطرف شود.

**سؤال -** سؤال با شبهه فرق دارد. برخی نام هر سؤالی را "شبهه" می‌گذارند که البته صحیح نمی‌باشد. سؤال، طبیعی‌ترین کار ذهن برای دانستن است. فرد یا شخصی که نمی‌داند، سؤال می‌کند تا بداند، ذهن انسان تا زنده و فعال است، سؤال دارد. یادى از مرحوم علامه، آیت‌الله جعفری (رحمة الله عليه) کنیم؛ در بحث حیات معقول می‌فرمود (نقل به مضمون): "حیات معقول، یعنی انسان عاقل سؤال دارد، پس کسی که سؤال نداشته باشد، عقل ندارد".

البته شبهه را نیز در غالب سؤال مطرح می‌کنند، اما تفاوتش بسیار است. حتی یک سؤال را می‌توان در قالب "شبهه" مطرح نمود، چرا که مقصد و مقصود متفاوت است.

شبهات غالباً مستند بر "می‌گویند" است؛ ساختمانش بر اساس «اگر» و "پس" بنا نهاده شده است، اما سؤال چنین نیست. به عنوان مثال: سؤال‌کننده می‌پرسد: "علت توسعه‌ی تکنولوژی غرب و عقب‌افتادگی جهان اسلام چیست؟" اما همین سؤال در ساختمان شبهه چنین بیان می‌شود: "اگر اسلام دین خداست و بر حق است و برای رشد و کمال آمده است، پس چرا غربی‌ها پیشرفته و مسلمانان عقب افتاده شده‌اند؟".

**سؤال لاینحل -** بدیهی است که نه به ما وحی می‌شود و نه عالم دهر هستیم، پس هیچ تردیدی نیست که در بسیاری از موارد، با سؤالی مواجه می‌شویم که پاسخش را نمی‌دانیم و بالتبع برای خودمان نیز سؤال می‌شود.

تا کنون بیش از شش هزار سؤال و شبهه در صفحه‌ی اصلی این پایگاه درج گردیده و نزدیک به ده برابر این مقدار، پاسخ‌هایی به صورت مستقیم به ایمیل کاربران گرامی ارسالی شده است؛ حال مگر می‌شود مدعی شد که پاسخ همه را از قبل می‌دانستیم؟!

بدیهی است در این موارد (که البته کم هم نیست)، مطالعه می‌کنیم. گاه مطالعه برای پاسخ یک سؤال، حتی چند ساعت طول می‌کشد، و گاه مطالعه‌ی کتاب‌ها کفایت نمی‌کند و باید به عالمی رجوع کرده و سؤال کنیم. پیرو پاسخ، بحث کنیم تا مطلب برای خودمان مفهوم و مُدرک شود.

در نتیجه، سؤال‌ی که پاسخش را ندانیم و نیاز به مطالعه داشته باشیم، بسیار است، اما هیچ سؤال‌ی لاینحل نیست، بالاخره پاسخی دارد، پس با مطالعه و تحقیق حل می‌شود.

**حق با سائل -** در داخل سؤال هیچ حقی نیست، چرا که سؤال است، اما گاه سؤال، خودش پاسخ است، گاه نقد است ... و گاه اصل سخن درست است، اما پایه‌ای که مبنی بر آن سؤال یا شبهه شده درست نیست و گاه همه درست است، که آن وقت دیگر "سؤال" نیست.

از این رو در بسیاری از موارد (که کاربران محترم شاهدند)، قید کرده‌ایم که "حق با شماست"، یا آن که قید کرده‌ایم، چنین است که شما فرمودید، اما نتیجه‌گیری درست نیست ... و یا قید کرده‌ایم که شما درست فرمودید، اما فقط از یک زاویه به موضوع نگاه کرده‌اید، در حالی که زوایای دیگری نیز مطرح است. [به ویژه در سؤالات سیاسی، این موارد بسیار است].

مولوی - غزل ۱۸۵۶:

چه دانستم که این سودا مرا زین سان کند مجنون

دلم را دوزخی سازد دو چشمم را کند جیحون

چه دانستم که سیلابی مرا ناگاه برآید

چو کشتی‌ام در اندازد میان قلزم پر خون

زند موجی بر آن کشتی که تخته تخته بشکافد

که هر تخته فرو ریزد ز گردش‌های گوناگون

نهنگی هم برآرد سر، خورد آن آب دریا را

چنان دریای بی‌پایان، شود بی‌آب چون هامون

شکافد نیز آن هامون، نهنگ بحرفرسا را

کشد در قعر ناگاهان، به دست قهر چون قارون

چو این تبدیل‌ها آمد نه هامون ماند و نه دریا

چه دلم من دگر چون شد که چون غرق است در بی‌چون

چه دانم‌های بسیار است لیکن من نمی‌دانم

که خوردم از دهان بندی در آن دریا کفی افیون



امیرالمؤمنین علیه السلام:  
جَاهِدِ الْمَرْأَةَ حَسْنَ التَّبَعْلِ  
جهاد زن خوب شوهرداری  
کردن است.  
(خصال ج ۲، ص ۶۲۰)

مشابه همین سؤال از مضر پیامبر اکرم  
صلوات الله علیه و آله، و پاسخ ایشان

بیهوشی از اسماء بیست یزید که زنی انصاری  
(مسیحی) است نقل می‌کند که او (اسماء) نزد  
پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که در  
میان اصحاب خود نشسته بودند آمد و گفت:  
پدر و مادرم فدای تو باد. من نماینده و  
فرستاده زنان نزد شمایم، و بدان - ای جان من  
فدای تو - که هیچ زنی در شرق و غرب عالم از  
آمدن من به نزد شما مطلع نشد جز این که  
به عقیده من بود. (هم عقیده بود).

همانا خداوند ترا برای مردان و زنان بحق  
برانگیخت و ما همگان بنو و خدای فرستنده تو  
ایمان آوردیم. و ما طایفه زنان خانه‌نشین و  
محدود و پاسدار خانه‌های شما و محلّ تلذذات  
جسمانی شما و حامله بفرزندان شمایم، و شما  
طایفه مردان به جمعه و نمازهای جماعت و  
عیادت مرضی و تشییع جنازه و حج و پس از  
حج (متوالی) و از همه بالاتر جهاد در راه خدا  
بر ما فضیلت یافتید. و چون شما ص  
۶۳ مردان به حج یا عمره یا حفظ سرحدات  
بیرون می‌شوید و ما زنان اموالتان را حفظ  
میکنیم و لباسهایتان را میبافیم و اموالتان را  
سرپرستی میکنیم آنگاه در اثر چه عملی با شما  
مردان شریک میشویم یا رسول الله؟ پیغمبر  
اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با تمام صورت  
رو به اصحاب کرد و فرمود:

آیا سخن هیچ زنی را در سؤال از امر دین خود  
بهتر از سخن این زن شنیده‌اید؟ اصحاب گفتند:  
یا رسول الله ما گمان نمی‌کردیم هیچ زنی به  
چنین چیزی (سوالی) راه برده باشد؛ آنگاه  
پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رو به او  
کرده و فرمودند:

ای بانو! برگرد و به زنانی که منتظر جوابند  
بگو: که خوب شوهرداری کردن هر یک از شما،  
و در پی خشودی شوهر بودن و بر موافقت وی  
رفتار کردن، برابر همه این ثواب‌هایی است  
که بر شمردی. و زن در حالی که از  
خوشحالی لا إله إلا الله و الله و الله أكبر می‌گفت  
بازگشت. (المیزان، جلد چهارم، ص ۳۷۲)

هر کاری که طبق فرمان خدا و برای  
رضایت او (قربة الی الله) انجام گیرد،  
عین عبادت است و هر عبادتی،  
کمال‌افزاست و برای هر درجه‌ای از  
کمال، جایگاه و اجر و نیز پاداش  
اضافه از فضل و رحمت الهی وجود  
دارد. حتی اگر به اندازه یک لبخند و  
یا نوشاندن جرعی آب باشد.

www.x-shobhe.com

**سوال ۶:** می‌خواستم بدونم ما خانمای خونهدار که همش درحال دویدن، شستن و پخت... و کارای یکنواخت این چینی هستیم، یا حتی کمتر فرصت انجام مستحبات رو داریم، آیا برای خونهداری ما نیز اجر و ثوابی هست؟

(لیسانس روانشناسی/قائم‌شهر) (۳۰ دی ۱۳۹۳)

## پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر بخواهیم با ذکر چند حدیث پاسخ بدهیم، می‌گوییم: بله، ثواب (اجر) هست، خیلی هم هست. اما باید نگاه و تعریفمان را نسبت به بسیاری از مباحث و کارها، مانند: عبادت، مستحبات، صواب، ثواب، خانواده و خانه‌داری ... و کلاً فرهنگ و آموزه‌های اسلامی اصلاح نموده و تکامل بخشیم، تا هم مفاهیم را بهتر درک کنیم و هم موقعیت و ارزش هر کار خودمان را بدانیم.

**الف -** هر چند انسان همیشه امید اجر و ثواب دارد، اما بندگی و عبادت خدا برای اجر و ثواب، پایین‌ترین مرحله است. عشق به کمال یا همان میل تقرب به الله جلّ جلاله، میل به محبوب او شدن، میل به مرضی او واقع گردیدن است که باید به مراتب بیشتر از میل به سفره‌ای باشد که او برای میهمان عزیزش پهن می‌کند.

**ب -** عمل مستحب چیست؟ آیا فقط زیاد نماز خواندن، به زیارت رفتن و ذکر گفتن است؟! پس چرا فرمود اگر خواستی کار مستحبی انجام دهی، اما پدرت یا شوهرت راضی نبود، آن کار را نکن؟ [و اگر بکنی گناه هم محسوب می‌شود]. یا چرا فرمود: نشان ایمان زیادتی نماز نیست، بلکه ببینید به وعده‌اش عمل می‌کند یا خیر؟

**ج -** چرا مردان ما باید گمان کنند که اگر بی‌خیال دنیا و زندگی، زن و بچه و خانواده، بروند یک گوشه بنشینند و مثلاً صد هزار بار سبحان‌الله بگویند، یا به هیئتی رفته و صدار پشت سر هم حسین حسین (علیه‌السلام) بگویند، مستحب است و دیگر خیلی صواب کرده و باید منتظر ثواب هم باشند، اما اگر به روی زن و بچه بخندند، اسباب راحتی و رشد آنها را فراهم کنند و آنها را شاد کنند، عبادت محسوب نمی‌شود؟! اگر آیه و حدیثی بلد نباشیم نیز به حکم عقل می‌فهمیم که کدام واجب و کدام مستحب است و کدام ثواب بیشتری دارد؟

چرا زنان ما باید گمان کنند که اگر هفته‌ای یکبار در جلسه‌ی ختم سوره‌ی انعام شرکت کردند و هفته‌ای یکبار هم در جلسه‌ی دعای توسل شرکت کردند و یا چند رکعت نماز مستحبی خواندند، می‌شود عبادت، اما اگر با کار، تلاش، اخلاق، عشق و خانه‌داری خود، کانون خانواده را نور و گرما و حیات بخشیدند، این مصداق عبادت نیست و ثواب ندارد؟ یا کمتر دارد؟!

**د -** چرا خداوند متعال جهاد مرد را تلاش در جهت مقابله با دشمنان (در هر کاری و به هر شکلی) و نیز در جنگ و قتال با دشمنان اسلام و مسلمین قرار داد، اما فرمود: جهاد زن شوهرداری است؟ آیا اولاً حاکی از آن نیست که سختی هر دو برابر قلمداد شده، ثانیاً خانه‌داری جهاد محسوب می‌شود و ثالثاً اجر مجاهدت و شهادت در راه خدا را دارد؟

**ه -** مگر آن ثواب‌هایی که انتظار داریم را در بهشت نمی‌دهند و نفرمود که "کلید بهشت زیر پای مادران است؟"، مگر حضرت رسول اعظم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) نفرمود: «الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ أَحَدُ الْكَاسِيَتِينَ - زن شایسته یکی از دو عامل پیشرفت

(خانواده) است. / (امالی(طوسی)، ص ۶۱۴)؛ و امام خمینی (رحمة الله عليه) با تأسی به همین آموزه‌ها فرمود: «مرد از دامان زن به معراج می‌رود»؟

**و -** مگر ما تحت عناوینی چون "ثواب"، طالب و جویای رحمت واسعه‌ی الهی در دنیا و آخرت نیستیم و مگر حضرت رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) نفرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَىٰ امْرَأَتِهِ وَنَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرَ اللَّهِ تَعَالَىٰ إِلَيْهِمَا نَظَرَ الرَّحْمَةِ - وقتی مردی به همسر خود نگاه کند و همسرش به او نگاه کند (نگاه با محبت) خداوند به دیده‌ی رحمت به آنان نگاه می‌کند. / (نهج الفصاحه، ص ۳۷۸، ح ۶۳۱)»؟

**ی -** اگر مرد از صبح تا شب کار کند تا کسب و رزق حلالی به دست آورد، وقتی به خانه می‌آید، کمی استراحت کند و مابقی وقت آزاد روزانه‌ی خود را صرف نشستن با زن و فرزند، گفتگو و مهرورزی نماید، اگر امکانش شد آنان را به سفر زیارتی یا سیاحتی ببرد ... و از عبادت نیز به جز انجام واجبات کاری نکند، اجر و ثواب مستحبات ندارد؟ و آن که نشسته و ذکر می‌گوید، کار مستحب کرده و اجر دارد؟ مگر شخص پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله)، مردانی که از زن و خانواده بریده و به ذکر و مستحبات مشغول شده بودند را تقبیح نمودند؟ زن نیز در مقام عبادت و انجام واجبات و مستحبات همین‌طور است.

**ر -** آیا تا به حال در حدیث یا نقلی شنیده‌اید که پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله)، بر دست و بازوی عالم، زاهد یا عارف و ذاکری بوسه زده باشد؟ اما بازوی کارگر را بوسید.

**\*\*\*-** این نمونه‌های تذکری بیان شد، تا نگاهمان نسبت به مقوله‌هایی چون عبادت، مستحب و ثواب، جامع‌تر و کامل‌تر شود.

### عبادت و ثواب:

**عبادت** یعنی بندگی خدا که در اطاعت فرامین او محقق گردیده و ظهور می‌یابد، و صواب یعنی کار خوب، که منجر به ثواب (مزد و پاداش) نیز می‌شود.

پس عبادت صرفاً نمازهای مستحبی یا زیادتی اذکار نیست، چنانچه فرمود دو ساعت فکر کردن از هفتاد سال عبادت بالاتر است و فرمود عبادتی که در آن تفکر نباشد، هیچ چیز نیست.

**ثواب** (اجر) هم بستگی دارد که انسان کار خوب را برای چه چیزی و چه کسی انجام دهد؟ اگر برای خودش باشد، اجرش همان نتایج مثبت کار خوبش است که به خودش برمی‌گردد، اما اگر اجر و ثواب دنیوی و اخروی را از خدا می‌خواهد، پس باید کار را طبق امر او و برای قرب به او انجام دهد. آن وقت است که حتی یک نگاه مهربانانه نیز عبادت می‌شود و نگاه رحمت الهی در دنیا و آخرت نیز ثواب اوست، چه رسد به این که برای گرمی و استحکام کانون خانواده که مهد اصلی انسان‌سازی است، کار کند.

**\*-** بالاترین عبادت‌ها مستلزم آن است که هر کسی (از زن و مرد) جایگاه و نقش خود در کارگاه هستی و بالتبع وظایف و تکالیف خود را بدانند و با ایمان و اخلاص به پروردگار عالم، به آن عمل کنند.

چه زیبا حکیم بزرگوار، مرحوم آیت الله جعفری (ره) فرمود (مضمون): زن کارخانه‌ی انسان‌سازی است.

### مرتبط:

**\*- آیا زن وظیفه دارد در خانه بماند و کار کند؛ مثلاً پیراهن شوهرش را اتو بزند، آشپزی کند ...؟ این مباحث که به نظر ساده می‌آید، موضوع بحث خانم‌های کارشناس در سطوح عالی می‌باشد.**



**سوال ۷:** در قرآن آمده که همه چیزهای خوبی که به شما رسیده است از جانب خداست و بدیهایی که به شما می‌رسد از جانب خود شماست. مثل قبول نشدن کسی که درس نخوانده است؛ اما سوال من در جای دیگر است. مثلاً کسی که به صورت مادرزادی فلج است آیا بگوید که حکمت خدا این بوده من فلج باشم یا تقصیر مشکلات ژنتیکی پدر و مادرم است؟ (۳۱ دی ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بشر خودش را خیلی دوست دارد؛ از این رو بسیار به خودش خوشبین و حتی از خود راضی و متشکر می‌باشد. همین حالت (که تا حدود متعادل آن، لازمه‌ی امید و انگیزه نیز هست)، در مرتبه‌ی افراطش سبب می‌گردد که در هر ضعف، مشکل، خطا یا شکستی، دیگران را مقصر دانسته و خود را کاملاً تطهیر و مبرا نماید؛ تا جایی که حتی ممکن است خداوند سبحان را در خطا یا گناه خود مقصر قلمداد می‌کند! چنانچه ابلیس نیز در نهایت به خداوند متعال گفت: تو مرا اغوا کردی، و اهل جهنم نیز پس از قطع امید از بهانه‌ها و دیدن جهنم، خدا را مقصر می‌کنند و می‌گویند: اگر تو نمی‌خواستی این طور نمی‌شد!

پس از این مقدمه‌ی کلی، لازم است به چند موضوع اشاره شود:

**الف -** بی‌تردید خداوند متعال، منزله (سیحان) از هر عیب، نقص، کاستی و شرّ است، او هستی و کمال محض است، پس خیر محض است و از او شرّ صادر نمی‌گردد. هستی‌بخش نیز اوست؛ کسی نمی‌تواند چیزی بیافریند، پس هر چه خیر است، از خداست.

**ب -** نظام عالم قانونمند است؛ بر اساس قوانینی چون علت و معلول، حرکت و محرک، اثر و تأثر و ... استوار است و به همین جهت برای انسان تا حدودی قابل شناسایی و کشف علمی می‌باشد.

خداوند متعال خود خالق، مالک، حاکم، ربّ و قانون‌گذار است؛ پس او محکوم قوانین نیست که مثلاً گاهی از چارچوب خارج شده و تخطی کند و شرّی پدید آید. پس هر چه شرّ است، از عدم انطباق فکر و فعل انسان، با قوانین تکوینی (خلقت) یا قوانین تشریحی (احکام) می‌باشد.

پس اگر کسی به جای آب گوارا، زهر یا اسید نوشید، به هلاکت می‌افتد - اگر کسی به جای استفاده‌ی طبیعی از نور، انرژی و حرارت خورشید، مستقیم به آن نگاه کرد، کور می‌شود - اگر پدر و مادر تغذیه و سلامت را رعایت نکردند، در فرزند یا حتی نسل چندم آنها تأثیر سوء می‌گذارد - اگر احکام را رعایت نکردند، سلامت مادی و معنوی یک اجتماع به مخاطره می‌افتد و ...

**ج -** اما معنا و مفهوم این قواعد، چنین نیست که انسان از ناحیه‌ی خداوند متعال با هیچ مصیبتی مواجه نمی‌شود؛ چنانچه خود فرمود:

«وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ» (البقره، ۱۵۵)

ترجمه: و حتماً شما را به اندکی از ترس و گرسنگی و کاهش‌ی از مال‌ها و جان‌ها و ثمرات (خواه محصول کار و تلاش باشد یا ثمرات زندگی از زن و فرزند یا نتیجه‌ای که انسان برای کاری متصور بوده است و ...) آزمایش خواهیم نمود و

مَا أَصَابَكُم مِّنْ حَسَبَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُم مِّنْ سَبَبَةٍ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّمَا لِلنَّاسِ شَرٌّ مَا كَفَىٰ يَالَيْهِمُ آيَاتُ الْبُرْهَانِ (النساء، ۷۹)

هر چیزی که به تو رسد از جانب خداست و هر ناگواری که به تو رسد از خود توست. ما تو را برای مردم به رسالت فرستادیم و به تو ستمی دیگر ندادیم تا بتوانی خوشی یا ناگواری برایشان بیاوری، و همین بس که خدا بر این امر گواه باشد.

ابلیس لعین پس از بی‌حاصل دیدن محاجه و جدل متکرانه‌اش، گناه نافرمانی و عصیان خود را متوجه خدا کرد و گفت: «رب ما اغويتني - پروردگارا، حال که تو مرا اغوا کردی!»

بشر نیز به هنگام مواجه با جهنم، ابتدا ابلیس را محکوم می‌کند، سپس گناهش را گردن مستگیرین و مدرسین خود می‌اندازد و چون دید فایده‌ای ندارد، می‌گوید: اگر خدای رحمن می‌خواست، من هم مؤمن می‌شدم!

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاكُمْ مَّا لَكُمْ بِهِ مِنْ جَلْمٍ إِن شَاءَ إِلَّا يَخْرُصُونَ (الزخرف، ۲۰)

و می‌گویند: «اگر [خدای] رحمان می‌خواست، آنها را نمی‌پرستیدیم.» آنان به این [دعوی] دانشی ندارند [و] جز حسد و دروغ می‌گویند.

در دنیا نیز همین‌طور است؛ معمولاً انسان دانسته یا ندانسته، هر چه خوبی است را هنر خودش می‌داند و تا بدی پیش‌آید، آن را به خدا نسبت می‌دهد. حتی بسیاری از کسانی که به خداوند متعال توجهی دارند، وقتی با موفقیت مواجه می‌شوند، می‌گویند: «لایب خودم کار خوبی کردم»، اما وقتی با شکست مواجه می‌شوند، می‌گویند: «می‌دانم چرا خدا بر اینم این‌طوری خواسته است؟» خدا نیز می‌فرماید: خیر، بلکه یتیم نوازی نکردند، حق مسکین را ندادند، مال حرام خوردند، حرص و حب مال داشتند و ... (معصیت کردند)، پس تقدیر (اندازه‌یایش) این بود که رقم خورد.

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَمَا يَقُولُ رَبِّيَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ دَابَّةٍ وَلَا تَخَافُونَ \* وَتَأْكُلُونَ الْحَبَّ الْأَثَرَ \* أَفَلَا لَكُمْ عِلْمٌ \* وَتُجِيبُونَ الْحَالَ جُبًّا جَبًّا (الفجر، ۱۶ -)

و اما هر گاه که او را آزمایش کند و روزی را بر او تنگ گیرد، گویند: پروردگارم مرا خوار کرد \* نه (چنین نیست)، بلکه یتیم را گرامی نمی‌دارید \* و بر اطعام فقیران یکدیگر را ترغیب نمی‌کنید \* و میراث [یک دیگر و ضعیفان] را چپاولگرانه می‌خورید \* و مال (دنیا) را کاملاً دوست می‌دارید

هر پیش‌آمد خوشایندی الزاماً خیر نیست و هر ناخوشایندی نیز الزاماً شرّ نیست، و حتی چه بسا بر عکس تصور ما باشد.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (البقره، ۲۱۶)

بر شما کارزار (با کفار) نوشته و مقرر شد و حال آنکه برای شما ناخوشایند است، و بسا چیزی را خوش نداشتید و آن برای شما بهتر است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بدتر است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید

www.shobhe.com

شکیبایان را مزده ده.

خداوند متعال فرمود که "بدی"ها از شماست، اما نفرمود که همه عالم در اختیار و ملک شماست، پس هر چه به شما برسد (مصیبت) از شماست. معنای "مصیبت" این نیست که حتماً "شر" باشد، هر چند که شاید به هنگام اصابت، برای انسان نه تنها خوشایند نباشد، بلکه ناگوار نیز باشد. مثل بیماری یا مرگ عزیزان یا خوف و کاستی در اموال و ثمرات.

به قول آیت الله حائری (نقل به مضمون)، این کار خدا، به انسان ثابت می‌کند که خودش "مالک" نیست، چون اگر مالک بود، دیگری به اختیار خودش از مال و اموال و ثمرات آنها برنمی‌داشت؛ پس وقتی می‌بیند که "مالکیت" با خودش نیست، می‌فهمد خدا مالک است.

**د -** دنیا بهشت نیست که در آن یک عمر جاودانه بدون هیچ کمی، کاستی، نقص، نگرانی، خوف و اندوه باشد، بلکه "دار شدن" است، که با تلاش‌ها و نزاع‌های گوناگون و مستمر درونی و بیرونی واقع می‌شود. از این رو سختی دارد، به دست آوردن و از دست دادن دارد، بالا و پایین دارد، موفقیت و شکست دارد و ... . منتهی مهم است که انسان در مواجهه با این احوالات گوناگون، چه مواضع و عکس‌العملی دارد؟ از این رو فرمود: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»، یعنی بشارت بده به آنان که در صراط مستقیم استقامت دارد و با دو تا حادثه از پای در نیامده و منحرف و ناامید از رحمت نمی‌شوند.

### چند نکته:

**اول:** هر مشکلی که نوع بشر با آن مواجه گردد، در انبیاء، اوصیا و اولیای الهی سابقی داشته است. از مسائل و مشکلات شخصی مانند: بیماری، جراحی، عاشقی، ازدواج، مرگ فرزند، حسودی اطرافیان و نزدیکان، فقر مادی، جلوه‌های هوس‌انگیز مظاهر دنیا مثل شهوت زن، مال و قدرت گرفته تا عشق به همسری پاک و مظلومه یا خیانت همسر ...، تا مسائل اجتماعی مانند: حکومت، غصب، جنگ، صلح، زندان، شکنجه، فتح، شکست و ... . حال آیا این مصیبت‌ها و مشکلات همه شر بوده و (العیاذ بالله) از خودشان است؟!

اما موضع‌گیری آنها در مواجهه با اصابت‌ها، موفقیت‌ها و شکست‌ها، خوشایندها و ناخوشایندها و ...، یک موضع‌گیری صحیح و کمال‌بخش بود، لذا نه وقتی پیروزی فرحناک می‌شدند و نه وقت شکست خود را باخته و ناامید می‌گشتند، بلکه می‌گفتند: ما مال خداییم، مال این موفقیت‌ها و شکست‌ها نیستیم و بازگشتمان نیز به سوی اوست، نه این چیزها؛ از این رو در ادامه‌ی آیه (فوق‌الذکر) در توصیف صابرینی که به آنها مژده داده، می‌فرماید:

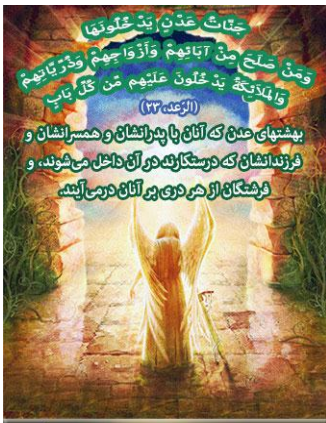
«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (همان، ۱۵۶)

ترجمه: [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او بازمی‌گردیم».

**دوم:** از خدای سبحان شرّ صادر نمی‌گردد؛ هر چه شرّ است (نه هر چه مصیبت است)، بازتاب عملکرد خودمان است، منتهی وقتی می‌گوییم «خودمان»، مقصود شخص «من» نیست، بلکه کلّ آحاد جامعه است که به یک‌دیگر پیوسته و با یک‌دیگر مرتبط هستند. ممکن است کسی نسبت به دیگری خطا یا ظلم کند، یا نظامی آن سوی دنیا وضعیت امنیتی، اقتصاد و سلامت فرهنگ را به هم بریزد و مردمان در این سوی دنیا گرفتارش شوند.

**سوم:** اگر آدمی (به حد خود)، مؤمن، متقی، معادگرا، مفید به اطاعت و تبعیت از مولی و رعایت احکام بود، اگر اهل تعقل، تفکر، تدبیر، توکل و توسل بود، می‌داند که اتفاقات ناخوشایند نیز به نفع او خواهد بود و این گونه مصایب را زیبا نیز می‌بیند و (ما رأیتُ الا جمیلاً) می‌گوید.

اما اگر چنین نبود، به خودش ظلم می‌کند، به اطرافیان ظلم می‌کند، به دیگران و حتی کل جامعه‌ی انسانی ظلم می‌کند، ضرر و خسران به بار می‌آورد و بعد برای تطهیر خودش می‌گوید: لابد حکمت و کار خدا بود - لابد مصلحت دید خدا این بود ...، و پس از مدتی نیز گله‌مند می‌شود که چرا خدا برای من (ما) این-طوری خواست؟ و اگر شدت یابد، منکر هم می‌شود.



شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ال عمران، ۱۸)

خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان او و دانشوران نیز گواهی می دهند که: جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست.

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ خَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَأَقْبَضِي يَبْتَهِمُ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (الزمر، ۷۵)

و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش به ستایش پروردگار خود تسبیح می گویند و میانشان به حق دوری می گردد و گفته می شود: «سیاس، ویژه پروردگار جهانیان است.

اللَّهُ يُضَلِّعِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمَنْ الشَّيْءُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (الحج، ۷۵)

خدا از میان فرشتگان رسولانی (فرستادگانی) برمی گرداند، و نیز از میان مردم، بی گمان خدا شنوای بیناست

إِنَّ الْأُنبيَاءَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَكْفُرُوا وَلَا تُعْرَضُوا وَأَنْشُرُوا بِالْحَقِّ الْيَقِينِ كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت، ۳۰)

در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند (او می گویند): «هان، بیم مدارید و غمین مپاشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.

لَا يَخْزِيهِمُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَفَأَهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمَئِذٍ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (الانبیاء، ۱۰۳)

آن وحشت بزرگ (قیامت) آنان را غمگین نمی کند و فرشتگان (با تریک و تهنت) به استقبال آنها می آیند (می گویند) این همان روز شماست که به آن وعده داده می شدید.

علامه آیت الله طباطبایی رحمه الله علیه: وجود فرشتگان نیز مجهز به چیزی است که می توانند با آن کاری را بکنند که پرندگان آن کار را با بال خود انجام می دهند، یعنی ملائکه هم مجهز به چیزی هستند که با آن از آسمان به زمین و از زمین به آسمان می روند، و از جایی به جای دیگر که مامور باشند می روند، قرآن نام آن چیز را «جنح» (بال) گذاشته، این نامگذاری مستلزم آن نیست که بگوئیم ملائکه دو بال نظیر بال پرندگان دارند، که پوشیده از پر است، چون صرف اطلاق لفظ مستلزم آن جنح، نیست. (المیزان، ج ۱۷، ص ۶)

www.x-shobhe.com

**سوال ۸:** در سائیتی منسوب به یکی از افراد به تازگی مشهور شده بنام مستعار الف بی خ...، مقاله ای در باب فرشتگان و جسم غیر مادی آنان نوشته بود، بدین خلاصه که چرا فرشتگانی که جسم غیر مادی وسیال گونه دارند و در عرش الاهی هستند. باید بال داشته باشند؟ مگر در انجا هم مانند اطراف کره زمین دارای اتمسفر می باشد که مجبور باشند همچون پرندگان مادی توسط بال زدن به پرواز در آیند و جابجا شوند؟ تشبیه فرشتگان به داشتن بال دو چهار شش تابی در قرآن همانند پرندگان به چه معناست؟ (۳ بهمن ۱۳۹۳)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

ایشان را نمی شناسیم، شما نیز به هر سایت و نوشته ای مراجعه ننمایید و خود را مخاطب همگان نسازید، وگرنه حتماً دچار مشکلات عدیده خواهید شد. مثل کسی که نه فرشته ای را دیده و نه می شناسد، بعد برای او جایگاه عرشی تصور کرده و با اتمسفر نقد می کند. بالاخره یا کسی باید خودش انواع و اقسام فرشتگان را دیده باشد، یا کلاً وجوشان را نفی کند و یا به آنچه در آیات و روایات آمده ایمان آورد.

خداوند متعال دسته ای از مخلوقات خود را از جنس "نور" خلق کرده است، مثل ملائک - دسته ای دیگری را از جنس آتش خلق کرده است، مثلاً اجنه - و دسته ای را هم از جنس خاک خلق کرده است، مثل جسم انسان یا حیوان. البته روح انسان جداگانه و از "عالم امر" «قُلُوبُ الرُّوحِ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» است؛ یعنی به امر الهی ایجاد شده است؛ و مجموعه ای وجود انسان نیز برخوردار از تمامی صفات و ویژگی های سایر مخلوقات (از ملکوت گرفته تا حیوانیت و حتی جماد) می باشد، به اضافه ای "اختیار".

**الف -** در هر حال در این بحث سخن از ملائکه (فرشتگان) است. آنان نیز چون خلق شده اند، مانند سایر مخلوقات ماهیت دارند که شاید برخی اصطلاحاً به آن "جسم" بگویند، ولی این اسم درست نیست، چرا که جسم، ویژگی ها و خصوصیات خود را دارد و از جرم برخوردار است.

**ب -** خداوند متعال هر مخلوقی را بر اساس حکمتی و برای انجام کاری خلق کرده است، پس ابزار لازم برای انجام کار را نیز به او داده است. مثل این که به انسان دست و به پرندگان بال یا چنگال و ... داده است. به برخی فک و دندان و به برخی منقار بدون دندان داده است. پس قطعاً فرشتگان نیز برای حیات و انجام اوامر الهی، از ابزار لازم برخوردار هستند.

**ج -** در قرآن کریم لفظ «أَجْنِحَةٍ» که جمع "جنح" است برای فرشتگان آمده که در ترجمه به آن "بال" می گویند و برای این بالها عدد دو، سه، چهار و نیز زیادت را تصریح کرده است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (الفاطر، ۱)

ترجمه: ستایش از آن خدای یکتاست که آفریننده ای (ابداعی و ابتکاری) آسمانها و این زمین است، خدایی که فرشتگان را رسولانی دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه قرار داده (تا رسالت تدبیر عالم تکوین و وحی و الهام در عالم تشریع را انجام دهند)، او هر چه را بخواهد در آفرینش می افزاید، و در جهان هستی توسعه می دهد زیرا خداوند بر همه چیز تواناست.

**د -** اما دقت کنیم که معنی "جناح"، الزاماً "بال - مثل بال کبوتر یا هواپیما" نیست، بلکه پهلو و کنار است، و بال پرنده را نیز از همین جهت که در دو پهلوئی آن قرار دارد "جناح" می‌گویند. پس هم جناح معنای عام‌تری دارد و هم ترجمه‌ی آن به فارسی "بال". چنانچه در فارسی "جناح سیاسی و حزبی" نیز می‌گوییم، حال آن که سیاست و حزب بال ندارند، یا می‌گوییم: با دو بال علم و تقوا پرواز کن - در حالی که انسان نه بال دارد و نه پرواز می‌کند و نه علم و تقوا بال هستند. یا می‌گوییم: فلانی یا فلان حکومت با دو بازوی قدرت و ثروت چنین و چنان می‌کند. در حالی که انسان یا حکومت بازویی به نام قدرت و ثروت ندارند و قدرت و ثروت نیز عضله و بازو ندارند.

پس جناح (أَجْنِحَةَ)، به غیر از آن که تصریح دارد آنان نیز از ابزار لازم برای تحرک، جابجایی و انجام عمل برخوردارند، به جنبه‌ها و توان‌های متفاوت وجودی آنها اشاره دارد. مثل این که در مورد انسان بگوییم: برخی علم دارند - برخی ثروت دارند - برخی قدرت دارند - برخی زیبایی دارند - برخی اخلاق دارند... اینها همه بال‌ها و جناح‌های انسان هستند. ملائک نیز همین‌طور هستند، هر کدام از کمالات و قدرت‌هایی برخوردار هستند.

**ه -** تعداد ملائک بسیار بیشتر از تمامی موجودات می‌باشد، چنانچه حضرت امام صادق (علیه‌السلام) به نقل از رسول اعظم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) روایت می‌نمایند: «هیچ موجودی از مخلوقات خدا نیست که عددش بیشتر از ملائکه باشد، و در هر روز و یا هر شب هفتاد هزار فرشته به زمین نازل می‌شوند، و پیرامون کعبه طواف می‌کنند، و آن گاه نزد من و سپس نزد امیر المؤمنین (علیه‌السلام) رفته، سلام می‌کنند، و آن‌گاه نزد حسین (علیه‌السلام) می‌روند و شب را نزد او می‌مانند، تا سحر شود، پس معراجی برای آنان نصب می‌کنند، تا به آسمان عروج کنند، و دیگر تا ابد به زمین نمی‌آیند. / (المیزان، ذیل آیه)».

**ه/۱:** ما می‌دانیم که با هر انسانی، چندین فرشته همراه است. فرشتگانی که اعمال او را ثبت می‌کنند - فرشتگانی که آنها را از چهار یا شش جهت محافظ می‌کنند و به هنگام فرا رسیدن موعد مرگ، خداوند به آنان دستور می‌دهد که برگردند - فرشتگانی که مأمور الهام هستند «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» - فرشتگانی که دعای او را بالا می‌برند و فرشتگانی که مأمور امور دیگر هر شخصی می‌باشند. و همین‌طور است تمامی امور در عالم هستی.

امور عالم طبق اوامر و مقدرات الهی، همه توسط فرشتگان محقق می‌گردد، پس برای هر امری فرشتگانی وجود دارد. چنانچه می‌دانیم حضرت جبرئیل فرشته‌ی وحی، حضرت میکائیل فرشته‌ی رزق، حضرت عزرائیل فرشته‌ی اخذ جان و حضرت اسرافیل فرشته‌ی دمیدن در صور است. اما در عین حال می‌دانیم که جبرائیل و میکائیل و عزرائیل علیهم‌السلام، هر کدام جنود و لشکریان فراوانی دارند. نه هر چه وحی است را شخص جبرئیل به نبی مخاطبش ابلاغ کرده و نه هر جانی را شخص عزرائیل می‌گیرد. چنانچه در قرآن کریم، فرشته‌ی مرگ را جمع بسته و "ملائکة الموت" می‌گوید.

**و -** در نتیجه اگر چه فرشته یک موجود زمینی نیست، اما ضرورت ندارد که حتماً همه در عرش الهی جای داشته باشند و معلوم شد که بسیاری از آنان در زمین و آسمان‌ها هستند و بسیاری از آنها رفت و آمدهایی دارند و چنانچه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند، بسیاری از آنها ساکن هستند. در هر حال بسیاری از فرشتگان مأمور و رابط بین خالق و مخلوقات می‌باشند. منتهی مراتب وجودی متفاوتی دارند، درجات متفاوتی دارند، مقامات متفاوتی دارند، برخی بر برخی دیگر افضلند و ... (مانند انسان‌ها)، از این رو فرمود: جناح‌ها یا بال‌های متفاوت دارند.

پس تشبیهات اشکالی ندارد، بالاخره تا چیزی تشبیه به آنچه انسان می‌شناسد و درک می‌کند نشود که قابل شناخت و درک نخواهد بود. منتهی باید سعی شود که تشبیهات غلط نباشد، اطلاعات غلط نباشد، توصیفات من درآوردی نباشد، مردم را به تخیلات و اوهام واهی نکشاند و همچنین انتقاد یا سؤال یا حتی شبهه نیز بر اساس آن تخیلات و اوهام، یا فقط برای فضا سازی و عناد مطرح نگردد.

وحی و آموزه‌های معصومین (علیهم‌السلام) در تمامی موارد و به ویژه آنچه از نظر حسّی و حتی گاه عقلی در "غیب" است، برای همین است که کسی از طرف خودش و مطابق اندیشه یا حتی تخیل خودش حرف نزند و نسبت ندهد.

اگر بشر یک اتمسفر برای زمین یا برخی از سیارات دور و نزدیک شناخته، نه می‌تواند حکم دهد که تمامی آسمان‌ها دارای چنین ویژگی جرمی هستند و نه می‌تواند نفی کند که هر فضایی محدوده، جو و به اصطلاح اتمسفر خود را دارد.

**سوال ۹:** من وجود جهنم رو قبول دارم ولی اینکه بابت چند تا گناه مسخره بریم جهنم عادلانه نمی‌دونم؛ یا همون که شما گفتید: (که نمی‌شود) اگه به کس دیگه کمک کردیم مزدش از دیگری بخوایم ... (دانشجوی حقوق) (۳ بهمن ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بله، اخیراً نیز کلیپ‌هایی پخش شده که با همین نوع توجیحات، سعی دارند که گناه را در نظر مخاطبین (مردم) کوچک کنند! گاه از باب گستره‌ی رحمت الهی نیز وارد می‌شوند! چنان که گویا به آنها وحی دیگری آمده است و از آن عالم معاد، علوم و اطلاعاتی به غیر از آنچه در قرآن کریم آمده است دارند!

اجازه دهید برای بیشتر روشن شدن موضوع، کمی بدون تعارف با هم صحبت کنیم (یک عده زود نگویند: جواب تند بود، چرا اینجوری گفتید و ...)، می‌خواهیم مسائل برایمان روشن‌تر شود.

**\*\*\*- میزان محاکمه‌ی خداوند متعال در آخرت، قبول داشتن یا نداشتن بندگانست نیست و اتفاقاً عذاب قبول نداشتن‌ها، به مراتب بیشتر از بد عمل کردن‌هاست، چون گناه اعتقادی به مراتب سنگین‌تر از گناه رفتاری می‌باشد. ان‌شاءالله همه‌ی ما مشمول رحمت الهی شویم و حتی لحظه‌ای جهنم را نبینیم؛ اما به یقین کسی پاداش و عقاب را حتی برای ذره‌ی مثقالی از عمل حق می‌داند، ممکن است به خاطر توبه، یا حتی شرم از گناه و ...، بخشوده شود، اما کسی که می‌گوید: "من قبول ندارم"، عذاب مضاعف خواهد داشت. یکی بابت گناهش عذاب می‌شود که ببیند کوچک و مسخره نبود، و یکی هم بابت تکذیبش معذب می‌شود، تا یقین آورد. به او می‌گویند: حال نتیجه‌ی آنچه تکذیبش یا حتی مسخره‌اش می‌کردی را ببین و بچش. این که دیگر عین آیات قرآن کریم است.**

### عدل و معاد:

**یک -** بنده و جنابعالی و امثال ما، از "عدل" چه می‌فهمیم که می‌خواهیم با این علم، شناخت و معرفت اندک خود، "عدل خدا" را به چالش بکشیم و بگوئیم: کدام کار خدا عادلانه هست و کدام (العیاذ بالله) عادلانه نیست؟ گاه ما معنای کلمه‌ی "عدل" را هم نمی‌دانیم. [که یعنی: قرار دادن هر چیزی در جای خودش]؛ که طبعاً عین "علم و حکمت" خواهد بود.

**دو -** گاهی انسان فراموش می‌کند که صحرای محشر و قیامت، روز و صحنه‌ی محاکمه‌ی خودش است و گمان می‌کند که خودش به آنجا وارد می‌شود که محاکمه و داوری کند! و حتی خدا را نیز محاکمه می‌کند که آیا کارش و پاداش و عقوبتش عادلانه هست یا خیر؟! بدیهی است با اندیشه‌ها یا ادعاهایی چون: "من عادلانه می‌دانم - من عادلانه نمی‌دانم و ..."، هیچ حقیقتی مبدل نمی‌گردد. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» اوست، نه بنده و شما و دیگران.

### گناه کوچک:

**یک -** شاید گناهی به نظر انسان مسخره و کوچک بیاید! اما گناه یعنی سرپیچی از امر خداوند متعال که در محضر او انجام می‌گیرد. حال کدام گناهی کوچک و مسخره است؟!

آیا کسی که گمان می‌کند برخی از گناهان آن قدر کوچک و مسخره هستند که به حساب نمی‌آیند، هیچ فکر نمی‌کند که پس چرا به آنها "گناه" اطلاق شده است؟

آیا کسی که مدعی می‌شود: "عقوبت بابت گناه کوچک و مسخره، به دور از عدل خداست"؛ مساوی قرار دادن خودش را با کسی که مرتکب همان گناهان کوچک و مسخره نشده است را عین "عدل" و مصداق "عدالت خدا" می‌پندارد؟ این چگونه حکم و قضاوتی است؟ آیا از روی جهل و تکبر نیست؟

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مِّنْهُم مَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ (البقره، ۲۱)

آیا کسانی که مرتکب گناهان شدند گمان دارند که ما آنها را همانند کسانی که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده‌اند قرار می‌دهیم که زندگی و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند.

حضرت امام صادق علیه‌السلام:  
أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُقْتِرَ الثَّوَابَ وَمَنْ لَا يَكُونُ ذَلِكُمْ مِنْهُ كَانَ أَفْطَرًا (جهاد با نفس، ح ۸۱۷)

به راستی که خداوند پندهای که بوسیله گناه آزموده شده، سپس توبه نموده است را دوست می‌دارد و بنده‌ای که اصلاً به گرد گناه نگشته (از او) برتر است.

حضرت امام صادق علیه‌السلام:

به خوردن (نا چیزی) گناه نگاه نکنید بلکه بنگرید به چه کسی گستاخی کرده‌اید؟ (میزان الحکمه، ۶۶۰۲)

خداوند عَزَّوَجَلَّ به کسی ظلم نمی‌کند  
إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَرَكَ خَيْرَةً يُمْضِئْهَا وَوَدَّ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (النساء، ۴۰)

در حقیقت، خدا هم‌وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر آن ذره، کار نیکویی باشد دو چندانش می‌کند، و از نزد خودش پاداشی بزرگ می‌بخشد.

برای انتظار اجر از خدا، "ایمان و عمل صالح" هر دو لازم است. انسان خوب با کار خوب

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (التحلل، ۹۷)

هر کس از مرد یا زن، عمل نیک انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد پس او را پی‌تردید (در دنیا) به زندگی پاکیزه‌ای زنده خواهیم داشت و (در آخرت) پاداششان را در برابر عمل‌های بسیار خوشان خواهیم داد

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَلَقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (الفرج، ۱۱۷)

و کسانی که آیات و نشانه‌های ما و دیدار (عالم) آخرت را تکذیب کنند، عمل‌های (خیر) آنها حبط و باطل خواهد شد آیا آنان جز آنچه عمل می‌کردند جزا داده می‌شوند؟

بَلَىٰ مَن أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (البقره، ۱۱۲)

آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی بیش پروردگار اوست، و بیمی بر آنان نیست، و غمگین نخواهند شد.

www.x-shobhe.com

گناه یعنی کاری که انسان را از صراط خارج می‌کند، حال یا با زاویه‌ی کمتر از یک درجه یا سی یا هفتاد درجه، بالاخره خارج شده و اگر بازنگردد (توبه نکند) و ادامه دهد، فاصله از کمال و قرب به کمال خیلی زیادت‌ر خواهد شد.

**دو -** کدام گناهی کوچک و مسخره است، وقتی امیرالمؤمنین، امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: «بزرگترین گناه، گناهی است که صاحبش آن را کوچک بشمارد. / (میزان الحکمه، ۶۵۶۲)».

اگر گناهی به نظر مرتکب آن کوچک و مسخره می‌آید، خب ترکش کند، چنانچه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: «تَرَكَ الْخَطِيئَةَ أُسِيرٌ مِنَ طَلَبِ التَّوْبَةِ: ترک گناه آسان‌تر از توبه کردن است. / (الکافی، ج ۲، ص ۴۵۱)» - چرا با همان گناه به اصطلاح کوچک و مسخره، به جنگ خدا و معاد کشانده می‌شود؟!

**سه -** بله، خداوند رحمان، رحیم و عفو و غفار، وعده داده که اگر مؤمن باشید، اگر مراقبت کنید تا گناه کبیره نکنید، من گناهان صغیره‌ی شما را می‌بخشم. اما این بدان معنا نیست که انسان هر گناهی کرد بگوید این که کوچک و مسخره است و اگر خدا مرا بابتش مؤاخذه و عقوبت کند، خارج از عدل اوست؛ و سپس در آن گناه اصرار و استمرار داشته باشد.

همین نگاه سطحی به گناه کوچک است که به گناه کبیره‌ای چون زیر سؤال بردن خدا می‌انجامد. اول گناه است، سپس به انکار و بعد حتی به مسخره کردن هم می‌رسد:

«وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ \* فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (الأنعام، ۴ و ۵)

ترجمه: و هیچ نشانه و معجزه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان بر آنها نمی‌آید مگر آن که از (پذیرش) آن روی-گردانند \* آنان حق را هنگامی که به سویشان آمد تکذیب کردند، پس به زودی، [حقیقت] خبرهای آنچه را که به ریشخند می‌گرفتند به آنان خواهد رسید.

### نکته:

آیا یک سلول سرطانی در میان بیش از ۷۵ تریلیون سلول در بدن انسان، کوچک و مسخره است؟ آیا یک گرفتگی کمتر از یک میلی‌متر در رگ‌های مغز انسان که موجب سکته‌ی مغزی می‌شود، در میان ۱۶۰ هزار کیلومتر عروق خونی در بدن انسان خیلی کوچک و مسخره است؟

آیا وجود یک ریگ، با حجم کمتر از یک سانت، در میان آسفالت صاف یک بزرگراه ۲۰۰ کیلومتری و چند بان‌دی، که می‌تواند سبب سرنگونی موتور سیکلت، یا در رفتن از زیر لاستیک خودروی جلویی و شکستن شیشه خودروی پشت سر قرار گیرد و حتی سبب واژگونی گردد، خیلی کوچک است؟

پس چرا تا بحث از نظام حکمیانه‌ی الهی در تکوین و تشریح آفرینش، و نقش انسان و اثر اعمال و رفتارشان به میان می‌آید، سعی دارند القا کنند که گناه کوچک و مسخره است و کسی به خاطر آن عقوبتی نمی‌بیند؟! آیا ظالم‌ها، جانی‌ها، فاسدها، فاسق‌ها و ...، یک دفعه از گناه بزرگ شروع کردند؟ یا نتیجه‌ی همان گناهان کوچکشان بود که به نظرشان مسخره نیز می‌آمد؟

**پس** گناه کوچک و مسخره نداریم. هر چند که ممکن است مضرات برخی از گناهان از بعضی دیگر، کمتر باشد. با یک بمب می‌توان خانه‌ای را ویران کرد و خانواده‌ی ساکن در آن را کُشت؛ با یک دروغ، غیبت، نمّامی (سخن‌چینی)، فتنه و ... نیز می‌توان همین کار را کرد، آن هم به صورتی که عواقبش طولانی‌تر (حتی تا چند نسل) و بسیار وخیم‌تر باشد. حال کدام یک گناه کوچک یا مسخره قلمداد می‌شوند؟!

### کار برای کسی و انتظار مزد از دیگری!

این که دیگر طبیعی‌ترین و مشهودترین قوانین و روابطی است که در زندگی خود نیز می‌بینیم و بر همین اساس کار می‌کنیم. گاه برخی حتی گناهی را کوچک و مسخره می‌بینند، اما این انتظار خود را که برای یکی کار کنند و مزدش را از دیگری بخواهند، بی‌جا و مسخره نمی‌بینند؟!

آیا می‌شود در مدرسه‌ای تدریس کنید و حق‌التدریس را از مدرسه‌ی دیگری مطالبه کنید؟ آیا می‌شود به کسی عشق بورزید، اما از دیگری انتظار عکس‌العمل داشته باشید؟ آیا می‌شود برای کسی ساختمان یا برجی بسازید، اما هزینه و پاداشش را از دیگری مطالبه کنید؟ حالا اگر کسی سرمایه‌ای را به صورت امانت به شما داد، اما شما با این امانت برای خودتان و دیگری خانه‌ای ساختید، آیا انتظار پاداش از کسی که امانتش را ضایع کردید نیز دارید؟! آیا این انتظارات بی‌جا از "کبر" نیست؟

### دغدغه‌ها:

گاه انسانی به خدا و معاد ایمان دارد، اما به جای حبّ الله، قلبش را مالمال از حبّ نفس خویش کرده است، و بالتبع به جای ربوبیت (صاحب‌اختیاری و تربیت‌امور) الله جلّ جلاله، طواغیت درونی و بیرونی را حاکم بر مملکت وجود خویش کرده است؛ او دوست دارد همچنان گناه کند، همچنان برای دیگری کار کند، هر چه توان، هنر و استعداد دارد را در راه خدمت به این حکام ظلم صرف کند، اما چون بالاخره می‌داند که خدایی و معادی هست، بهشت و جهنمی هست، می‌خواهد مالک، صاحب و ربّ حقیقی از او بپذیرد و جایزه هم بدهد! او می‌خواهد با خدا کاری نداشته باشد، خودش و دیگران را بندگی کند، اما اگر لقمه نانی به گرسنه‌ای داد یا دستی بر سر یتیمی کشید، خداوند مَنّان او را مستقیم پای حوض کوثر ببرد!

### حُسن فعلی و حُسن فاعلی:

نظام تکوینی و تشریحی این عالم هستی، و بالتبع آخرت، بر اساس اندیشه‌های پراگماتیسمی بنا نشده است که در آن فقط «کار» اصل و مهم باشد. بلکه بر اساس رابطه‌ی "انسان" است با خدای خالق و حاکم.

در اسلام، تعریف انسان "ابزار کار" نیست و "کار" فقط ابزار و وسیله است. ابزاری برای رشد و تکامل.

از این رو «حُسن فعلی»، یعنی "کار خوب"، برای آن رشدی که سبب تقرب الهی و قرار گرفتن در بهشت الهی و حیات طیبه گردد، کفایت نمی‌کند. اگر بنا فقط بر "کار خوب" باشد، یک تراکتور، به مراتب بهتر از یک "انسان" زمین را شخم می‌زند، سگ پلیس، بهتر از خود پلیس مواد مخدر را کشف می‌کند.

بلکه آن مقامات والا، برای "انسان" است؛ پس انسان خوب «حُسن فاعلی» با کار خویش «حُسن فعلی»، مقبول و محبوب است و در بهشت جای می‌گیرد. از این رو «ایمان و عمل صالح» با هم قید شده است؛ پس بالتبع عمل خوب از انسان بد، حبط می‌شود. یعنی بقا ندارد. چون وصل به فانی (دنیا) است، نتایج محدودی به حد خودش را دارد که در دنیا نصیبش می‌شود و از نتایج اخروی آن محروم می‌گردد. آبی که به مرداب می‌رود، با آبی که به دریا و اقیانوس وصل می‌شود، یکسان نیستند و از یک سرنوشت برخوردار نمی‌باشند.

حال آیا این مسئله‌ی غامضی است که گفته شود: هر کس برای هر کس کار کرد، باید مزدش را نیز از همان انتظار داشته باشد و مطالبه کند؟ آیا نظامی جز این، حکیمانه و عادلانه است؟!

### مرتبط:

[کلیبی از اقای سید حسن آقامیری کوش کردم که می‌گفت: مثلا این که می‌گویند به خاطر به تاره مو که از یک دختر بیرون باشه، اونو کلی عذاب میکنن منطقی نیست. به اهل بت نمیدانند چنین خدایی باشند!](#)



إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (الحجرات، ۱۰)  
جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند، پس (در تمام اختلافات) میان دو فرد یا دو گروه برادرانان اصلاح نمایید، و از خدا پروا کنید شاید مورد ترحم قرار گیرید.

### دقت در آیه

یک - فرمود «مؤمنین با هم برادرند» و نفرمود که همه برادر و خواهر یک دیگرند.  
دو - پس هر گونه ارتباطی باید مؤمنانه باشد.  
سه - فرمود «فَأَصْلِحُوا»، پس ارتباط باید مبتنی و منتهی به اصلاح باشد و نه افساد.  
چهار - ارتباط باید متقینه باشد «وَاتَّقُوا اللَّهَ». پس هیچ ارتباطی که در آن حدود الهی رعایت نگردد، نه تنها متقینه و مفید نیست، بلکه گناه، مضر و خسران آور است.  
پنج - ارتباط باید به گونه‌ای باشد که حاصلش مشمول رحمت الهی واقع شدن باشد.

خدا را در همه حال حاضر و ناظر ببینم

أَلَا إِنَّهُمْ يَنْتُونُ سُودُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنِّي أَلَا حِينَ يَسْتَخْفُونَ يَتَّبِعُهُمُ بَعْلَمٌ مَّا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (هود، ۵)  
آگاه باشید که آنان دل می‌گردانند [و می‌کوشند] تا [راز خود را] از او نهفته دارند. آگاه باشید آن گاه که آنان جامه‌هایشان را بر سر می‌کشند [خدا] آنچه را نهفته و آنچه را آشکار می‌دارند، می‌داند، زیرا او به اسرار سینه‌ها داناست.

هر کسی بهتر از دیگران خودش را می‌شناسد و می‌داند که وقتی به مخاطب نامحرمش "خواهر یا برادر" می‌گوید، چه نیتی دارد، در دلش چه می‌گذرد، قصدش چیست و بالاخره راست می‌گوید یا نفاق دارد و دروغ می‌گوید؟! ممکن است انسان خودش یا دیگران را با کلام، الفاظ یا رفتارها فریب دهد، اما خدا را که نمی‌شود فریب داد؛ نظام خلقت و هدایت نیز به گونه‌ای است که نتیجه فریب به فریبکار باز می‌گردد.

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (البقره، ۹)  
می‌خواهند خدا و کسانی را که ایمان آورده‌اند فریب دهند، با آنکه جز خودشان را فریب نمی‌دهند و نمی‌فهمند.

www.x-shobhe.com

**سوال ۱۰:** استفاده از لفظ "خواهر عزیز" در انجمن‌ها و شبکه‌های اجتماعی و حتی در فضای عمومی (مثل دانشگاه) و یا در حین صدا کردن یه نفر، جواب می‌ده (جونم)، اون هم برای خطاب کردن جنس مقابل (غریبه یا از اقوام)، آیا عیبی دارد؟ و چرا؟ (دانشجو/عربستان) (۵ بهمن ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اطلاق خواهر یا برادر عزیز آن قدر اشکال ندارد که آن پاسخ "جونم"، و آن هم به یک نامحرم اشکال دارد.

**الف -** قبل از توجه به الفاظ و کلمات، باید به نیت توجه داشت. هیچ کس به اندازه‌ی خود گوینده نمی‌داند که اصلاً به چه قصدی مرتبط شده؟ چرا چنین خطاب کرده؟ و چرا چنان جواب داده است؟

**ب -** هر دو نفر یا چند نفری که با هم (به هر طریق و در هر فضای) مرتبط شده و صحبت می‌کنند، به ویژه اگر گفتگوی آنها به صورت پنهانی (نجوا) صورت می‌گیرد، باید توجه و دقت داشته باشند که به هیچ وجه تنها و پنهان نیستند و نفر دیگر آنها خداوند متعال است:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (المجادلة، ۷)

ترجمه: آیا ندیده‌ای - ندانسته‌ای - که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند؟ راز گفتن هیچ سه تنی نیست مگر آن که او چهارم ایشان است، و نه هیچ پنج تنی مگر آن که او ششم ایشان باشد و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن، مگر آن که او با آنهاست هر جا که باشند، سپس در روز رستاخیز آنان را بدانچه کرده‌اند آگاه می‌کند، که خدا به همه چیز داناست.

اخلاق اسلامی این‌طور تربیت می‌کند که بدانید خدایی حاضر، شاهد و ناظر است که به تمامی امور مخفی، سری یا علنی بندگان بصیر و آگاه است:

«وَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ» (البقره، ۷۷)

ترجمه: و آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند می‌داند؟

**ج -** اشکال دارد یا خیر؟ یعنی آیا منطبق با شرع و آموزه‌های اسلام هست یا خیر؟ آیا مورد رضایت پروردگار هست یا خیر؟ و در این گونه موارد، با توجه به نیت و شکل عمل، هر کسی بهتر از دیگران می‌داند و می‌فهمد که قصد و کارش درست هست یا خیر، خوب است یا بد؟ «فَالْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد. / (الشمس، ۸)»

### امتحانی ساده:

امتحان این که «آیا نیت و عمل من خوب است یا بد؟»، «آیا مصداق تقواست یا مصداق فسق و فجور؟» بسیار راحت است. ببینید اگر کسی به



شما یا به نوامیس شما، با چنین نیتی «خواهر یا برادر» بگوید و او نیز در جواب "جونم، عزیزم و ..." بگوید، آن را رفتاری درست تلقی کرده و خوشتان می‌آید؟!

یکی نظری به دختری انداخت و به دوستش گفت: «به چشم خواهری، چه دختر خوشگلی!»؛ دوستش نیز پاسخ داد: «انصافاً اگر به خواهرت نیز به همین چشم نگاه می‌کنی، خیلی آدم رذل و پستی هستی!»!

### اطلاق خواهر و برادر:

یک موقع گوینده جمعی را خطاب قرار می‌دهد و به بر اساس فرهنگ جاری می‌گوید: «خواهران و برادران»، خب این خیلی زیبا و صمیمانه است. یک موقع با شخص نامحرمی مخاطب است و از باب حفظ حرمت خودش، مخاطبش و دینش می‌گوید: «خواهر من، برادر من، پدر من، مادر من، عموجان»، این خطاب‌ها نیز بر احترام متقابل و صمیمیت انسانی می‌افزاید؛ اما یک موقع خودش می‌داند که در دلش چیست و چرا خواهر یا برادر می‌گوید؟ در اینجا اصل ارتباطش اشکال دارد، چه "سرکار خانم" بگوید و چه "خواهر بگوید" یا ...! و بدتر از آن پاسخ "جونم" است، به ویژه اگر دخترخانمی حرمت خود را بریزد و این گونه پاسخ مخاطب نامحرم خود را بدهد.

پس دور از شأن انسان است، به ویژه انسان مسلمان و بالاخص انسان متقی؛ مضافاً بر این که هنجارشکنی، حرمت‌شکنی و قداست‌شکنی است، پس از هر لحاظ اشکال دارد و همان بهتر که انسان مخاطب خود را در چنین مواردی "آقا یا خانم" بگوید.

**سوال ۱۱:** همیشه بدونم که آیا اصلاً بنده‌ها حق دارن از دست خدا ناراحت بشن، در هنگامی که دعاهاشون برآورده نمیشه؟ ما از کجا باید بدونیم که بعضی حرف‌ها که در هنگام عصبانیت به خدا می‌زنیم کفره؟ یا نه مثلاً آرزوی مرگ، شاکی شدن از خدا قهر کردن با خدا دیگر سر نماز دعا نکردن یا شاید کلاً ترک نماز؟! آیا با توبه پذیرفته می‌شود یا نه؟ خوب بالاخره انسان‌ها هم حق ناراحت شدن دارند؟ (دانشجو/اراک) (۶ بهمن ۱۳۹۳)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

چرا نمی‌شود که بدانید؟ حق شماست که بدانید و البته سعی کنید که همیشه بدانید. در این مورد نیز اگر حتی هیچ آیه و حدیثی هم نخوانده و نشنیده باشید، حکم عقل و فطرت برای دانستن شما کافیست. به فرموده‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام): از خودتان حساب بکشید، قبل از آن که از شما حساب بکشند.

\*- اگر با خدا دشمنید، که از دشمن انتظاری نمی‌رود، اما اگر دوست هستید، دقت کنید که دو دوست وقت گله‌گذاری حقوق خود را که دیگری ضایع کرده می‌شمارند، آیا آمادگی دارید تا خدا محبت، وفا و عطایش به شما را به رخ بکشد و شما پاسخگو باشید؟ بعد شما حقوق خود را بشمارید و او پاسختان دهد؟

\*- هر موقع نسبت به هر چیزی خالق و مالک و ربّ بودید، به او امر و نهی کنید، از او چیزی بخواهید؛ و اگر بندگی نکرد، اطاعت نکرد و خواست شما را اجابت نمود، از او شاکی شوید و اصلاً نه تنها قهر، بلکه عقوبت هم بکنید.

\*- آیا تا کنون فکر کرده‌اید: چه کسی به شما حق داده و چه حقی داده است؟ آن که شما را آفرید و مالک و ربّ آسمان‌ها و زمین است، حدود و بالتبع حقوق را تکوین و تشریح کرده است، آیا حق داده که عبد از معبود، و مملوک از مالک خود ناراضی و شاکی باشد؟! از چه ناراضی و شاکی است؟ از این که چرا خدا عبد و مطیع فرمان او نبوده و هوس‌هایش را برآورده نکرده است؟ این را خودش پاسخ داده است:

«وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ» (المؤمنون، ۷۱)

ترجمه: و اگر حق از هوس‌های آنها پیروی می‌کرد، قطعاً آسمان‌ها و زمین و هر که در آنهاست تباه می‌شد. [نه!] بلکه یادنامه‌شان را به آنان داده‌ایم، ولی آنها از [پیروی] یادنامه‌ی خود روی‌گردانند.

\*- حق را خدا به بندگانش می‌دهد و حدود و ثغورش را خودش در نظام تکوین و تشریح تعیین می‌کند و هر حقی که بدهد، امکان و ابزار و شرایط تحقق آن را نیز می‌دهد، حال اگر چنین حقی و امکان و ابزار و شرایطی داده که بتوانید با خودش قهر کنید، بکنید!

\*- حالا چرا بنده‌ی شاکر نباشیم، چرا بنده‌ی خوش‌اخلاق نباشیم، چرا به جای ایمان و توکل، به او سوء ظن داشته باشیم، چرا به جای استفاده‌ی بهینه از نعماتی که به ما داده، با همان‌ها به جنگش رویم؟

\*- کسی که شاکر اوست، شاکر خودش است - کسی که با او قهر کرده، در واقع با خودش قهر کرده است - کسی که به رحمت او امیدوار است، خود را در

**حق کیست؟ چیست و کدام است؟**

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَبِّرُ الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

این قدرت نمایی از آن روست که خدا حق است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و هم اوست که بر هر چیزی تواناست

“حق” خداوند متعال است. حقایقش را در خلقت تجلی می‌دهد و نظام آفرینش با حقوقی که او تعیین کرده پدیدار می‌گردد. پس اوست که از انسان می‌خواهد تا از حقوق خود عدول نکند و به حقوق دیگران تعرض و تعدی ننماید. حال آیا این انسان به خود اجازه می‌دهد که مقابل او ایستاده و مطالبه حقوقش را بنماید، آن هم با خصومت و قهر؟!

**اللطيف**

چشم‌ها او را درمی‌بایند و اوست که دیدگان را درمی‌باید، و او لطیف آگاه است.

باید ابتدا خدای سبحان و سپس جایگاه و حد و حدود خودمان را بشناسیم، بعد در مورد مطالبه حق و حقوق خود بیاندیشیم. خداوند سبحان [العیاذ بالله]، همبازی و هم‌کلاسی ما نیست که به خود حق قهر کردن بدهیم. او خالق، مالک و ربّ آسمان‌ها و زمین است و بازگشت به سوی اوست.

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْغَيْبِ

و اوست که بر بندگان خویش چیره است، و اوست حکیم آگاه.

انسان عاقل و خداپرست، نه تنها به جای محبت، با محبوب سستیزه‌جویی می‌کند و نه تنها به جای بندگی، گردنکشی، خصومت و لجاجتی می‌کند، بلکه اساساً مدعی هیچ کاری نمی‌شود که توان آن را ندارد. پس هر موقع شیطان وسوسه‌اش کرد که به جنگ خدا برو و با او قهر کن، پاسخ می‌دهد: تو نفهمیدی که “قهار” اوست؛ تو نفهمیدی که او “مقهور” بندگانش می‌شود؛ این شد روزگارت! پس من چرا از ناهم و ناشکری چون تو تبعیت کنم؟

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّقْتَهُ لَسُنَّاسًا لَهُمْ لَا يُفْرَطُونَ

و اوست که بر بندگانش قاهر [و غالب] است و نگهبانی بر شما می‌فرستد، تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، فرشتگان ما جانش بستانند، در حال که [از انجام فرمانش] کوتاهی نمی‌کنند.

به ابلیس می‌گوید: این نادان رانده شده! جان من در دست اوست، پس قهار اوست و مبادا لحظه‌ای با من نیز [مثل با تو] قهر کند.

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

سایه رحمت او قرار داده و کسی که قهر می‌کند، خود را مستوجب قهر خدا کرده است. نه عبادت کسی به او می‌افزاید، نه ناشکری و قهر و جسارت کسی از او می‌کاهد.

\*- مگر دعا کردن بنده، چیزی به إله‌العالمین می‌افزاید که کسی بخواهد ناز کند و بگوید من دعا نمی‌کنم؟ اگر بگوید: «خب دعا نکن! تو که مخلوق و فقیر و محتاجی، خودت که نمی‌توانی خودت را غنی کنی، از من نخواهی، از دیگری خواهی خواست، پس برو خودت را دلیل دیگران بکن و ببین که چه گیرت می‌آید!»، چه خواهید کرد؟!

\*- اگر فرمود: من که به تو نخواست می‌دادم، در حالی که بدهکار تو نبودم و حقی بر من نداشتی؛ اما حالا که خیال می‌کنی قهر کردی؛ پس برو. یک لحظه به خودت واگذرت می‌کنم تا ببینی به چه قهقرایی در دنیا و آخرت خواهی رفت.

\*- اگر فرمود: تو بنده‌ی هوای نفس خودت هستی، نه بنده‌ی من، چه پاسخی داریم؟

**نکته:** مطمئن باشیم که "قهر با خدا"، نشانه‌ی آشتی با شیطان است که به صمیمیت بیشتر با او می‌انجامد. همین که بنده گمان می‌کند که حق دارد به خدا معترض شود، با او قهر کند، او را بندگی نکند، شاکر نعمت‌هایش نباشد، فلاح دنیا و آخرت خود را از او نخواهد و ...، همه جهل مرکب و تکبر شیطانی است که در انسان تجلی یافته است.

آیا موحد هستیم و خدا نظر لطف به ما نداشته است؟ آیا گمان می‌کنیم که بنده‌ی مؤمن خدا هستیم و خدا دعایمان را مستجاب نکرده است؟ آیا تا کنون به مخالفت با خدا برنخاسته‌ایم و حال گله‌مند هستیم که چرا همه چیز وفق مراد ما نشده است؟ آیا نسبت به خدا خصومت و سوء ظن نداشتیم و حال انتظار داریم او دوستی را به‌تمام برساند؟ آیا جز محبت او به دل راه ندادیم و حال متوقع‌هستیم که متقابلاً محبوب او باشیم؟

پس دنبال کدام حق هستیم؟ از چه حق نرسیده‌ای گله‌مند هستیم؟ چکاره‌ایم که قهر هم بکنیم؟! ما هنوز نمی‌دانیم که "نماز" معراج ماست، نه معراج خدا؛ نیاز ماست، نه نیاز خدا؛ حاجت ماست، نه حاجت خدا؛ سبب رشد و کمال ماست، نه رشد خدا ...؛ حالا می‌خواهیم مثلاً گله‌مندانه قهر کنیم و نماز هم نخوانیم و منت آن را سر خدا بگذاریم؟! دعا نکنیم و متکبرانه مدعی شویم که ما نیازی به تو نداریم که به تو حاجتی داشته باشیم؟ با این همه کبر، غرور، نامروتی، بی‌انصافی، خصومت، بدبینی و بغض نسبت حق تعالی (البته العیاذ بالله)، منتظر چه هستیم؟ ما که پس از این همه تکبر و ناز می‌پرسیم، آیا در توبه هنوز باز است؟ پس چرا این محبت خود را بروز ندهیم و برای او ناز نکنیم؟!

آیا همین که با این دل و این نگاه و این مواضع، تا کنون مغضوب و معذب نشدیم، خودش دلیل بر نظر لطف، محبت، رحمت و مغفرت یک‌سوی از جانب رب‌العالمین نسبت به ما نیست؟! پس دیگر چه می‌خواهیم و تا کجا کبر داریم و تا چه میزان به خود حق تکبر و ناسپاسی و ادعا می‌دهیم؟!

### تذکار:

عزیزان! خداوند مَنان ما را دوست داشته که خلق کرده است. در حدیث قدسی فرمود: «بنده‌ی من! به حقی که بر من داری، دوستت دارم. پس به حقی که بر عهده‌ات دارم، دوستم داشته باش.»

عزیزان! او برای ما حق و حقوق بسیار فائل شده که در سایه‌ی معرفت، محبت و بندگی خودش محقق می‌گردد.

ما در عصری زندگی می‌کنیم که شیاطین و فراعنه به هر لحاظ حقوق ما را ضایع کرده‌اند و اجازه نمی‌دهند حتی لحظه‌ای و کلامی اعتراض کنیم، چه رسد به این که به خود جرأت "قهر" نیز بدهیم؛ اما القا می‌کنند که حق تو را (العیاذ بالله) خدا ضایع کرده و نمی‌دهد، پس برو بر سر خدا فریاد بکش و با او قهر کن!

بدیهی است که سلطه‌ی این شیاطین و فراعنه‌ی جبار، منوط به روی برگرداندن انسان از عبادت خدا و قهر با اوست، چرا که درجا و یک‌جا به دام شیطان می‌افتد. پس با بصیرت مراقب باشیم و فریب این شعارها و فرهنگ‌های مخرب و مُهلک (در اعتراض به خدا) را نخوریم.

چرا به جای آن که جانانه و عاشقانه، سر به سجده بگذارم، "لا إله إلا أنت" و "سُبْحَانَكَ" بگویم و به "إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ" اقرار کنم، تا او نیز با رحمت، مغفرت و کرم خودش و با مهربانی تمام بگوید: «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ تَجِيبَاهُ مِنَ الْعَمْرِ وَ كَذَلِكَ نُجِيبُ الْمُؤْمِنِينَ» - پس ما خواسته‌ی او را برآوردیم و او را از اندوه (آن گرفتاری عظیم) نجات بخشیدیم، و ما این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم. (الانبیاء، ۸۸)؛ گردنگشی، تکبر، قهر و خصومت کنیم؟!

**سوال ۱۲:** شخصی از بنده سوال کرد: خدا ما را دوست ندارد و موقعی که دعا می‌کنیم جوابمان را نمی‌دهد و برای چه نماز بخوانم با اینکه می‌دانم که خدا من را دوست ندارد. و اصلاً چرا مرا خلق کرده؟ و خلاصه از همه چیز و همه کس متنفر می‌باشد. چطور می‌توانم او را به خدا و به اسلام و به خلقتش و به مردم خوش‌بین کنم؟

(لیسانس دینی و عربی/اهواز، ملاتانی) (۸ بهمن ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

شاید به هیچ طریقی نتوانید و به هیچ وجهی موفق نشوید، چرا که او اساساً به همه چیز و همه کس بدبین است و خدا و محبت خدا و نماز و دعا و ... بهانه است.

**هدایت -** هدایت مردم، هر چقدر هم که خویشاوند و عزیز باشند، در اختیار ما نیست، اگر چه بسیار علاقمند به بصیرت، آگاهی و هدایت آنها باشیم؛ چنان‌چه به پیامبرش (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) فرمود:

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»  
(القصص، ۵۶)

ترجمه: در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند، و او به راه‌یافتگان داناتر است.

پس ما فقط می‌توانیم که بگوییم، متذکر شویم، دلالت دهیم و ...، اما این که بپذیرد، یا نپذیرد، نه در اختیار ماست و نه دلایل و براهین و تذکرات، او را مجبور می‌کند. لذا به پیامبرش (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) فرمود:

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ \* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (الغاشیه، ۲۱ و ۲۲)

ترجمه: پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌ای \* تو بر آنها مسلط نیستی.

**محبت خدا به ما -** محبت خداوند سبحان به مخلوقات و بندگانش، [العیاذ بالله] مثل فیلم هندی، سریال ایرانی، یا نامزد بازی‌های خیالی و اوهامی نیست. در نتیجه کسی گمان نکند که اگر برای خدا ناز کرد و مرتب گفت: «خدا من را دوست ندارد»، خداوند متان نگران می‌شود که چگونه محبتش را به این بنده بی‌بصیرت و حق‌نشناس اثبات کند؟!

محبت خدا، شعر و شاعری نیست، بلکه یک حقیقت است و مبتنی بر حقایق عالم در دلها جای می‌گیرد و یا بیرون می‌رود. از این رو به صراحت در قرآن کریم فرموده است که چه کسانی را دوست دارد و چه کسانی را دوست ندارد. به عنوان مثال فرمود: خداوند محسنین (نیکیوان)، مطهرین (پاکان)، تابعین (اطاعت‌کنندگان)، متقین (پرهیزکاران) و ... را دوست دارد؛ اما ظالمین، مفسدین، مسرفین، کافرین و ... را دوست ندارد. پس انسان خودش می‌تواند بفهمد که در کدام دسته است، آیا محبوب خدا هست یا نیست و چقدر؟

**محبت ما به خدا -** محبت ما به خدا نیز شعاری نیست، با یک جمله‌ی

در مرام بندگی، دو اصل را نباید فراموش کنیم؛ یکی این که برای خدا ناز نکنیم و دیگر این که او را از طرف خود متهم و محکوم ننماییم. او خودش فرموده که چه کسانی را دوست دارد و چه کسانی را دوست ندارد.

از جمله کسانی که خدا آنها را دوست ندارد، ظالمین و افترا زندگان به خداوند هستند، اینها مجرمند.  
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ (یونس، ۱۷)  
پس کیست ستمکارتر از آن کس که دروغی بر خدای بنده یا آیات او را تکذیب کند؟ به راستی مجرمان رستگار نمی‌شوند.

أَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (القلم، ۳۵ و ۳۶)  
پس آیا فرمانبرداران را چون بندگان قرار خواهیم داد؟ \* شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید؟

هر کس از جانب خود مدعی شود که خدا مرا دوست ندارد، ضمن آن که کفران کرده و با دروغ افترا زده، خود را از شمول محبت خدا خارج کرده است.

وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

#### نیکی باشیم تا ما را دوست بدارد

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تَقْفُوا أَيْدِيَكُمْ إِلَى التَّوَكُّلِ إِلَى التَّوَكُّلِ  
وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (البقره، ۱۹۵)  
و در راه خدا اتفاق کنید، و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید، و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

#### اطاعت کنیم تا ما را دوست بدارد

آنان که روی بر می‌گردانند را دوست ندارد

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (الاعمران، ۳۲)  
بگو: خدا و فرستاده او را اطاعت کنید. پس اگر روی گردانیدند پس (بدانند که) حتماً خداوند کافران را دوست ندارد.

خدا زیباست و زیبایی را (که تجلی خودش است) دوست دارد. پس سعی کنیم در ظاهر و باطن، زیبا شویم.

#### اهل وفای به عهد و تقوا باشیم

تا خدا ما را دوست بدارد

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (الاعمران، ۷۶)

آری، هر که به پیمان خود وفا کند، و پرهیزگاری نماید، پی‌تردید خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد

www.x-shobhe.com

"خدایا دوستت دارم"، کار تمام نمی‌شود، بلکه صفات و شاخصه‌های خود را دارد که از آن جمله اطاعت و تبعیت از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) است که ایشان ما را به امر او، به سوی او هدایت می‌کند. لذا فرمود اگر من را دوست دارید و محبت من را می‌خواهید، پس تبعیت کنید:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران، ۳۱)

ترجمه: بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید پس پیروی از من کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

پس به جای این شعارها، باید سعی کنیم که خدا محبوب ما باشد، نه این که محبت دنیا و نعماتی که به ما داده است را جایگزین محبت او کنی؛ و سعی کنیم که ما محبوب او باشیم، که این نیز با اطاعت و تبعیت حاصل می‌شود.

### نماز، دعا و عبادت:

برخی گمان می‌کنند که نماز یا سایر عباداتشان، جایزه یا پاداشی است که به خدا می‌دهند! دعاهایشان "فرمانی" است که به کارگزار خود ابلاغ می‌کنند! از این رو تا کمی تحقق امیالشان دیر و زود شد، می‌گویند: پس چرا نماز بخوانیم و چرا دعا کنیم؟!

چنان مدعی می‌شوند که گویی جای ربّ و مربوب و عبد و معبود در دل و ذهنشان عوض شده است! اینان هیچ توجه ندارند که این خداست که باید بگوید (و می‌گوید): اگر غیر از من را می‌پرستی، پس من چرا تو را دوست بدارم و اگر غیر من را می‌خوانی و از غیر من می‌خواهی، پس من چرا تو را اجابت کنم؟ برو از همان‌ها بگیر که دوستشان داری و صدایشان می‌کنی.

و روزی می‌رسد که خداوند متعال تمام بندگانش را حاضر می‌کند و به این افراد می‌فرماید: حالا بروید دیگرانی را که به جای من می‌خواندید و انتظار اجابت را از آنان داشتید، فرا خوانید تا شما را کمک کنند. چون امر خداست، مجبور می‌شوند آنها را صدا کنند، اما هیچ پاسخی نمی‌آید:

«وَ قِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ رَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ» (القصص، ۶۴)

ترجمه: و [به آنان] گفته می‌شود: «شریکان خود را فرا خوانید.» [پس آنها را می‌خوانند] ولی پاسخشان نمی‌دهند و عذاب را می‌بینند [و آرزو می‌کنند که] ای کاش هدایت یافته بودند.

### نکته:

عزیزان، به یک نکته‌ای که ملموس و مشهود همگان بوده و هست توجه کنید. در گذشته بسیار سعی می‌کردند که انکار و تکذیب خداوند عزوجل را به انحای حیل، به اذهان القا کنند و در ایمان آنها رخنه کنند. اما اکنون یک گام فراتر و شیطانی‌تر برمی‌دارند؛ خدا را انکار نمی‌کنند، بلکه سعی دارد که نگاه‌ها را نسبت به او بدبین و دل‌ها را علیه او پر از بغض و کینه کنند. امروز قهر کردن، به محاکمه کشیدن و متهم کردن، ناز کردن و قیافه گرفتن علیه خداوند سبحان را القا می‌کنند.

### مرتبط:

\* - چرا خدا دعای ما را مستجاب نمی‌کند و اگر مصلحت نیست، چرا به مصلحت نمی‌کند؟ (۲۹ اسفند ۱۳۹۱)

\* - من دوست نداشتم که خلق شوم. چرا خدا من را خلق کرد که گناه کرده و به جهنم روم و عذاب بکشم؟ (۲ شهریور ۱۳۸۹)

\* - چرا خدا ما را خلق کرد که در این دنیای بدتر جهنم این قدر عذاب بکشیم؟ اگر سنگ بودیم که ذکر می‌گفتیم؟ چرا سنگ نشدیم و...؟ (۱۸ خرداد ۱۳۹۳)

\* - به خداوند اعتقاد دارم، اما این شبهه به وجود آمده که چرا خدا ما را اجباراً خلق کرد و سپس فوری در معرض امتحان قرار داد و...؟ (۵ تیر ۱۳۹۳)

**سوال ۱۳:** با این همه مشکلات اقتصادی و فرهنگی و کمبود منابع (آب و...) در کشور، و مشکلات عدیده‌ای که در تربیت فرزند وجود دارد، چرا تبلیغ می‌شود که فرزند بیشتری بیاورید؟ (۱۰ بهمن ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

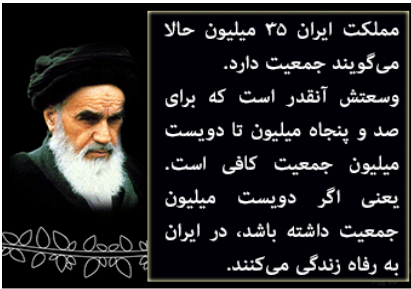
این مشکلات کی نبوده و کی نخواهد بود؟ حالا باید چه کرد؟ به سوی زندگی فردی سوق پیدا کرد؟! یا اهداف و آمال را به حد خودبینی و آن هم در مرتبه‌ی نازله‌ی مصرف شخصی پایین آورد؟! آیا هیچ مملکتی با چنین فرهنگی رشد می‌کند؟

در دهه‌ی اول انقلاب، مشکلات به مراتب بیشتر و شدیدتر بود. هم جنگ داخلی داشتیم، هم ترور، هم جنگ خارجی و هم تحریم اقتصادی. از یک طرف این همه سدسازی و آب و برق و گاز رسانی نیز نشده بود و اغلب روستاها حمام نیز نداشتند، چه رسد به برق و گاز و جاده - از سوی دیگر رشد فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی نیز بسیار ضعیف‌تر از حالا بود - از طرفی دیگر آمار بی‌سوادی بسیار بالا بود، از طرفی دیگر این همه مدرسه و دانشگاه نداشتیم، از طرف دیگر ارزاقمان کوپنی بود و گاه مجبور می‌شدیم به خاطر یک قالب کره، یک جارو هم بخریم - از طرف دیگر جانیان اقتصادی که همیشه در همه‌ی جوامع بوده و هستند و خواهند بود، کم خیانت نکردند - از طرف دیگر مملکت نیز چنین سر و سامانی نداشت، حتی رییس جمهور ما یا منافق و جاسوس از آب در می‌آمد یا اگر خوب بود ترور می‌شد و ...؛ اما اهداف و نگاه به دنیا و آخرت و مملکت، اسلامی‌تر بود؛ فاصله گرفتن اذهان عمومی از فرهنگ‌های منحط غربی - که امروزه بیشتر ترویج می‌گردد - بیشتر بود؛ نه گرایش به القائات آنها.

از این رو، هیچ کدام از این مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی، تربیتی و ...، مانع ازدیاد نسل نشد و اکنونی کشوری هستیم با جمعیت ۸۰ میلیون نفری. و این ۴۵ میلیون نفر که طی فقط سی سال اضافه شدند، نه در بیابان خوابیدند و نه گرسنه ماندند. و البته توقعات نیز صدها و هزاران برابر بیشتر شده است. آمار بی‌سواد، کپره‌نشین، بیمار و ... نیز کاهش یافت، شهرها گسترش پیدا کرد، روستاها آبادتر شد، مدارس و دانشگاه‌های متعدد تأسیس گردید، جاده‌کشی و ریل آهن گسترش یافت و ...

**الف -** مشکلات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی همه جا هست و چه بسا به مراتب بیشتر از ایران، حتی در آمریکا و کشورهای مرفه اروپایی؛ اما برای خودشان ازدیاد نسل و جمعیت را تجویز می‌کنند و برای ما کاهش جمعیت را تبلیغ و حتی القا می‌کنند! چرا؟!

**ب -** آیا کاهش جمعیت مشکلات اقتصادی و آموزشی و تربیتی را کاهش می‌دهد یا افزایش؟! حتی کشور چین با آن جمعیت قاره‌ای و روزافزون، به این نتیجه رسیده است که سیاست کنترل و تحدی جمعیت غلط بوده و اگر تغییر نیابد، عواقب سوئی برای اقتصاد و سایر شئون سیاسی و اجتماعی آنان خواهد داشت.



در این سیاست تحدید نسل حتماً بایستی تجدیدنظر شود و کار درستی باید انجام بگیرد. این مسئله‌ی افزایش نسل و اینها جزو مباحث مهمی است



که واقعاً همه‌ی مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره‌ی آن فرهنگ‌سازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم صد و پنجاه میلیون و دویست میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقم‌ها برسیم. (۱۳۹۲/۵/۳)

با این روند کنونی اگر ما پیش برویم - من چندی پیش هم در ماه رمضان در سخنرانی گفتم - کشور پیر خواهد شد. خانواده‌ها، جوانها باید تولید



مثل را زیاد کنند؛ نسل را افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه‌ها، به این شکلی که امروز هست، خطاست. این نسل جوانی که امروز ما داریم، اگر در ده سال آینده، بیست سال آینده و در دوره‌ها و مرحله‌های آینده‌ی این کشور بتوانیم آن را حفظ کنیم، همه‌ی مشکلات کشور را اینها حل می‌کنند؛ با آن آمادگی، با آن نشاط، با آن شوقی که در نسل جوان هست، و با استعدادی که در ایرانی وجود دارد. پس ما مشکل اساسی برای پیشرفت نداریم. (۱۳۹۱/۷/۱۹)

محمد قنادی- کارشناس (مؤسسه اینان): تراکم جمعیتی ایران با جمعیت ۷۵ میلیون نفر در حدود ۵۰ نفر در کیلومتر مربع است. این در حالی است که به نسبت اکثر کشورهای منطقه و جهان تراکم پایینی است و از آن مهم تر تراکم زیستی کشور در حدود ۱۱۶ نفر در کیلومتر مربع است که باز هم به نسبت اکثر کشورهای جهان در رتبه‌ی بسیار پایینی قرار دارد.

در کتاب "پویایی جمعیتی در کشورهای اسلامی"، که در سال ۲۰۱۰ روئایی شد و تبه بررسی نقش جمعیت در بیداری اسلامی پرداخته است، از قول مسئول وزارت امور خارجه آلمان آمده است که "بهار عربی (بیداری اسلامی) یک دلیل اساسی دارد و آن هم رشد جمعیت در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا است."

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

**ج -** ما مشکلاتی چون کمبود آب و یا اشتغال را چون از طرفی حس می‌کنیم و از طرف دیگر زیادی برایمان بزرگ‌نمایی می‌کنند درک کردیم [هر چند که غالباً رعایتی هم نمی‌کنیم]، اما آیا معضلات لاینحلی که نتیجه‌ی رشد منفی جمعیت هست را نیز درک کرده‌ایم؟! حتی اگر خودنگر و خودخواه و فردگرا نیز باشیم، به خاطر منافع خودمان هم که شده، باید به این مهم نیز فکر کنیم.

### یک مثال:

به آمار بازنشستگان این کشور توجه کنید. فشار عظیمی که از یک سو دیگر نقشی در کار و تولید ندارند و از سوی دیگر باید حقوق دریافت کنند، بازنشست شده‌اند. طبق مطالعات و پیش‌بینی‌های علمی، اگر همین روند پیش رود، تا کمتر از سی سال دیگر، بیش از ۲۵ درصد از جمعیت کل کشور بازنشسته خواهند بود. به طور قطع و یقین، بیش از ۴۰ درصد نیز زنان، مردان و کودکانی خواهند بود که کار نمی‌کنند. یا مشغول تحصیل هستند، یا خانه‌دارند، یا از کار افتاده‌اند، یا جویای کار هستند، اما هنوز فرصت شغلی مناسبی پیدا نکرده‌اند. پس حدود ۲۵ یا در نهایت ۳۰ درصد مردم باید کار کنند تا هزینه‌ی زندگی ۷۰ درصد بقیه تأمین شود، و از این تعداد نیز هر ساله عده‌ای بازنشسته یا مستعفی می‌گردند.

**د -** آیا به تأثیرات منفی تک فرزندی، در تعلیم و تربیت و چگونگی شکل گرفتن شخصیت یک انسان و آینده فرهنگ فردی و اجتماعی نیز فکر کرده‌ایم، یا فقط به کمبودهای اقتصادی (آب و نان) برای شخص خودمان فکر می‌کنیم؟!

**\* -** ساختار شخصیتی کودکی (انسانی) که برادر و خواهر ندارد، در آینده‌ای نزدیک خویشاوند ندارد؛ عمو، عمه، دایی، خاله ... و فامیل برایش مفاهیم اعتباری و غیر قابل درکی می‌شود، چگونه خواهد بود؟!

**\* -** همین الان یک مطالعه کنید و ببینید که آیا اغلب کودکان یا نوجوانان تک‌فرزند (و حتی دو فرزند) در خانواده‌ها، با مشکلات اخلاقی، روحی، روانی و تربیتی مواجه نیستند؟!

**\* -** با سیاست تک‌فرزندی، اگر در یک برهه تعداد موالید دختر یا پسر بیشتر شد، چه معضلات لاینحلی در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، تولید صنعتی یا کشاورزی، دانشگاهی، اشتغال، ازدواج و ... پدید می‌آید؟

**ه -** تمامی مطالعات داخلی و خارجی حاکی از آن است که کشور ایران و با همین منابع فعلی، ظرفیت جمعیتی سه برابر دارد. پس چرا ما را حتی از رشد ۲ درصدی می‌ترسانند؟! پس اهداف دیگری را دنبال می‌کنند که ما باید با هوشیاری و بصیرت عمل کنیم.

### مرتبط:

مقام معظم رهبری: اجرای سیاست کنترلی جمعیت در اوایل دهه‌ی هفتاد کار صحیحی بود اما ادامه آن خیر و... - خوب حالا پرسش اینجاست: به چه دلیل و علت این سیاست در اوایل دهه‌ی هفتاد کار صحیحی بود و در دهه شصت نبود؟ پس چرا امام خمینی (ره) ...؟! (۱۱ اسفند ۱۳۹۲)



فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام از حب و بغض (محبت و دشمنی) پرسیدم که آیا از [نشانه های] ایمان است؟ فرمود: مگر ایمان چیزی غیر از حب و بغض است؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «... حُبُّ الْإِيمَانِ وَزَيْنُهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ الْإِتِّكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» «خدا ایمان را محبوب شما کرد و آن را در دل شما پیارست و کفر و نافرمانی و عصیان را ناپسند شما کرد. که آنان هدایت یافتگان می باشند. (الحجرات، ۷)

روح و انگیزه هر عبادتی، "محبت" خداست همان گونه که ریشه و علت هر گناهی، "محبت" دنیاست



**انسان اهل انس و نسیان**  
إِنَّ هَؤُلَاءَ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (الإنسان، ۲۷)  
به تحقیق اینان ذبیای زود گذر را دوست می دارند و روزی گرانبار (قیامت) را پشت سرشان رها می کنند [و به فراموشی می سپارند]



بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ حَيْبِهِمْ وَيُجِيبُهُمُ آذَانًا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ  
ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد (زیانی به خدا نمی زند) خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند، (آنها) در برابر مؤمنان رام و خاضعند و در برابر کافران مقتدر و پیروز، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامت گری (نیز) نمی هراسند. این (ایمان و محبت و شهادت) فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) گسترده است و داناست

هر محبتی، جهتی دارد و مقابل هر محبتی، بغضی به دشمن آن وجود دارد، مهم این است که آیا دوستیها و دشمنیهای ما برای خدا و در جهت اوست، یا ...؟

مقام معظم رهبری:  
مردم نباید هیچ وقت کینهی شیطانها و شیطانصفتان را از دل خود بیرون کنند. نکویید حالا گذشت و تمام شد و چه لزومی دارد که دیگر به یادمان آوریم. نه، دین ما این است: «هل الذین الا الحب والبغض». دین، عبارت از محبت و کینه است: از یک طرف، محبت به خوبان و خوبیها و مظلومان و انسانهایی که مورد جفای شیطانها قرار گرفته اند و از طرف دیگر بغض و کینه نسبت به شیطانها و موجودات پلید و پلیدیها و کسانی که برای آنها، انسان و انسانیت و خدا، حرف مفت است. این هم جزو دین است. توبی و تبری، جزو فروع دین و به قول بعضی از علما، جزو اصول دین است. ۱۳۶۸/۰۶/۰۸

www.x-shobhe.com

**سوال ۱۴:** از مرگ عزیزانم می ترسم، عمر دست خداست، منم برای طول عمرشون دعا می کنم، ولی از رفتنشون می ترسم، چاره ای هم نیست، ولی بالاخره به راهی هست که روی این درد، مرحم گذاشت. میخوام آنقدر تو معنویات پیشرفت کنم که مثل علما که از مرگ خوشحال میشن، منم خوشحال شم البته با درک بالا، ممنون میشم راهنماییم کنید.

(فوق دیپلم نرم افزار/تهران) (۱۲ بهمن ۱۳۹۳)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

مگر شما خواهید ماند که از رفتن دیگران می ترسید؟ پس انسان باید ابتدا نگران رفتن و چگونه رفتن و کجا رفتن خودش باشد.

بله، همانطور که خودتان در سؤال تصریح نمودید، از مرگ گریزی نیست و آنچه ما از آن فرار می کنیم، او در پی ماست و به ما می رسد.

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (الجمعة، ۸)

ترجمه: بگو: بی تردید آن مرگی که از آن می گریزید با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می شوید، پس شما را از آنچه (در دنیا) عمل می کردید آگاه خواهد نمود.

**الف -** خوش آمدن ها و بد آمدن ها، میل ها و تنفرها، استقبالها و فرارها، پسندها و ناپسندها، همه به مقوله ای به نام "محبت" برمی گردد. انسان به سوی معشوق حرکت می کند؛ مایل است به محبوب برسد و از هر چه سد راهش باشد و یا بین او و محبوب فاصله اندازد، بدش می آید. این قاعده ی کلی و استثناء ناپذیر برای هر "حب و بغضی" است.

**ب -** بدیهی است که این محبت هر چه شدیدتر باشد، وابستگی بیشتر شده و فراق ناخوشایندتر و تحملش طاقت فرساتر می گردد. پس اگر محبت کسی به دنیا و مظاهرش بیشتر بود، از مرگ متنفر می شود و اگر به خدا بیشتر بود، مایل است هر چه زودتر به لقای محبوب برسد. چنانچه انسان از اگر کسی را دوست داشته باشد، از دوری او ناراحت است و مایل است هر چه زودتر به وصال برسد.

یهودیان ادعا داشتند که فقط ما خدا را دوست داریم و خدا نیز فقط ما را دوست دارد؛ این که خداوند سبحان در پاسخ آنها فرمود: پس تمنا ی مرگ کنید، اگر راست می گوئید؛ مبتنی بر همین قاعده می باشد.

«قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (الجمعة، ۶)

ترجمه: بگو: ای کسانی که یهودی هستید، اگر می پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگوئید (تا به جوار رحمت و نعمت دوست به لقاء الله برسید).

**ج -** پس تنها راه کاهش وحشت یا تنفر از "مرگ"، همان ازدیاد و تشدید محبت خدای مٔان از یک سو و کاهش و سپس قطع محبت به دنیاست. هر کسی (چه مسلمان و چه غیره)، با چشم خود مرگ دیگران و عزیزان را



می‌بیند و شاهد فرسودگی خود نیز می‌باشد، پس اگر عقل را حاکم کند و اسیر نفس نگردد، می‌فهمد که "فانی"، ارزش دل بستن ندارد و می‌فهمد که اساساً «ما آمده‌ایم که برویم و نیامده‌ایم که بمانیم»؛ می‌فهمد که این عالم، گذری است برای کسب معرفت، رشد، کمال و آماده شدن برای حیاتی دیگر در عالمی دیگر. مانند دوران جنینی است که جنین برای امکان حیات در این دنیا، در عالم رَجِم رشد می‌کند، سپس آنجا می‌میرد و اینجا به دنیا می‌آید.

**د -** البته تردیدی نیست که انسان اهل "انس" است، همان گونه که اهل "نسیان" = فراموشی است و به چیزها یا اشخاص متفاوتی انس می‌اندازد. انسان حتی با لباس خود که می‌داند یا می‌پوسد و یا با تغییر اندازه دیگر قابل استفاده نخواهد بود، مأنوس می‌شود؛ چه رسد به بدن خود - انسان با کشور، شهر، ده، محله و خانه‌ی خود مأنوس می‌شود، چه رسد به کسانی که با آنان خویشی سببی یا نسبی دارد و به طور قطع نگران از دست دادن انیس‌ها و مونس‌های خود می‌شود.

پس چه باید کرد؟ راه کار این است که محبت و انس انسان جهت‌دار باشد.

### یک مثال:

همه پول را دوست دارند، اما برای چه؟ قطعاً خود پول مستقلاً چیزی دوست‌داشتنی نیست؛ بلکه انسان چیزهایی را دوست دارد که رسیدن به آنها، مستلزم دارایی پول است؛ مثل خوردن، پوشیدن، مسکن و ...؛ پس پول را برای چیز دیگری یا هدف دیگری دوست دارد. همین‌طور انسان خوردن، آشامیدن و مسکن را برای محبوب‌ها (اهداف) والاتری دوست دارد، وگرنه طبیعت به مراتب زیباتر از هر قصری است و هر نوع خوردنی که لقمه‌ای کم یا زیاد آن ده‌ها عارضه می‌آورد و یا آبی که جرعه‌ی کم یا زیادش انسان را می‌کشد، آن‌قدر هم دوست‌داشتنی نیستند. اما عشق به حیات، عشق به سلامتی و عشق به لذت، آنها را برای ما خوش‌آمدنی کرده است.

پس انسان، محبوب‌ها و هدف‌ها والاتری دارد، مثلاً به سلامتی و رفاه خود علاقمند است، پس هر چیزی که او را به این محبوب برساند دوست دارد و از مغایر و سد آن بدش می‌آید. پس محبت انسان به هر چیزی، در طول محبت دیگری می‌باشد و باید دید غایت آنها کدام محبوب است؟

**و -** محبت به پدر، مادر، همسر، اولاد و سایر خویشان، دوستان، نوع بشر ... نیز هیچ یک از این قاعده مستثنی نمی‌باشند. پس هر کدام اگر مستقل هدف و محبوب واقع شوند، چاره‌ای جز وحشت از دست دادن، پذیرش شکست و تحمل درد فراق و دوری نیست.

از این رو خداوند متعال مستمر متذکر شد که "محبوب حقیقی"، من هستم و هر چیزی جز من فانی است و شما همه به سوی خودم برمی‌گردید.

پس کسانی دنیا و مظاهرش را هدف می‌گیرند، و کسانی به انس و محبت خود، جهت می‌دهند. چون شدت محبتشان من هستم، محبت‌های دیگرشان نیز جهت‌دار شده و رنگ خدایی به خود می‌گیرد.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» (البقره، ۱۶۵)

ترجمه: و برخی از مردم به جای خدا همتایانی (از بت‌ها و ستارگان و اجنه) برمی‌گزینند که آنها را چنان که باید خدا را دوست داشت دوست می‌دارند، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند محبتشان به خداوند بیشتر است (از محبت آنها به معبوداتشان). و اگر کسانی که ستم کرده‌اند آن هنگام که عذاب (آخرت) را مشاهده می‌کنند ببینند که قدرت و نیرو همه از آن خداست و خدا سخت‌کیفر است (به شدت پشیمان خواهند شد).

### نکته:

در عین حال، مرگ عزیزان غم‌انگیز است، حتی برای اهل عصمت (علیهم‌السلام)، چه رسد به علما و عرفا؛ منتهی این غم و اندوه آنان نیز رنگ خدایی دارد. غم و اندوه آنان از این نیست که یک دارایی و محبوب را از دست داده‌اند، چون می‌دانند از دست نداده‌اند، بلکه از فراق و تهایی خودشان در بقیه‌ی طول سفر است.

نشندیدیم که وقتی امیرالمؤمنین، امام علی (علیه السلام)، همسر محبوبه‌ی خود، حضرت فاطمة الزهراء (علیها السلام)، که سیده‌ی زنان عالم بود، جوان بود و اهل عصمت بود را به خاک سپارد، چه فرمود؟!

به پهنای صورت اشک می‌ریزد، دست مبارک را به کمرش می‌گیرد و بلند می‌شود و می‌فرماید: «بی‌ستون شدم». یعنی تکیه‌گاهم، همراهم و همسرم زودتر از من به مقصد و محبوب رسید و من باید بقیه‌ی راه را به تنهایی سیر کنم. بی‌یاور، بی‌همسر کفو، بی‌تکیه‌گاه و بی‌ستون.

### نتیجه:

پس همه چیز به "محبت" و بالتبع "وابستگی به محبوب" برمی‌گردد که البته این محبت نیز خود مبتنی بر "شناخت" است.

پس اگر کسی خدا را شناخت، محبوب حقیقی را شناخت، خودش را شناخت، دنیا و مظاهر و متعلقات فانی‌اش را شناخت و عاشق خدا شد، حیات دنیوی برایش گذر و پلی می‌شود که برای رشد، کمال و قرب به محبوب، باید از آن گذر کند؛ لذا نه تنها از گذرش ناراحت نیست، بلکه خوشحال هم می‌گردد. چه کسی دوست دارد که در سفر یا روی پل باقی بماند و به مقصد نرسد؟

از این رو فرمود: به مؤمنین وقتی یک مصیبتی اصابت می‌کند، می‌گویند: "من که مال این نبودم، مال خدا هستم"، "من که هدفم و غایت عشق و محبت و وابستگی‌ام این نبود، بلکه خدا بود". به دو آیه‌ی ذیل دقت کنیم:

«وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ» (البقره، ۱۵۵)

ترجمه: و حتماً شما را به اندکی از ترس و گرسنگی و کاهش‌ی از مال‌ها و جان‌ها و محصولات (درختان، یا ثمرات زندگی از زن و فرزند و ...) آزمایش خواهیم نمود و شکیبایان را مزده ده.

سپس شکیبایان (صابرین) را توصیف کرده و می‌فرماید:

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (همان، ۱۵۶)

ترجمه: (صابرین) همان کسانی هستند که چون مصیبتی بر آنها وارد شود گویند: همانا ما از آن خداییم (ملک حقیقی اویم به ملاک آن که خلق و حفظ و تدبیر امور و نابودی ما به دست اوست) و همانا به سوی او باز خواهیم گشت.

پس باید معرفت، ایمان و عشق به خدا را زیاد کرد و معاد را هدف غایی گرفت.

**سوال ۱۵:** حجاب‌های هفتگانه چیست؟؟ کامل بیان کنید. تربت امام حسین را هم در این مورد توضیح دهید. (دیپلم انسانی) (۱۲ بهمن ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بی‌تردید توضیح کامل ممکن نیست. نه بضاعت علمی ما به آن حد است، نه اشراف ما که هنوز پشت لایه‌های ضخیم‌تر حجاب نفس مانده‌ایم به حداقل قابل قبولی رسیده است؛ و نه این مقوله آن قدر ساده است که بتوان حتی در یک یا دو کتاب به آن پرداخت.

**الف -** اجمالاً اشاره می‌شود که "حجاب" به هر چه مانع از کشف و شهود حقایق بیشتر گردد، گفته می‌شود. به عنوان مثال: پوست ما حجابی است که گوشت دیده نشود و پلک چشم حجابی است که هر چند کوچک به نظر می‌آید، اما مانع دیدن هر چیزی می‌گردد. و همین‌طور هر چیزی می‌تواند مانع و حجابی برای دیدن چیز دیگری باشد.

**ب -** حجاب (مانع) نه تنها الزاماً "بد" نیست، بلکه در بسیاری از موارد خوب، لازم و ضروری است. چنانچه لایه‌های بیرونی بدن انسان و حیوان، از یک سو آنچه در درون است را حفاظت می‌کند و از سوی دیگر مانع و حجابی برای دیده شدن آنهاست.

**ج -** در عالم معنا نیز همین‌طور است و اساساً عکس (تصویر) عالم معنا (بالا) در مرتبه‌ی نازل‌اش همین طبیعت است. در عالم معنا نیز حجاب‌هایی بسیار جذاب و معرفت‌بخش وجود دارد که به آنها «حُجُب نوری» گفته می‌شود، مثل همین دنیا که گاه شدت نور سبب می‌گردد که آدمی نبیند. حجاب‌هایی هم از شدت تاریکی مانع دیدن می‌شوند که به آنها «حُجُب ظلمانی» گفته می‌شود.

### جمال و حجاب و احکام:

به رابطه‌ی "جمال"، "حجاب" و "احکام" دقت کنیم. هر آنچه در عالم دیده می‌شود، تجلی جمال الهی است، اما همه لایه در لایه و حجاب در حجاب است. به عنوان مثال: همه سطح کوه یا سطح اقیانوس را می‌بینند، اما همین سطح حجاب است؛ مثل چادر است. اما هر کس نزدیک‌تر و مقرب‌تر شود، محرم‌تر می‌گردد و حجاب‌ها یکی پس از دیگری برایش برداشته می‌شود. مثل یک کوه‌نورد، سنگ‌شناس، غواص، دانشمند و محقق و ...، اما هر چه جلوتر رود، همان چیزی که برایش کشف و مشهود می‌شود، خودش حجابی است برای دیدن عمق آن. پس باید مقرب‌تر و محرم‌تر گردد.

زن، آینه‌ی جمال الهی است. برای همه جز محارم خود در حجاب است. اما جذبه‌هایی دارد که حتی برای هر محرمی به جز "شوهر" در حجاب می‌ماند. چه جذبه‌ی مادی مثل بدن و شهوت جنسی، چه جذبه‌ی معنوی مانند "عشق".

### حجاب‌ها در سیر الی‌الله:

در سیر الی‌الله، به هدف نایل آمدن به "لقاء الله" نیز همین قواعد و قوانینی که مرتبه‌ی نازل‌ه‌ی آن را در طبیعت می‌بینیم حاکم است، منتهی در



و به راستی، به تو سبع المثنائی (سوره فاتحه در ۷ آیه) و قرآن بزرگ را عطا کردیم. (الحجرات، ۸۷)



### «هفت جام»

غزلی از مرحوم محمد حسین چینی‌چیان، ملخص به "مجنون" و مشهور به "شهید راه عشق" که در سن ۱۷ سالگی سرود. او در سن ۲۲ سالگی، در راه کربلا، به زیارت معشوق شتافت و به لقای محبوب رسید

دوش رفتم تا در میخانه‌ای  
دیدم آنجا ساقی فرزانه‌ای  
گفتمش کامشبت چون میلم بود  
یک ققدح باده زخون میلم بود  
طالب خم و می و پیمانه‌ام  
ساقیا می ده که من دیوانه‌ام  
گفت ساقی زین قلندر پیشگی  
چيست آخر عایدت در زندگی؟  
گفتمش اوج کمال زندگی  
نیست جز می‌خواری و دیوانگی  
گفت امشب هفت جامت می‌دهم  
هفت جام از هفت نامت می‌دهم  
هیچ دانی تو از اسرار "هفت"؟  
رمز و راز و علت و آثار هفت؟  
هفت، تعداد زمین و آسمان  
هفت، روز هفته باشد در جهان  
هفت آیه، سوره‌ی حمد خداست  
هفت باب رحمت حق بهر ماست  
هفت شهر عشق تا کوی نگار  
هفت شد وادی عرفان تا به یار  
هفت، تکرر نماز احمد است  
هفت آیه با سلام ایزد است  
هفت، حجاب بین مخلوق و خدا  
هفت حرف، ذکر و بسم الله ما  
هفت سعی بین مروه تا صفا  
هفت طوف گرد کعبه با خدا  
گفتمش ای ساقی پُر سوز و تب  
دیگر آمد از عطش جانم به لب  
نوش کن این باده را بر جسم من  
بازگو، این هفت جام اسم من  
گفت ساقی: ای قلندر گوش کن  
این ققدح را تا به آخر نوش کن  
چهارده نور خدای ذوالجلال  
چهارده مخلوق در اوج کمال  
هر کدام از بهرشان نامی بود  
صاحب پیمانه و جامی بود  
گر که بی تکرار بردی نامشان  
آن زمان مستی ز سوز جامشان  
گفتمش کای ساقی میخانه‌ام  
تا ابد زین باده‌ات دیوانه‌ام  
تا درونم مستی عشق و غم است  
ذکر "مجنون" هفت اسم اعظم است  
۱۳۷۸/۹/۲۳ - ۵ رمضان

www.x-shobhe.com

مراتب بالاتر و کامل تر.

چرخ با این اختران، نغز و خوش و زیباستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت

بَر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی (میرفندرسکی)

پس سالک باید مرحله به مرحله، با معرفت و تقرب خود، حجابها را کنار بزند.

\*- بی تردید "حجاب اول"، نفس است که مربوط به بدن است و بدن نیز حیوانی است. پس انسان باید از این مرحله گذر کند. بین میل به انواع شهوات (خوردن، خوابیدن، جماع و ...) در میان انسانهای کامل یا عرفا و انسانهای معمولی یا غافل فرقی نیست، به جز آن که او نفس را مهار کرده و افسارش را به عقل داده و عقل نیز نبی درونی است، اما این افسار عقل و خودش را به حیوان نفس سپرده است تا هر کجا که می خواهد او را ببرد.

\*- حجاب خودبینی و تکبر، حجاب عُجب، حجاب جهل ...، همه حجب ظلمانی هستند و حتی گاه عبادت و علم نیز حجاب می شود. چنانچه در روایت آمده: «الْعِلْمُ هُوَ حِجَابُ الْأَكْبَرِ - علم حجاب اکبر است». ندیدیم که علم برخی به جای روشنایی بخشی، سبب تکبر، غرور و حتی کفر آنها می گردد؟!

این دنیا خودش حجاب است، تا برزخ دیده نشود، برزخ حجاب قیامت است. چشم بصیر که حجابها را کنار زده، از همین جا برزخ را نیز می بیند، چنان که می گویند: "فلانی چشم برزخی دارد". کسی که بیشتر حجابها را کنار زده، قیامت و حیات اخروی را نیز می بیند و به همین دلیل ایمان و یقینش کامل تر می شود.

### هفت:

در "هفت" رمز و رموزی هست منطبق با عالم هستی در مراتب خودش. آسمانها هفت طبقه - زمین هفت طبقه - سورهی حمد هفت آیه (المثنائی) - ایام هفته هفت روز ... تا "هفت شهر عشق". جالب است بدانیم که اگر اسمهای تکراری اهل عصمت (علیهم السلام) را حذف کنیم، باقیمانده "هفت اسم" می شود. [محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، جعفر، موسی صلوات الله علیهم اجمعین].

\*- اراده، مشیت، وحی و اوامر الهی، از عرش اعلی مرتبه به مرتبه نازل می گردد تا به زمین برسد و حتی نازل تر می شود تا از قلب معصوم (صلوات الله علیه)، در قالب و حجاب حرف (کلام) و عمل (سنت)، به دیگران ابلاغ گردد.

پس از دریافت پیام، مراتبی طی می شود تا به "عقل و قلب" برسد و اگر در این فرودگاه نشست، در قالب جمیع عبادات [از تفکر گرفته، تا ذکر یا انجام حدود الهی]، صعود می کند و باید عوالم معرفت، ایمان، عشق، اخلاص و ... را پشت سر گذارد تا مقبول و مرضی محبوب واقع شود.

\*- این گذر سخت است، دشوار است، گاه محال یا غیرممکن به نظر می رسد، اما خداوند سبحان کسی را رها نکرده است، و نور برای روشنایی راه و کنار زدن حجابهای ظلمانی و همچنین کشتی نجات برای گذر سلامت از طوفان و سیل بلایا فرستاده است: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ»

### روایت:

هشام به حضرت موسی ابن جعفر (علیه السلام) می گوید: به چه علت تکبیرات مستحب اول هر نماز هفت تکبیر شد؟ امام (علیه السلام) می فرماید: خداوند هفت آسمان و زمین را هفت طبقه و حجب را هفت حجاب خلق کرد، وقتی رسول اکرم شبانگاه به معراج رفت و میان او و مقام پروردگار، «قاب قوسین أو أدنی» بیشتر فاصله نبود، خداوند تبارک و تعالی برای رسول اکرم یک حجاب از هفت حجاب را برداشت. رسول اکرم هم یک تکبیر گفتند. حضرت رسول کلماتی را که در اول نماز می خوانند را قرائت فرمودند. حجاب دوم برداشته شد، باز

رسول اکرم تکبیر گفتند، و هر حجابی که برداشته می شد یک تکبیر می گفتند تا حجاب های هفت گانه مرتفع شد و هفت تکبیر کامل شد. بعد از گفتن هفت تکبیر، خداوند متعال فرمود: الان به مقام مخصوص من رسیدی. پس نام مرا بر زبان جاری کن. (امام خمینی (رحمة الله علیه)، سر الصلاة، ص ۱۲۹)

### درس:

امام خمینی (رحمة الله علیه): اول شرط تحقق سیر الی الله، خروج از بیت مظلّم نفس و خودی و خود خواهی است. چنانچه در سفر حسی عینی، تا انسان به منزل و جایگاه خویش است، هر چه گمان مسافرت کند، بگوید من مسافرم، مسافرت تحقق پیدا نکند، مگر به خروج از منزل و اختفای آثار بد، همین طور این سفر عرفانی الی الله و مهاجرت شهودی، تحقق پیدا نکند مگر به خروج از بیت مظلّم نفس و اختفای آثار آن. تا جولان تعینات و دعوت اذان کثرت در کار است، انسان مسافر نیست، گمان مسافرت است و دعوی سیر و سلوک است؛ قال الله تبارک و تعالی:

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» [النساء، ۱۰۰]

ترجمه: و کسی که در راه خدا از وطن چشم می پوشد و مهاجرت می کند، اگر به موانعی برمی خورد به گشایش هایی نیز برخورد می نماید و کسی که هجرت کنان از خانه ی خویش به سوی خدا و رسولش درآید و در همین بین مرگش فرا رسد، پاداشش به عهده ی خدا افتاده و مغفرت و رحمت کار خدا و صفت او است.

(چهل حدیث امام (ع)، ص ۲۲۵)

جهت کسب معرفت بیشتر، باید کتبی چون: لقاء الله از مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، سر الصلاة و چهل حدیث از امام خمینی (رحمة الله علیه) را به دقت و به دفعات مطالعه نمود.

**سوال ۱۶:** چرا خداوند شیطان را آفرید؟ خداوندی که خوب (خیر) محض است چگونه می شود که بد (شر) محض را خلق می کند؟ (۱۴ بهمن ۱۳۹۳)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

وقتی برای ذهن سؤالی پیش می آید، معنایش این است که پاسخ آن را نمی داند. پس چگونه قبل از دانستن، داوری و قضاوت کرده و حکم می دهد، آن هم در مورد فعل خداوند متعال یا معصوم (علیه السلام)؟!

اگر نمی دانیم و می پرسیم «چرا؟» و جویای پاسخی هستیم، چگونه قبل از دریافت پاسخ، حکم می دهیم که "خدا بد محض خلق کرده است" و بعد سؤال می کنیم که چرا چنین کرده است؟! اگر بپرسد: بنده من! تو که می دانی من علیم، حکیم و منزه هستم، چرا مرا متهم کردی، و آن هم در خلقتم، چه پاسخی وجود دارد؟!

**الف -** همان گونه که تصریح نمودید، خداوند سبحان، خیر و کمال محض است، پس نه هیچ نقص و ضعف و عدمی به او راه دارد و نه هیچ بدی و شرّی از او صادر می گردد. پس نسبت دادن هرگونه شرّ و بدی به خداوند سبحان، خطاست.

**ب -** انسان باید اول یقین کند که از کسی شرّ و بدی صادر شده، و سپس بپرسد که «چرا» او چنین کرد؟ حال چه کسی گفته که "ابلیس لعین" یا سایر شیاطین جنّ و انس، شرّ محض هستند؟!

**ج -** خداوند حکیم، ابلیس را که از گروه جنّیان است، شرّ محض نیافرید؛ اگر شرّ محض بود که نمی توانست آن مدارج عالی‌ه‌ی کمالی را طی کند و در صف ملائک قرار گیرد.

**حکمت‌های خلقت در یک حکایت تاریخی:**

انسان راجع به هر موجودی می تواند بپرسد که «خدا! چرا این را خلق کردی؟». در حکایات انبیاء (علیهم السلام) آمده است: «روزی یکی از انبیای الهی (شاید حضرت موسی (علیه السلام))، از دامنه‌ای گذر می کرد و جانوری [شبیبه به سوسک خاکی] دید. مدتی به او نگریست که چقدر طول می کشد تا مسافت بسیار کوتاهی را بپیماید. بعد، از باب کسب علم پرسید: خدا! دوست دارم بدانم این را دیگر برای چه خلق کردی؟ ندا آمد: ای نبی (ای موسی!)، اتفاقاً آن جانور نیز مدتیست از من سؤال می کند: «خدا! این موسی را دیگر برای چه خلق کردی؟!»

**سؤال ملائکه:**

سؤال در مورد حکمت خلق موجودات، برای همه پیش می آید، چون علم و دانایی هر کسی به حدی محدود است؛ منتهی نباید گمان کند که خودش علم محض است و بر اساس همان علم محدود خودش حکم کند، آن هم در مورد خداوند متّان و افعال او. سؤال خوب است، اما حکم کردن در حین بی اطلاعاتی بد است.

همین سؤال ذهن ما در خصوص خلقت ابلیس یا شیاطین، برای فرشتگان در خصوص "آدم" و اولاد او و این که قرار است "خلیفة الله" شوند، و آن هم در زمین که بقایش به تنازع است پیش آمد! پس پرسیدند:

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَبَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ رَسُولًا وَقَدَّمْنَا بِاللَّهِ شَهِيدًا (النساء، ۷۹)

هر چه از خوبی‌ها به تو می رسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می رسد از خود توست و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خدا پس است.

"خیر" یعنی هستی و هستی بخش فقط خداست و هر چه بیافریند، خیر است. "شر" یعنی نیستی، نقص و کاستی و ضعف، یعنی نبودن کمال، که همه از مخلوق است.

ابلیس لعین، خود از سوی اقرار کرد که وجودش خیر است و این خیر را خدا آفریده «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي»؛ و از سوی دیگر اقرار کرد که شرّ از خودش است، چرا که خدا او را قبل از اخراج از آن مقام محاکمه نمود و پرسید: چرا وقتی امر کردم، تو سجده نکردی؟

می توانست اطاعت امر کند تا کارش به اینجا نرسد - می توانست بعد از خطا بگوید: غلط کردم «سبحانک انی کنت من الظالمین»، اما استکبار کرد و گفت: خیر من (هستی و مقام من در مرتبه وجودی) که تو آفریدی بیشتر است و همین تکبر موجب سقوطش به اسفل السافلین شد.

قَالَ يَا ابْلِيسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيَّ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ

(خداوند) گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد از اینکه به چیزی که من با دو دست خود (بلواسطه و با اراده خود) آفریدم سجده کنی؟ آیا تکبر ورزیدی یا واقفاً از برترین‌ها بودی؟ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ گفت: من از او بهترم، زیرا مرا از آتش آفریدی و او را از گل. (ص، ۷۵ و ۷۶)

آیا تا کنون هیچ یک از طایفه جنّیان هدایت و مسلمان نشده اند؟ آیا در نسل هیچ یک از افراد کافر، مشرک، منافق و ظالم، کسی هدایت نشد؟ فرزند یزید به نام "معاویه دوم"، قضاوتی عادلانه کرد و حکومت را رها کرد و رفت. پس، چرخه‌ی خلقت، حکمت‌ها دارد، اگر چه ما ندانیم.

«قَالَ اِنِّي اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

گفت: من می دانم آنچه را شما نمی دانید

نقش ابلیس را می توانیم در سایر شیاطین از نوع انسان ببینیم. ظالمین همه اشرار هستند، اما آیا برای همه؟ یا برای هر کس که خودش بخواهد؟ جنایات و ظلم‌های امریکا، انگلیس، اسرائیل و حکومت‌ها یا گروه‌های وابسته، سبب هوشیاری و "بیداری اسلامی" دیگران شد. اما فایده‌ای برای خودشان ندارد، چرا که آنها به خاطر بیداری و رشد مردم، کاری نکردند، بلکه هدف و نیت آنها دشمنی، ظلم، جنایت و استکبار است. ابلیس و سایر شیاطین نیز همین‌طور هستند. بدون این که خودشان بخواهند و یا فایده‌ای ببرند، سبب دشمن شناسی، تمیز حق از باطل و رشد و کمال مؤمنین می شوند.

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةً قَالُوْۤا اَنْتَجْعَلُ فِيْهَا مَن يُفْسِدُ فِيْهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ...» (البقره، ۳۰)

ترجمه: و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد، و خون‌ها بریزد؟ و حال آن که ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم» ...

فرشتگان بر اساس علم خود جوای حکمت شدند؟ اما علم آنها که علم محض نبود، از این رو پاسخشان از جانب خدای علیم و حکیم، فقط یک جمله بود و آن مربوط به "علم و دانایی":

«... قَالَ اِنِّيْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ - گفت: ... من می‌دانم آنچه را شما نمی‌دانید» (همان)

### ابلیس لعین و شرّ محض:

ابلیس لعین نیز مخلوقی است مانند سایر مخلوقات. گروهی ملائک هستند، گروهی انسان‌ها، گروهی جنیان، گروهی حیوانات، گروهی گیاهان و ... ابلیس نیز از گروه جنیان بود.

خداوند متعال به او نیز مانند سایر هم‌نوعانش، عقل، شعور، منطق، فطرت، اختیار و انتخاب داده بود و حجّت را نیز برایش تمام کرده بود. خداوند متعال او را نیز هدایت کرد، تا جایی که در صف فرشتگان قرار گرفت (مثل انسان‌های مؤمنی که درهای ملکوت به رویشان باز می‌شود و حتی می‌توانند از فرشتگان پیشی بگیرند).

اما ابلیس لعین، در مرتبه‌ی آخر کمال نبود، چون کمال حدی ندارد، پس جا داشت و باید به مدارج بالاتری می‌رسید. ولی یک بیماری پنهان داشت به نام «تکبر» که هنوز ظهور و بروز نکرده بود. خداوند متعال عرصه را برای او مهیا کرد و یک امتحان قرار داد و فرمود به آدم سجده کن. بدیهی است که اگر سجده می‌کرد، بیماریش بهبود یافته و مقامات و درجات وجودیش از آن هم بالاتر می‌رفت، اما به اختیار خود نخواست، سقوط کرد و هلاک شد. (مثل انسان‌ها).

\*- اما در عین حال شرّ محض نیست. بله، دشمن انسان است، حسود و بخیل و بدخواه انسان است، اما شرّ محض نیست. کمترین فایده‌اش این است که سبب شناخت حق و باطل و تمیز مؤمن و کافر و منافق از یک‌دیگر می‌گردد. هر چند که برای خودش فایده‌ای ندارد، چون هدف و نیتش فاسد است، و البته هیچ تسلطی نیز بر انسان مؤمن و متوکل ندارد، مگر این‌که کسی خودش دلش بخواهد که ولایت او را بپذیرد و او تبعیت کند.

\*- آیا میکروب، ویروس، آفات ذی‌روح یا جامد، اتم، حرارت سوزاننده، برودت منجمدکننده و ... که هر کدام می‌توانند سبب هلاکت انسان یا حتی جامعه شوند، شرّ و شرّ محضند؟! یا هر کدام در جایگاه خود، نقش و اثر وجودی خود را دارند؟ منتهی اگر انسان به آنها مبتلا شد، برای انسان شرّ می‌شوند. مانند این همه جنایتکار و یا اسطوره‌های فساد و تباهی و ظلم از نوع انسان.

آیا خداوند متعال با خلق فرعون، سایر پادشاهان که اکثراً جاهل و ظالم و مستکبر بوده و هستند، ابوسفیان و معاویه و یزید و امثالهم، جورج بوش پدر و پسر، موشه دایان، گلامایر، شیمون پرز، نتانیاهو و سایر انسان‌های پلید، جنایتکار، فاسد و ظالم، شرّ محض آفریده است؟! خیر، آنها نیز نقش‌های مثبتی در نظام آفرینش دارند، هر چند چون به قصد افساد است، برای خودشان فایده‌ای ندارد، و آنها نیز فقط برای کسانی شرّ می‌شوند که خودشان حکومت، تبعیت و ولایت آنان را بپذیرند.

«اِنَّهٗ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلٰى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا وَعَلٰى رَبِّهٖمْ يَتَوَكَّلُوْنَ» (التحل، ۹۹)

ترجمه: چرا که او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست.

«اِنَّمَّا سُلْطٰنُهٗ عَلٰى الَّذِيْنَ يَتَوَلَّوْۤنَهٗ وَالَّذِيْنَ هُمْ بِهٖ مُّشْرِكُوْنَ» (همان، ۱۰۰)

ترجمه: جز این نیست که تسلط او (به طوری که فرمانش نافذ باشد) بر کسانی است که او را به یاری و سرپرستی می‌گیرند و کسانی که برای خداوند شریک قرار می‌دهند.

پس نه اصل وجود ابلیس و سایر اجنه شرّ است و نه اصل وجود انسان خیر یا شرّ است که گفته شود: «چرا خلق شدند؟»، بلکه ولایت‌پذیری انسان در خط ولایت الهی خیر است و ولایت‌پذیری انسان از ابلیس و سایر شیاطین شرّ است، که همه به اختیار و انتخاب خودش صورت می‌پذیرد و کسی را جز خدا، بر انسان تسلطی نیست.

**سوال ۱۷:** میخواستیم در مورد مکتب اک یا اکنکار بدونم و به جواب قاطع برای کسانیکه از این مکت پیروی میکنند داشته باشیم؟

(لیسانس حسابداری/تبریز) (۱۵ بهمن ۱۳۹۳)



پائول توتیچل «Paul Twitchell»، متولد ۱۹۰۹ - نویسنده رومانها و کتابهای عامه پسند بود، بعد شروع به سخنرانی معنوی کرد، سپس مکتبی به عنوان «اکنکار Eckankar» راه انداخت و گروهی به عنوان «ماهانتا - Mahanta» نیز تشکیل داد.



تیم اولیه را در مکزیکو که مرکز فقر، ظلم و خرافه است راه انداختند و با آموزش کودکان شروع کردند.



اکنکار، از هر دین و مکتب و مذهب و فرقه ای، چیزی گرفت و مخلوط کرد. کلید را نیز از فراماسون گرفت و خود را «کلید جهان معنویت» و راه نجات بشر از مشکلات نامید.



(Darwin Gross) دیوید گروس متولد ۱۹۲۸ (یک معلم مدرسه آمریکایی) و نیز (Harold Klemp) هارولد کلیمپ، متولد ۱۹۴۲ در امریکا، اولین رهبران تشکیلات شبه فراماسونی این فرقه شدند.

برای خودشان با اقتباس از هرم ماسونی و تشکیلات کلیسایی، معبدی ساختند و لوگوی قرار دادند.



این که چه میگویند، مهم نیست، از این یاوهها بسیار گفته و میگویند؛ این که چه دلایلی اقامه می کنند نیز موضوع بحث نیست، چون هیچ دلیلی اقامه نمیکنند؛ پس مهم این است که چه جریانی این ناشناختهها در ایران معرفی و ترویج می کند!!!

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

## پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

**اکنکار یک فرقه است، نه یک مکتب.**

پیش از اشاره به اعتقادات این مکتب یا هر مکتب دیگری، ضرورت دارد که بدانیم: هیچ کس به جز خداوند متعال نمی تواند چیزی بیافریند. وگرنه خودشان عالم دیگری می ساختند و در آن به جای بندگی، خدایی می کردند، بدون هیچ ترسی از مرگ یا عواقب پس از مرگ.

از این رو، ابلیس و سایر شیاطین جنّ و انس، برای فریب دیگران، هیچ راهی به جز "انکار حقایق" از یک سو و "بدلسازی" از سوی دیگر ندارند. چرا که پس از "تکذیب و انکار یک حقیقت"، یک جایگزینی برای آن لازم است و چیزی به جز "بدلی از همان اصل" نمی تواند جایگزین گردد. این اصل بسیار مهمی است که نمود آن در هر گونه انحرافی [اعم از اعتقادی یا رفتاری = عبادی] ظهور و بروز دارد. اصل «بدل به جای اصل». از «إله» کاذب به جای «الله» که تنها إله است - تا دین و مذهب بدلی به جای اصلی - تا "ایسم" های من درآوردی به جای شریعت الهی - تا رهبران دروغین به جای امامان حقیقی - تا حتی ربا در بدل از اقتصاد سالم - زنا در بدل از ازدوج - گناه در بدل از تفریح و ...

## اکنکار:

اکنکار نیز در کنار سایر مکاتب دست ساز، بدل دیگری از اصل است. چون این مکاتب از سویی قصد انحراف مردم و ایجاد اعوجاج را در راه رشد و کمال دارند و از سویی دیگر نمی توانند حقایقی چون: خدا، هستی، انسان، شیطان، روح، قیامت، رشد و انحطاط معنوی و ... را رد کنند، با اقتباس از جهان بینی، اندیشه ها و معارف توحیدی و اسلامی و ایجاد انحراف در آنها، یک "بدل" ساخته اند.

اکنکار (Eckankar)، مکتبی با نگاه مذهبی و به اصطلاح خداگرایانه است که در سال ۱۹۶۵ توسط پائول توتیچل «Paul Twitchell» به صورت رسمی بنیان گذاری شد. او نه تنها منکر خدا نیست، بلکه مدعی خداگرایی است، اما تعاریفی شبیه به تعاریف سایر بت پرست ها از خدا دارد و هیچ گاه نیز پاسخ نداد که پس این خدا تا کتون کجا بود و چرا تا سال ۱۹۶۵ خودش را نشناساند و آیا به تو وحی فرستاده یا از خودت می بافی؟! و بالاخره آن که دلایل و براهین تو بر ادعاهایت چیست؟!!

## خدای اکنکار:

خدای خود را "سوگماد" نامیده و معتقد است که ۱۲ طبقه، با ۱۲ خدا وجود دارد که سوگماد از تمامی دوازده خدا بالاتر بوده و تمامی خدایان، تحت عنایت و قدرت او دارای قدرت می باشند.

او تقسیم آسمانها و زمین (عالم هستی) به چند طبقه را از اسلام که عوالم وجود را هفت طبقه بیان نموده گرفته است و رقم ۱۲ را نیز از



کتب آسمانی چون: تورات و ۱۲ چشمه و ۱۲ رهبر برای موسی (علیه السلام)، انجیل و ۱۲ حواری برای حضرت عیسی (علیه السلام) و قرآن (اسلام) و ۱۲ امام (علیهم السلام) گرفته است و با آمیزش این دو، یک بدلی ترسیم و ارائه داده است؟ مثل سامری که خاکی از جای پای رسول (جبرئیل یا فرشته‌ی وحی) برگرفت و مقداری طلا مخلوط کرد، گوساله‌ای ساخت و گفت: این همان خدای موسی و خدای شماست!

اما او قائل به ۱۲ خداست (گویا اصلاً معنی و مفهوم خدا را نمی‌داند) و نمی‌گوید که اگر این ۱۲ خدای او، تحت عنایت، قدرت و فرمان یک خدا هستند، پس چرا آنها را «خدا» می‌نامد؟!

این همان بدل زدن با ایجاد اعوجاج است. یعنی اهل توحید و کتاب آسمانی انبیا، رسل و ائمه علیهم السلام را صاحب قدرت و ولایت الهی می‌دانند، اما اذعان دارند که همه مخلوق و بنده هستند، اما "اکنکار" با اقتباس از انحرافات تورات و انجیل در خدا یا پدر و فرزند خدا خواندن دیگران و نیز اقتباس از مکاتبی چون بودیسم و ... آنها را نیز خدا می‌خواند.

### روح و بهشت:

**معاد** - او مسئله‌ی معاد و بازگشت روح را نیز از تمامی کتب آسمانی و اندیشه‌ها و جهان‌بینی توحیدی گرفته است و در بدل‌سازی اعوجاجی‌اش، برای خدایش (سوگماد) جایگاه تعریف کرده است و معتقد است که خدا در بهشت است - یعنی برای او جسمیت و مکان قائل است. بعد دستورات عمل‌هایی دارد که روح در بند بدن نباشد، جدا شود و به آن سرزمین برسد (۱)، که مخلوطی از اندیشه‌های دینی، به انضمام برنامه‌های ریاضتی سایر مذاهب و فرقه‌های بشری می‌باشد.

**عالم هستی و شیطان:** چنان که بیان شد، او عالم هستی را به دوازده طبقه و هر یک دارای یک خدا تقسیم کرده است. این عالم دو قطب مثبت و منفی دارد، رأس قطب مثبت «سوگماد» قرار گرفته و رأس قطب منفی نیز نرانجان «Niranjan» قرار گرفته است.

این بافته‌ها نیز اقتباس از سایر مکاتب است. خدای اهورا - خدای اهریمن - خدای روشنایی - خدای تاریکی - خدای قوت - خدای ضعف - خدای باران - خدای قحطی و ... او تلاش کرده تا موضوع "خدا و شیطان" را در قالب اقطاب مثبت و منفی عالم، داستان‌سرایی کند. مثل داستان‌های ساختگی در برخی کتب ادیان و یا مذاهب و مکاتب بشری. پس کار خاصی نکرده، فقط اسم‌ها را تغییر داده و همان حرف‌ها را زده است.

### طرفداران:

در این عالم بشری، برخی دنبال اصل هستند و برخی بدلیجات را بیشتر دوست دارند. از این رو هر گاه به آنان بگویید: شما که به اندازه‌ی قیمت اصل هزینه می‌کنید، و با این بدلی پُز اصل را می‌دهید و قیود زیادتری را پذیرفته‌اید تا خود را اهل آن نشان دهید، پس چرا به سراغ "اصل" نمی‌روید؟! در عین حال که پاسخی ندارد، زیر بار هم نمی‌روند. دوست دارند به "بازی" مشغول باشند که بدلی از واقعیت است.

### علت اصلی انحرافات:

ریشه‌ی اصلی این انحرافات اعتقادی که به انحراف رفتاری و عملی نیز می‌انجامد، همان "استکبار در بندگی" خداست که در ابلیس بروز و ظهور یافت و آن را به بشر القا می‌کند.

این قبیل افراد (در تمامی اعصار و سرتاسر جهان) به دنبال خدایی هستند که خودشان آن را ساخته باشند، حال چه فرعون باشد، چه گوساله، چه هَوَل و چه سوگماد و ... دنبال دینی هستند که باید و نبایدهایش را خودشان تعریف کرده باشند - بهشت و جهنمی که چگونگی و حاکم و داورش خودشان باشند، و خلاصه دنبال بندگی هوای نفس خودشان هستند.

\*\*\* - منطقه‌ای است که ارواح به وسیله خدای خدایان، حیات دوباره می‌یابند و انعکاس از ذات خود او می‌گیرند، جهان مقام متعال، سوگماد، مرکز اقتدار عالم، مرکز تمام زندگی و هستی است، صوتی که در این‌جا شنیده می‌شود، صدای گردباد است و کلام اسراری آن همان «هیو» می‌باشد که آن را منطقه‌ی دهم

می خواند و نام «هیو» را نیز از واژه‌ی «یَهُو» نام خدای یهودیان گرفته است. مثل «یا هو» در اسلام. سایت صهیونیستی "یاهو" نیز از همین نام است.

### سیاست:

سردمداران استکبار و کفر جهانی، برای مقابله با موج فزاینده‌ی خدا و دین‌گرایی و به ویژه توجه به اسلام در سرتاسر جهان و از جمله جوامع غربی، از هیچ تلاش، ترفند و حقه‌ای پرهیز ندارند. به موازات آن که تکذیب خدا، دین و دین‌گرایی را ترویج می‌کنند، از یک سو صدها دین و فرقه می‌سازند و حتی داعش درست می‌کنند و از سوی دیگر به کتاب‌های خاک‌گرفته‌ی موزه‌ها متوسل می‌شوند و انواع و اقسام فرقه‌ها را رواج می‌دهند.

اکنکار در جهان غرب نیز شناخته شده نیست، چه رسد به جهان اسلام. بی‌تردید اگر در ایران آمار بگیریم، جز چند نفر معدود اطلاعاتی راجع به آن ندارند و اصلاً نامش را هم نشنیده‌اند. پس این به اصطلاح گرویدگان و طرفداران، از کجا با این فرقه آشنا شده‌اند و چه زود خود را مطرح کرده‌اند که برخی گمان می‌کنند که باید با استدلال آنها را نفی کنند، تا این جدال سبب طرح و معرفی آنها گردد؟! باید دید چه کسانی و چه جریان‌هایی سکان هدایت این اعوجاج را در دست دارند؟!

پس این گرایش یا ادای گرایش، یک گرایش اعتقادی نیست که آنها بخواهند اثبات کنند و شما بخواهید رد کنید و برایش استدلال بیاورید. بلکه جریانی مانند انواع شیطان‌پرستی‌ها یا فرقه‌های نوظهور می‌باشد، با اهداف سوء فرهنگی - سیاسی.

WWW.X-SHOBHE.COM

**سوال ۱۸:** برخی برای برآورده شدن حاجت خود در زمان معینی نذر مالی یا معنوی می‌کنند. حال اگر حاجت‌شان برآورده نشود و آنها نیز نذرشان عمل نکنند، مرتکب گناه شده‌اند و آیا این نذرها یک نوع معامله با خدا محسوب نمی‌شود؟ (ازاک) (۱۶ بهمن ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اجازه دهید از آخر شروع کنیم. مگر معامله با خدا کار بدی است؟

زندگی سرتاسر و لحظه به لحظه‌اش "معامله و تجارت" است. هر کاری که انسان انجام می‌دهد، در آن نوعی معامله و تجارت [داد و ستد] مستتر می‌باشد. اگر یک ساعت بخوابد که خستگی در کند یا حتی دو رکعت نماز بخواند، باز هم نوعی تجارت کرده است. چرا که دست کم یک ساعت از عمر خود را هزینه کرده، تا سلامتی جسم و روان به دست آورد و یا در نماز پنج دقیقه عمر را هزینه کرده تا به خدایش تقرب جوید. پس تجارت کرده است.

خداوند متان در قرآن کریم تصریح دارد که شما دائماً در حال تجارت و معامله و داد و ستد هستید، پس بیایید با خودم معامله و تجارت کنید که من خوب خریداری هستم. خداوند علیم و ربّ، در قرآن کریم متذکر می‌گردد که حتی دین و ایمان تجارت و داد و ستد است و به آن توصیه می‌نماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ \* يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَنُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (الصّف، ۱۰ و ۱۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به **تجارتی** راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات بخشد \* به خدا و فرستاده‌اش ایمان بیاورید و در راه خدا با مال‌ها و جان‌هایتان جهاد کنید، این (ایمان و جهاد) برای شما بهتر است اگر بدانید.

### قواعد تجارت با خدا:

تجارت بر چهار پایه استوار است: فروشنده، کالا، قیمت و خریدار.

زندگی بازار تجارت است. فروشنده در این بازار "انسان" است - کالای او یا جاننش است و یا اموالش (دارایی‌ها، از ثروت گرفته تا سایر علایق و وابستگی‌ها و اعتبارات و ...) - قیمت کالا بستگی به نظر و توافق فروشنده و خریدار دارد و خریدار یا خداست و یا غیر خدا (شیطان).

البته خدا به هیچ وجهی با کفار و مشرکین و اهل معصیت معامله نمی‌کند. خداوند متعال صادق است و با حقه‌بازها معامله نمی‌کند، اما به مؤمنین می‌فرماید که من "مشتري" شما هستم و با شما معامله می‌کنم «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» جان و مالتان (که البته همه مال خودم است و امانت داده‌ام) را می‌خرم و بابت این امانت‌داری، قیمت خوبی هم می‌دهم که عبارت است از بهشت جاویدان و قرب خودم. و در آخر نیز به کسانی که چنین «بیع و تجارتي» می‌کنند، مژده‌ی موفقیت و سود سرشار می‌دهد.



در معاملات دنیوی، مردم بسیار حساس و مراقب هستند که مبادا گیر یک کلاهبردار بیافتند و زندگی و دار و ندارشان به تاراج رود، یا اگر معامله‌ای می‌کنند مبادا کالای خود را زیر قیمت بفروشند و در این تجارت متضرر و مغبون گردند. اما گاهی دنیا و آخرت، بهشت و لقاء الله را به قیمتی بسیار ناچیز می‌فروشند؟! حتی برخی با تحریف کتاب آسمانی، عقاید انحرافی خود را می‌فروشند تا چیزی به دست آورند! نمونه‌ی این گونه تجارت‌ها، در عرصه سیاست و حکومت، به مراتب بیشتر مشهود بوده و هست.

قَوْلُ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَ بِأَرْبَعٍ لَّيْسَ لَهُ كِذْبٌ أَوْ تَكْلُفٌ يَشَاءُ يَنْفَعُ الْغُلَامَ وَبِئْسَ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (البقره، ۷۹)

پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف‌شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند سپس می‌گویند این از جانب خداست تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه از این راه [به دست می‌آورند]

خداوند سبحان، قرض الحسنه را نیکو قرار داد و آن را معامله و قرض به خودش قلمداد نمود. ممکن است قرض گیرنده نتواند قرضش را به موقع یا تماماً ادا کند، اما خداوند متان فرمود: طرف تو من هستم و مضاعف آن چه دادی به تو بر می‌گردانم.

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (الحديد، ۱۱)

کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا [نتیجه‌اش را] برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضَاعِفَهُ لَهُ أَضَاعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (البقره، ۲۴۵)

کیست آن که به خداوند قرض الحسنه دهد تا خدا آن را برایش چندین برابر فروخته کند؟! و خداست که (روزی را) تنگ می‌کند و می‌گسترده، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

کسی که فریب بازاریابی و تبلیغات توخالی شیطان را خورد و ایمانش به خدا و معاد را با اندکی از منافع و لذایذ دنیوی معامله کرد، دیگر در بازار بزرگ محشر دست خالی می‌ماند. همه را به اندک فروخته و مصرف کرده است. پس خدا هم به او نظر می‌کند و با او حرفی نمی‌زند.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ عَهْدَ اللَّهِ وَأَهْلَانِهِمْ مِمَّا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (آل عمران، ۷۷)

کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند آنان را در آخرت بهره‌ای نیست و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به ایشان نمی‌نگرد و پاکشان نمی‌گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت.

www.x-shobhe.com

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (التوبة، ۱۱۱)

ترجمه: حقا که خداوند از مؤمنان جانها و مالهایشان را خریداری کرده به بهای آن که بهشت از آن آنها باشد (و کیفیت تسلیم متاع این است که آنها) در راه خدا می‌جنگند پس می‌کشند و کشته می‌شوند (و از اموال خود در راه خدا انفاق می‌کنند، این معامله) وعده‌ی حقی بر عهده‌ی اوست (گذشته در علم ازلی، نگاشته در لوح محفوظ و نوشته شده) در تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معامله)، و چه کسی وفادارتر به عهد خود از خداست؟ پس شادمان باشید به این داد و ستدی که انجام داده‌اید، و این است کامیابی بزرگ.

### قواعد تجارت با شیطان:

هر کس با خدا معامله نکند، حتماً و قطعاً و قهراً با غیر خدا معامله می‌کند، چنانچه بیان شد زندگی سرتاسر معامله و تجارت و داد و ستد است و گریزی از آن نیست.

غیر خدا هر چه باشد، «دنیاست» و کسی با دنیای دنی و فانی معامله نمی‌کند، مگر آن که فریب مشوق و بازاریابی چون «شیطان = ابلیس و تمامی شیاطین انس و جن» را خورده باشد. او قسم خورد به فریب دادن و اغوای انسان.

شیطان، فقیر و ورشکسته است، پس بهایی بابت کالای انسان (جان و مال) نمی‌تواند بدهد، از این رو فقط خالی‌بندی می‌کند و وعده و وعید دورغین می‌دهد و به اصطلاح چک بی‌محل می‌کشد. انسان معامله‌گر با شیطان نیز جان، مال، دین، دنیا و آخرتش را می‌دهد و در نهایت این تجارت، آنچه به دست می‌آورد (اگر به دست آورد)، بسیار کم، بی‌ارزش و فانی است. لذا فرمود: یک عده هستند که سرمایه‌های کلانی که به آنها داده‌ام را به قیمتی بسیار ارزان می‌فروشند:

«اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلاً فَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (التوبة، ۹)

ترجمه: آیات خدا را به بهای ناچیزی فروختند و [مردم را] از راه او باز داشتند به راستی آنان چه بد اعمالی انجام می‌دادند.

پس دنیا، دار تجارت است. ما باید ببینیم که کالای خود را به چه کسی و چند می‌فروشیم؟

### نذر و احکام آن:

نذر کردن نیز اصول و قواعدی دارد و بسیاری از نذرهای ما اساساً نذر نیست.

به عنوان مثال: در نذر باید نیت کند که اگر این حاجت من (با قید زمان یا بدون قید) روا شد، برای خدا بر من است که فلان کار را بکنم. پس اگر مثلاً همین‌طوری گفت: "اگر قبول شدم، هزار تومان صدقه می‌دهم"، این آن نذر شرعی نمی‌باشد. مضافاً بر این که نذر مشروط به «اگر» می‌باشد. یعنی اگر چنین شد، چنان می‌کنم. خب وقتی این «اگر» محقق نشد و حاجت حاصل نشد، دیگر چیزی بر عهده‌ی نذرکننده نیست که اگر انجام ندهد، گناه باشد.

### آیت‌الله العظمی سیستانی:

**مسأله‌ی ۲۶۵۷ -** نذر آن است که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک نماید.

**مسأله‌ی ۲۶۵۸ -** در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخواند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است، و اگر بگوید برای خدا نذر کردم چنین کنم، بنا بر احتیاط واجب - باید عمل کند، ولی اگر نام خدا را نبرد و فقط بگوید نذر کردم، یا نام یکی از اولیای خدا را نبرد نذر صحیح نیست. و نذر اگر صحیح بود و مکلف به نذر خود عمداً عمل نکرد

گناه کرده است، و باید کفاره بدهد، و کفاره‌ی وفا نکردن به نذر مانند کفاره‌ی مخالفت قسم است، که بعداً خواهد آمد.

**مسئله‌ی ۲۶۶۵ -** اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب، یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

### **آیت‌الله العظمی خامنه‌ای:**

سوال: شخصی نذر می‌کند در ده روز هر روز ۱۰۰ صلوات بفرستد. اگر مراد خاصی از روز در نذرش معین نکرده باشد آیا روز تا ساعت ۱۲ شب است؟ و اگر در یکی از روزها بعد از ساعت ۱۲ شب یادش بیاید و صلوات‌ها را بفرستد انجام نذرش درست است؟

جواب: در فرض عدم تعیین، چنانچه در خلال ۲۴ ساعت انجام دهد، کافی است و چنانچه در نذر، صیغه‌ی مخصوص را نخوانده است، ترک آن عمل نیز مانعی ندارد، ضمن آن که انجام آن پس از وقت مذکور نیز صحیح خواهد بود.

www.x-shobhe.com

ای کاش شما هم در سال یکبار هم که شده مثل سایر نهادهای ذریبط و بی ربطی که بدون هیچ عملکرد مشخص و معینی برای دیده شدن جلسه و سمینار و گنجره و همایش و ... می گذارند و گزارش می دهند،، جلسه بگذارید و از دوستان و طرفداراتان دعوت نمایید تا در آن همایش شرکت کنند تا مردم بیشتر با شما آشنا شوند. (پاسخ سردبیر) (۱۹ بهمن ۱۳۹۳)

## پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

پاسخ سردبیر:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

سلام دوستان:

إن شاء الله خداوند کریم و مَنان به ما توفیق خدمت بیشتر دهد و خدمات نهادهای ذریبط را پر برکت و مجموعه های بی ربط را متوجه و هدایت نماید.

شاید دو ضرب المثل فارسی زیبا، تمام پاسخ را در بر داشته باشد؛ یکی «سخن از زبان ما می گوئی»؛ و دیگری «دست ما کوتاه و خرما بر نخیل».

\*- دوستان عزیز و کاربران گرامی! همان طور که مکرر اعلام شد، این پایگاه به هیچ وزارت خانه، سازمان، نهاد رسمی، گروه یا جریان غیر رسمی و ... تعلق ندارد که هیچ، وابستگی هم ندارد و شاید همین نعمت سبب شده که بتوانیم به راحتی در خدمت عزیزان باشیم.

\*- هم چنین، شاید همین استقلال سبب شده است که هیچ نهاد و سازمان ذریبط یا بی ربطی نیز نظر لطف و تفقدی به ما نداشته باشد و الحمد لله دستمان از بیت المال نیز کوتاه باشد. البته از بهترین حمایت ها، که از جمله حمایت شما عزیزان است، بهره مند شده ایم. این پایگاه تبلیغاتی ندارد، پس اگر مورد توجه و استقبال قرار گرفته، آن را دوستان به یک دیگر معرفی کرده اند.

\*- شما می دانید که اگر بخواهیم حتی سالانه یک بار سمیناری برگزار نماییم و فرض کنیم که دست کم نصف مخاطبین یک روز [که در تهران هستند] تشریف می آورند، باید فضایی جهت پذیرش سه یا چهار هزار نفر، یا در کمترین احتمالش هزار نفر در نظر بگیریم، و گرفتن چنین فضا و امکانات و برگزاری چنین جلسه ای چه هزینه هایی دارد؟ بله، ما هم می دانیم که گاه ده ها یا صدها میلیون تومان و گاه حتی بیش از یک میلیارد تومان برای یک جلسه ای لازم و مفید یا حتی غیر ضروری و غیر مفید هزینه می شود.

\*- البته مسئله فقط مشکلات مالی نیست، بلکه مسئله ای "ضرورت و فایده" و ... نیز مهم است.

\*- ما نیز اهداف و برنامه های بسیار ضروری، مفید و لازمی داشته و داریم. مثل این که ظاهر و محتوای پایگاه را تغییر دهیم و کامل کنیم - بخشی به معرفی اسلام به زبان ساده اختصاص دهیم - بخشی به مشاوره های خصوصی یا عام اختصاص دهیم - کنفرانس یا بهتر بگوییم «کرسی آزاداندیشی» و ... در فضای مجازی ایجاد نماییم - در

**«بیاییم این گونه باشیم»**

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم  
جامه ای کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم  
عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است  
کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم  
رقم مغلطه بر دفتر دانش نزنیم  
سر حق بر ورق شعبده ملحق نکنیم  
شاه اگر جرعه زندان نه به حرمت نوشد  
التفایش به می صاف مروق نکنیم  
خوش برانیم جهان در نظر راهروان  
فکر اسب سیه و زین مغرق نکنیم  
آسمان کشتی ارباب هنر می شکند  
کجک آن به که بر این بحر معلق نکنیم  
گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید  
گو تو خوش باش که ما گوش به احق نکنیم  
حافظ از خصم خطا گفت نگیریم بر او  
ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

استقبال پر شور و کم تغییر  
کاربران عزیز، محترم و  
گرامی، که همکاران اصلی  
این پایگاه هستید، خود  
بهترین گزارش کار است.

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

الحمد لله، رقم بازدید تا کنون  
از ۹ میلیون فراتر رفته است.

تبلیغات و اطلاع رسانی یک اصل است

اما کاش بتوانیم برای خدای منان کار کنیم

چشم امیدمان فقط به او باشد

و یقین کنیم که او اجر کسی را ضایع نمی کند

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مَنِ اللَّهُ وَفَضْلِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ  
أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران، ۱۷۱)

بر نعمت و بخششی از خدا [و بر] اینکه خداوند  
پاداش ایمان آوردگان را تباه نمی سازد، شادی می کنند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ  
وَيُذْهِبْ أَسْفَاكُمُ

حامی و یآوری بزرگ داریم  
اگر بشناسیم و قدرش بدانیم

« إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَ لَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ، وَ لَوْ  
لَا ذَلِكَ لَنَزَلْ بِكُمْ الْأَوْدَاءُ، وَ أَضَلَّكُمْ الْأَعْدَاءُ، فَاتَّقُوا  
اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَا.»

(بخار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵)

حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را  
از خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بود گرفتاری ها به  
شما روی می آورد و دشمنان، شما را ریشه کن می  
کردند. از خدا بترسید و ما را پشتیبانی کنید.

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

نمایشگاه‌های فرهنگی و مطبوعات و رسانه‌ها شرکت کنیم و ...، اما چه کنیم؟ «دست ما کوتاه و خرما بر نخیل».

\*- این پایگاه نیز سالی یک یا دو بار گزارش کار خود را تقدیم می‌کند، اما به کاربران گرامی. به طور معمول هر ساله گزارش یا گزارش‌هایی در بخش «پادداشت سردبیر» یا بخش‌های دیگر تقدیم می‌شود و در پایان امسال نیز [إن شاء الله] تقدیم خواهد شد.

\*- البته نه تنها اصرار نداریم، بلکه اصلاً مایل نیستیم تا در این ارتباط صمیمانه با کاربران و مخاطبین عزیز در سرتاسر میهن عزیزمان و همچنین با هم‌وطنان گرامی در خارج از کشور، شخص یا اشخاص مطرح شوند. این روش فواید بسیاری دارد که از جمله‌ی آنها: نزدیک‌تر شدن خودمان (إن شاء الله) به کمی خلوص بیشتر در کار، و همچنین راحتی کاربران می‌باشد.

در این پایگاه سعی شده تا "فکر، اندیشه، نگاه، سؤال و پاسخ" محور قرار گیرد، چه برای سؤال‌کننده و چه برای پاسخ‌دهنده. در این فضا و امکان این که "چه کسی چنین گفت" نه نقش دارد و نه فایده؛ اما این که "چه گفته شد؟"، "سؤال یا شبهه چیست؟" و "پاسخش کدام است؟" مهم و هدف اصلی می‌باشد.

\*- همان‌طور که شاهدید، گاهی دوستان گله می‌کنند که چرا در اینجا تند شدید؟ چرا این‌طوری حرف زدید؟ و حتی گاه اضافه می‌کنند که این توهین بود و ...، اما در پاسخ مکرر توضیح دادیم که افراد همه محترم هستند، همه لطف کرده و بر اساس یک حُسن ظنّ، خدمت‌گزاران خودشان در این پایگاه را مخاطب قرار داده‌اند، پس ما به "شخص" پاسخ نمی‌دهیم که اگر تند بود، او به خودش بگیرد و گله‌مند شود، بلکه پاسخ سؤال یا شبهه را ایفاد می‌کنیم، لذا اشکالی ندارد که گاهی تند یا کند، محکم یا ملایم و ... باشد. یک موقع پاسخ سؤال حلّی است، یک موقع نقضی است، یک موقع پاسخ شعار، شعاری متقابل است و ... . مثلاً گاهی می‌گوییم: این شبهه ساخته‌ی فلان اندیشه یا فلان جریان است، و ارسال‌کننده گله‌مند می‌شود که مگر "من" از طرفداران فلان اندیشه یا جریان هستیم؟ پس چرا تهمت زدید؟! در حالی که قصد ما شخص نیست، بلکه این است که بنیان ساختاری، جهت هدف شبهه را نیز مطرح کنیم و بعد به پاسخ بپردازیم.

اینها همه به خاطر این است که می‌خواهیم «سؤال و پاسخ» محور باشد.

\*- و البته نه تنها منکر یا مخالف گسترش کار و حتی برگزاری جلسات گفتگوی متقابل و سمینار نیستیم، بلکه مترصدیم تا کارهایی صورت دهیم، البته اگر خداوند مّان، به دعای خیر شما، توفیق و امکان دهد. پس با توکل، توسل، امید، نشاط و انگیزه‌ای [که نیاز محیطی و زمانی و همچنین کثرت کاربران گرامی آن را تقویت می‌کند]، کار می‌کنیم. و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. و تأسی می‌کنیم به دعای حضرت هود و سایر انبیا و اوصیای الهی علیهم‌السلام، باشد که چنین شویم:

«... إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود، ۸۸)

ترجمه: ... من تا آنجا که بتوانم جز اصلاح (حال جامعه را) نمی‌خواهم، و توفیق من جز به یاری خدا نیست بر او توکل کردم و به سوی او بازمی‌گردم.

با تشکر و التماس دعای مجدد

مدیریت سایت

**سوال ۱۹:** پدر و مادرم خیلی اذیتم می کنند. مشکلات خونوادگی دعوا و...، خب اینطوری چه جور می تونم حق شونو ادا کنم؟ وقتی بهم فحش بدن من چجوری حق پر و مادر رو عطا کنم. اگه خوبی کنم باهاشون جواب خوبمو با بدی میدن، اگه بدی کنم هم جوابشو با بدی... این ناممکنه تو دین هم دینداری کنم هم احترام والدین. (۲۰ بهمن ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قابل کتمان و انکار نیست که برخی از والدین، نه تنها رفتار مناسبی ندارند، بلکه حتی ممکن است بدی و ظلم نیز بکنند. بالاخره وقتی می فرماید که هم "عاق والدین" هست و هم "عاق اولاد"، یعنی ظلم از هر دو طرف ممکن است.

**\*- بالاخره کسی که در کودکی و نوجوانی و جوانی درست تربیت نشده، مثلاً بد اخلاق، فحاش، حسود، خسیس، بخیل یا متکبر است، با یک ازدواج نیز زیر رو نمی شود، حتی با پست و مقام نیز تغییر نمی کند، بلکه نواقص و رذیله هایش به نوع دیگری ظهور و بروز پیدا می کند. فحاش در خانه اش هم فحش می دهد - بددهن و بد اخلاق، حتی اگر رییس جمهور، وزیر، وکیل و استاد دانشگاه هم بشود نیز بددهن و بد اخلاق است - جبار و متکبر، حتی اگر فقیر و کپره نشین هم باشد، باز جبار و متکبر است - کسی که خسیس یا بخیل است، چه فقیر و مسکین باشد و چه ثروتمند، باز هم خسیس و بخیل است.**

**\*- منتهی به یک مهم دیگر نیز باید توجه کنیم. بیش از دو دهه است که اغلب رسانه ها و ابزار و امکانات آموزشی، تبلیغاتی و تربیتی، به هدف «سیاه نمایی از پدر و مادر و به ویژه پدر»، ضد تبلیغ می کنند. در اغلب فیلم ها و سریال ها، پدر خواسته و ناخواسته "ظالم" جلوه داده می شود، در تحلیل ها و آموزه ها نیز پدر و مادر مقصر و ظالم جلوه داده می شوند. خب، این هجمه تأثیر بسیاری در چگونگی نگاه، توقع، تربیت و اخلاق فرزند نسبت به والدین دارد. از سویی دیگر توقعات بیجا و برآورده نشدن آنها نیز سبب لجاجت و کدورت فرزندان نسبت به پدر و مادر می گردد.**

**الف -** خداوند متعال در چندین آیه تصریح نمود که به پدر و مادر نیکی کنید و واژه ی **"حسن و احسان"** به کار برد، و سایر آموزه های معصومین (علیهم السلام) نیز ضمن تأکید به تشریح آن پرداخته است.

دامنه ی "نیکی" خیلی وسیع است و البته که هر کس نیکی کند، به خودش نیکی کرده است.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»

(فصلت، ۴۶)

ترجمه: هر که کار شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیان خود اوست و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست.

**ب -** خداوند متعال ن فرمود که اگر پدر و مادر تو انسان های فاضلی بودند، دائم به تو خدمت کردند، خوش اخلاق و مؤمن بودند، از نثار جان و مال برایت دریغ نکردند و ...، به آنها نیکی کن؛ نیکی در مقابل نیکی که

## وقتی مرتکب الّا تعبدوا و الّا ایاله و بالوالدین احسانا

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغْنِ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفَ وَلَا تُنهرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (الإسراء، ۲۳)

و پروردگارت حکم قطعی کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر (خود) نیکی کنید حال اگر در نزد تو یکی از آن دو یا هر دو به کهنسالی رسند (در مقابل زحمات یا خشونت های آنها اظهار ناراحتی مکن حتی) به آنان اَف مگو و بر آنها فریاد مزن و سخن درشت مگو و با آنان کریمانه سخن بگوی.

وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا (همان، ۲۴)

و از سر مهری، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: «پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردی (با تقبل و تحمل زحمات زیاد) پروردند».



هر گاه "نیگویی" سخت شد و انسان صبر و استقامت کرد، دو عبادت کرده، پس دو پاداش (در دنیا و آخرت) خواهد داشت

أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ مِمَّا صَبَرُوا وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (القصص، ۵۴)

آنانند که به [پاس] آنکه صبر کردند و [برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می نمایند و از آنچه روزی شان داده ایم انفاق می کنند، دو بار پاداش خواهند یافت.

نیکی (حَسَنَه)، هول قیامت را برطرف می سازد

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ قَرَعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ (الشم، ۸۹)

هر کس عمل نیکی بیاورد پس برای او (پاداشی) بهتر از آن است، و آنها در آن روز از بیم و ترس در امانند

نیکی (حَسَنَه)، در طرف مقابل اثر می گذارد

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت، ۳۴)

و هرگز امر نیک (از اعتقاد و کردار و گفتار) با امر بد یکسان نیست (پس بدی هایی را که به تو می رسد) با بهترین روش دفع کن، به طوری که به ناکاه آن که میان تو و او دشمنی است (چنان شود که) گویی دوستی گرم و خویشاوند است.

هر کاری که مطابق امر خدا و برای خدا باشد، "عبادت" اوست. پس برای خدا "نیکی" کنیم و از او اجر بخواهیم

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً  
وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً  
وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ

www.x-shobhe.com

www.shobhe.tv



بدیهی ترین و ابتدایی ترین حالت و رفتار انسان است. بلکه فرمود در هر حال "نیکی" کن؛ اما حدی برای اطاعت از آنها قرار داد و فرمود: اگر تو را امر به شرک کردند و یا خواسته ای داشتند که با حدودی الهی (واجبات و محرمات) مغایرت داشت، اطاعت نکن و بدان که بازگشت به سوی الله جلّ جلاله است.

**ج -** وقتی می گویند: «در مقابل اذیت و آزار و فحش آنها نمی توانم احترام بگذارم و دینداری کنم»، به این بیاندهشید که آیا اگر متقابلاً آزار دهید، بی احترامی کنید، یا فحش دهید، دینداری محقق می شود؟! پس "دیندار به اطاعت امر خدا و صبر در آن است، نه به عکس العمل متقابل نفسانی".

**د -** هر دستوری که خداوند متعال داده است، ابتدا برای فایده و رشد خود انسان است و سپس نتایجش بر دیگران و جامعه و نسل مترتب می گردد. پس اگر فرمود: «به والدین نیکی کنید»، ابتدا برای رشد و فلاح خود انسان است.

اگر انسان این حقیقت را خوب درک کند، دیگر به نتایج یا عکس العمل طرف مقابل کاری ندارد، چون می داند که این نیکی یا احترام به والدین یا دیگران، به نفع خودش است؛ او دارد خودش را تربیت می کند و شاکله ی خود را نیکو می سازد.

**ه -** دینداری یعنی اطاعت امر خدا. آن وقت هر اطاعتی و هر کاری عبادت می شود. پس کسی که به امر خدا و برای رشد خودش و تقرب به خدا کار نیکویی انجام می دهد، اجرش را از خدا می خواهد، نه از طرف مقابل. و البته خدا هم مضاعف می دهد:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (الأعام، ۱۶۰)

ترجمه: هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود.

**و -** نیک بودن و نیکویی کردن، زیاد هم کار راحتی نیست و البته انسان در سختی ها ساخته می شود. چرا فرمود "جهاد" و چرا فرمود خودسازی "جهاد اکبر" است؟

**ز -** وقتی کسی به رگم مشکلات یا برخوردهای غلط و ... سعی می کند حدود را رعایت کند و از صراط خارج نشود، در واقع "صبر" کرده است. در احادیث فرموده اند که نسبت صبر به ایمان، مثل سر است به بدن؛ یعنی ایمان بدون "صبر و استقامت"، زنده، پایدار و پویا نمی ماند، چنانچه بدن بدون سر، دیگر زنده و پویا نیست و مرده است. و البته نتیجه و اجر "صابرین"، در دنیا و آخرت، کاملاً متفاوت است. هنگام ورود به بهشتی جداگانه (بهشت عدن)، ملائک همه در صف ایستاده اند که به آنها به خاطر صبرشان سلام دهند:

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَبَدَرُوا بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (الرعد، ۲۲)

ترجمه: و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم پنهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می زدایند، ایشان راست فرجام خوش سرای باقی.

«جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ»

(همان، ۲۳)

ترجمه: [همان] بهشت های عدنی که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که درست کارند در آن داخل می شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی آیند.

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (همان، ۲۳)

ترجمه: [و به آنان می گویند] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید راستی چه نیکوست فرجام آن سرای.

**\*\*\*** پس، از خداوند متعال توفیق معرفت و ایمان و اطاعت بخواهیم و فقط با خودش معامله کنیم، نه این که بابت نیکویی به دیگران، از آنان انتظار عمل متقابل یا حتی اجر و پاداش داشته باشیم. در اطاعت اوامر الهی و سختی‌ها، صبر و استقامت داشته باشیم، تا بشود دینداری.

#### **مرتبط:**

**\*** چرا خداوند احترام پدر و مادر را این طور واجب کرده است، در حالی که پدرانی معتاد، الکلی، نزول‌خوار و ظالم نیز وجود دارند؟ آیا سخت نیست؟ (۲ آبان ۱۳۹۲)

**\*** خداوند متعال در چندین جای قرآن تاکید نموده و "بالوالدین احسانا" (به پدر و مادر خود احسان کنید) لطفاً بطور واضح بفرماید منظور از نیکی و احسان چیست؟ (۲۸ آبان ۱۳۹۳)

www.x-shobhe.com

**سوال ۲۰:** اگر با تلاش می توان به خواسته هایمان برسیم در خواست کردن از خدا و دعا کردن برای چیست و چه ضرورتی دارد؟  
(بزشکی/بابل) (۲۴ بهمن ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

حتی به ذهن هم خطور نمی کند که انسان صرف تلاش کردن، بتواند به همه ی خواسته هایش برسد.

هم عالم هستی بسیار عظیم و پیچیده است و هم انسان، و بالتبع تعاملات دانسته یا ندانسته، خواسته یا نخواستته نیز بسیار متعدد و گسترده می باشد. از این رو نمی توان فقط یک عامل را برای پیدایش و یا تحقق چیزی معین نمود. مثل این که بگوییم: «تلاش، تنها عامل تحقق آرزوهاست». خیر، بلکه "تلاش" فقط یکی از ضرورت های لازم است. یعنی چه بسا همه ی عوامل و علل محقق شده باشد، همه ی زمینه ها مساعد گردیده باشد، اما چون حلقه ای به عنوان «تلاش»، اضافه نشده، نیاز مرتفع نگردد.

به عنوان مثال: فرض کنید زمین حاصل خیز باشد، آب زیرزمینی هم باشد، تابش نور و حرارت خورشید نیز مناسب باشد، نزولات آسمانی هم باشد، اما کشاورزی از اینها فایده نبرد و سعی نکند. یا همه ی شرایط باشد، کشاورز هم کار نکند، اما باران نبارد، یا همه چیز باشد، اما آفت بزند و یا ...

#### الف - پس سعی مهم است، چنان که فرمود:

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى» (التَّحْم، ۳۹ و ۴۰)

ترجمه: و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده چیزی نیست \* و [نتیجه ی] کوشش او به زودی دیده خواهد شد.

**ب -** اما انسان نباید گمان کند که خودش "رب" شده است، چون سعی و تلاش می کند. بالاخره یکی باید آن سعی را به نتیجه برساند. اگر قرار بود که "سعی" تنها عامل باشد، باید تمامی تلاش ها یک نتیجه می داد. مثلاً هر کس تحصیل علم نمود، حتماً عالم شود و هر کس عالم شد، حتماً آدم شود. یا هر کس نماز خواند، حتماً مؤمن شود، یا هر کس کاسبی کرد، حتماً ثروتمند شود.

پس نتایج متفاوت و گاه معکوس و ...، نشان می دهد که اولاً "سعی و تلاش" فقط یک عامل است و علت غایی نیست و ثانیاً خود "تلاش" به تنهایی ربوبیتی ندارد که بتواند حاصلی بدهد و خدا باید آن را به نتیجه برساند، یا به تعبیری "شاکر" آن تلاش باشد، یعنی قبول کند و ثمر دهد.

«إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا» (الأنسان، ۲۲)

ترجمه: همانا این پاداشی برای شماست و از تلاش شما سپاس گزاری شده است.

#### مثال:

یک کشاورز فعال و کوشا را در نظر بگیرید، چه می کند؟ زمین را شخم

رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم :  
الدُّعَاءُ مَعُ الْعِبَادَةِ، وَلَا يَهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ.  
دعا، مغز (و عصاره) عبادت است و هیچ کس با دعا کردن هلاک نمی شود. (منتخب میزان الحکمة : ۱۹۴)  
احساس بی نیازی به "دعا"، همان احساس تکبر است، یعنی بنده هیچ نیازی به خدا در خودش احساس نمی کند، خودش و دیگران را مؤثر در وجود می بیند و این کفر شرک، از بندگی خارج می شود.

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (الليل، ۴)

اگر سعی و تلاش تنها علت بود، سعی و تلاش کسی بیهوده نمی گردید، اما شاهدیم که بسیاری از تلاش ها به نتیجه مطلوب و یا ماندگاری نمی رسد

همانا همانا تلاش شما پراکنده است.



و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده چیزی نیست \* و [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد.

سعی فقط کار فیزیکی نیست، چنان چه تعقل، تفکر و تدبیر نیز سعی و تلاش است. ایمان، توکل و دعا نیز "سعی و تلاش" برای رشد و رسیدن مطلوب است. در هر کاری.

#### سعی و تلاش بیهوده و باطل

انسان نه عقل کل است و نه به عالم هستی اشراف علمی و تسلط عملی دارد، مضافاً بر این که بسیار دچار وهم و خیال بوده و اسیر نفس است. از این رو، تلاش های باطل و بیهوده نیز بسیار دارد.

بیهوده ترین و زیان بارترین "تلاش ها"، سعی و تلاش کسی است که فکر غلط، آرزوی ناصواب و تلاش معکوس دارد، اما خودش گمان می کند که برخوردار از بهترین هدف، اندیشه، برنامه و عملکرد می باشد.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (الکهف، ۱۰۳ و ۱۰۴)

بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم در عملها (ی دنیویشان) خبر دهیم؟ \* [آنان] کسانی اند که کوشش شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند.

وقتی انسان آرزو و مطلوبی دارد که تلاش می کند به آن برسد، یعنی خودش فاقد آن است. انسان در تلاش برای تحقق آرزو یا خواسته، به دنبال کمالی می رود که در خودش نیست و به آن نیازمند است.

پس با خود می اندیشد که چه کسی می تواند این نیاز و کاستی او را مرتفع نماید؟ اگر در وجود خودش چنین غنایی بود که نیازمند آن نمی شد؛ دیگران نیز مثل او ناقص، محدود و نیازمند هستند، پس خواسته یا داعش را به درگاه خالق عظیم، حکیم، قادر، غنی، رزاق و کریم می برد و بحول و قوه ی او، به امر او، با توکل به او و به امید مرحمت او، کار، تلاش و سعی می کند تا نیاز مرتفع شود.

www.x-shobhe.com

می‌زند، بذر می‌کارد، اگر دیم نباشد آبیاری می‌کند و سپس مراحل داشت و برداشت را طی می‌نماید. آیا او جز با به‌کارگیری عقل، فهم، شعور، ذهن، اختیار، اراده، اعضای بدن و ... که هیچ کدام خلق او نیست، می‌تواند کاری کند؟ آیا جز در زمین و خاکی که او خلق نکرده، می‌تواند بذری که او نیافریده بکارد و با آبی که خلقتش دست او نیست آبیاری کند؟ و مهم‌تر آن که اگر همه‌ی این کارها را انجام داد، خودش می‌تواند آن بذر را برویاند؟

«أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ \* أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الرَّازِعُونَ \* لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ \* إِنَّا لَمُعْرِموُنَ»  
(الواقعه، ۶۳ تا ۶۵)

ترجمه: آیا آنچه را کشت می‌کنید دیده‌اید \* آیا شما آن را می‌رویابید یا ما رویاننده‌ایم اگر اراده‌ی حتمی کنیم مسلماً آن را خار و خاشاک می‌گردانیم \* پس شما از روی تعجب و تأسف گوئید \* حَقًّا که ما غرامت‌زده‌ایم.

### دعا:

شاید بتوان گفت که مهم‌ترین حکمت و اثر دعا این است که به دانش و بینش انسان در خداشناسی و خودشناسی می‌افزاید و جهت می‌دهد. چرا که دعاکننده اولاً می‌فهمد که خودش نه مالک است و نه قادر و نه ربّ (صاحب اختیار و تربیت‌کننده‌ی امور) - ثانیاً می‌فهمد و باور دارد که خالق، مالک و ربّ اوست - ثالثاً استکبارش از بین می‌رود و به خاطر اندکی از علم یا عمل (سعی و تلاش)، گمان نمی‌کند که مقدرات خودش و عالم در اختیار اوست و رابعاً خود را با "دعا"، به مشیّت، اراده، رحمت، لطف و جود الهی مرتبط و متصل می‌نماید. پس اگر این ارتباط و اتصال برقرار نگردد، تمامی سعی‌ها و تلاش‌ها "حبط" می‌شود. قاعده‌ی لازم و ملزوم چنین است:

«قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا» (الفرقان، ۷۷)

ترجمه: بگو: اگر دعا و عبادت شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند، شما [آیات خدا و پیامبران را] تکذیب کردید، پس به زودی [کیفر آن] دامنگیر و ملازم شما خواهد شد.

### سعی و دعا:

\*- ما آرزوهایی داریم که هر چند به نظر خودمان بزرگ باشد، اغلب بسیار کوچک و ضعیف هستند، اما برای تحقق آنها "سعی و تلاش" بسیاری نیز می‌نماییم. این در حالی است که نمی‌دانیم آنچه آرزو کرده‌ایم به نفع ماست و یا به ضرر ما؟ ما نمی‌دانیم به همراه یک دستاورد خیر و منفعت، چه شرّها یا ضررهایی می‌تواند بیاید؟ مثل این که علم یا ثروت، موجب ضرر و زیان گردد. اگر کسانی که در حوادث رانندگی مجروح، معلول یا کشته شدند، می‌دانستند این خودروپی که برای خریدش آن قدر سعی و تلاش کردند، چه بر سرشان خواهد آورد، هرگز نه سعی می‌کردند و نه می‌خریدند.

### قارون:

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: به قارون می‌گفتند: از این نعمتی که خدا به تو داده، به مردم هم بده - او نیز با استکبار تمام می‌گفت: این ثروت حاصل سعی و تلاش و درایت خودم است. مردم وقتی ثروت قارون را می‌دیدند، با خود می‌گفتند: ای کاش خدا کمی هم از آن به ما می‌داد - اما وقتی دیدند این ثروت برای او تکبر و ظلم آورد و سبب شد تا خودش و اموالش به زمین فرو روند، گفتند: خدا می‌داند به چه کسی بدهد، چه خوب شد که به ما از این ثروت نداد. (القصص، ۷۸ و آیات بعدی)

\*- مضافاً بر این که ما بر خودمان مالکیت نداریم، چه رسد به دیگران. اما جهت تحقق آرزوها، با دیگران (اعم از انسان یا طبیعت یا افعال و ...)، ارتباط و تعامل داریم. پس اگر فقط "سعی و تلاش" علت بود، هیچ کاری نتیجه نمی‌داد، چرا که آرزو و سعی و تلاش طرف مقابل چیز دیگری است. مثل ازدواج است، این زوجیت باید با مودت طرفین باشد، صرف خواستن و تلاش یک طرف، حاصلی نمی‌دهد.

\*- اما نکته‌ی مهم‌تر آن که اسلام به "انسان و کار و تلاش او"، نگاه عمل‌زدگی یا به قولی "پراگماتیسم" ندارد و "عمل و تلاش" را صرفاً تحرکات فیزیکی نمی‌داند، چنان‌چه این تلاش را علت تامه برای رسیدن به نتیجه نمی‌داند.

پس سعی و تلاش ابعاد گسترده‌ای دارد که سعی در بندگی، توکل، توسل و دعا از جمله‌ی آنهاست. ایمان هم تلاش می‌خواهد، دعا هم تلاشی برای تحقق مثبت خواسته‌هاست. پس اگر کسی صرفاً کار و تلاش فیزیکی کند، اما تلاشی برای خودسازی، خدانشناسی، خداپرستی، خداهدفی و ... نداشته باشد، او را خالق، مالک، رب و رازق نبیند، نه تنها سعی و تلاشش بسیار ناچیز و محدود می‌باشد، بلکه دچار کفر، شرک، خودپرستی و تکبر نیز می‌گردد.

### رزق و روزی (یا محصول تلاش):

رزق و روزی نیز تابع قوانین و مقدرات (اندازه‌های) الهی است. به عنوان مثال هر بنده‌ای، حتی اگر انسان کافر و ظالمی باشد، یک کف روزی دارد که به او می‌رسد - بخشی از رزق و روزی منوط به ایمان و نماز و صله‌ی ارحام و ... می‌باشد، که اگر داشت به او می‌رسد - بخش دیگر مشروط به کار و تلاش است که اگر سعی کرد به او می‌دهند - بخش دیگر منوط و مشروط به "دعا"ست؛ یعنی اگر از خدا خواست، به او می‌دهد.

### نگاه مادی و معنوی:

متأسفانه نگاه مادی به همه چیز، خواسته و ناخواسته دامنگیر ذهن عموم شده است. خواسته‌ها مادی، تلاش‌های فیزیکی و نتایج نیز مادی. یا به تعبیر از خاک به خاک و یا به تعبیر دیگری از هیچ به هیچ. اما انسان وقتی از "دعا" و ضرورت آن سخن می‌گوید، یعنی غیر از فعل و انفعالات فیزیکی یا شیمیایی را نیز می‌بیند. او طالب رشد و کمال در جمیع جهات و به فعلیت رسیدن همه استعدادهای خود می‌باشد. خب، چه کسی خلق کرده؟ چه کسی هدایت می‌کند؟ چه کسی رشد می‌دهد؟ پاسخ صحیح این است که "الله جلّ جلاله" - حال مرحله‌ی دوم این است که آیا خودت هم خواهان این رشد و کمال هستی؟ پاسخ این است که بله هستیم - همین خواهان بودن می‌شود "دعا". دعا یعنی "خواستن"، اما مهم است که انسان نیاز، خواست و دعای خود را به کدام درگاه می‌برد، خودش؟ دیگران؟ یا خدا؟

### حدیث:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ، فَإِذَا أُذِنَ لِلَّهِ لِلْعَبْدِ فِي الدُّعَاءِ فَتَحَ لَهُ بَابَ الرَّحْمَةِ، إِنَّهُ لَنْ يَهْلِكَ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ» (منتخب میزان الحکمة: ۱۹۴)

پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): برترین عبادت دعاست. هرگاه خداوند به بنده اذن (و توفیق) دعا دهد در رحمت را به روی او بگشاید. بی‌گمان هیچ کس با دعا کردن هلاک نمی‌شود.

### مرتبط:

\*- [تداوم زندگی، رفتار خدا با انسان، دعا، استجاب و علل تأخیر](#) (۲۸ شهریور ۱۳۹۲)

**سوال ۲۱:** علت رواج روزافزون عرفانهای کاذب را چه می‌دانید؟ خانم محببه‌ای را می‌شناسم که در نهایت تعجب تن به رابطه جنسی با یکی از سرکرده‌های این گروه‌ها داده است. چه عاملی می‌تواند اینگونه موجب گمراهی این خانم شده باشد؟ جذایبتهای موجود در کلام این افراد یا انفعالات تنوریسین‌های اسلامی؟ (لیسانس) (۲۶ بهمن ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

پیدایش هر پدیده‌ای، سلسله علل گوناگون و متعددی دارد و کسی نمی‌تواند یک یا دو عامل را نام ببرد و بگوید: «علت این بود». منتهی در بررسی علل، گاه به علل اصلی و گاه به علل فرعی توجه می‌شود. به عنوان مثال اگر یک تضاد رانندگی رخ داده باشد و علت را جویا شوید، یکی به یک علت اصلی توجه کرده و می‌گوید: این راننده چراغ قرمز را رد کرد و یا وارد خیابان ورود ممنوع شد. دیگری به علت فرعی توجه کرده و می‌گوید: راننده عصبانی بود یا عجله داشت. اما هزاران علت دیگر نیز وجود دارد که چرا چنین کرد و چنین شد؟ پس هر چند گفته می‌شود این مقصر بود، اما این تنها علت نبود، بالاخره اگر از طرف مقابل خودروپی نمی‌آمد که این حادثه رخ نمی‌داد. چنانچه هزاران نفر از چراغ قرمز رد می‌شوند و هیچ حادثه‌ای رخ نمی‌دهد.

### عرفان کاذب:

وقتی چیزی "کاذب" = دروغین، خوانده می‌شود، یعنی "حقیقی" آن وجود دارد و این کاذب، بدلی جهت جایگزینی آن حقیقی شده است. پس وقتی گفته می‌شود "عرفان کاذب"، یعنی "عرفان حقیقی" وجود دارد، اما این "بدلی" برای آن شده است.

اگر سکه‌ی حقیقی و واقعی وجود نداشته باشد، سکه‌ی تقلبی معنا ندارد - اگر الماس حقیقی وجود نداشته باشد، الماس بدلی معنا ندارد - اگر مدرک تحصیلی حقیقی وجود نداشته باشد، مدرک جعلی و تقلبی معنا ندارد و ...

اگر خدای حقیقی وجود نداشته باشد، قرار دادن «إله»های کاذب، از مجسمه و گوساله گرفته تا طاغوت درونی (نفس) و طاغوت بیرونی، معنا ندارد - اگر دین حقیقی نباشد، دین باطل (مکاتب یا ایسمها) بی‌معنی می‌شوند - اگر ولایت حقه وجود نداشته باشد که ولایت‌ها و امامت‌های غیر به عنوان بدل جایگزین نمی‌گردند.

### کار شیطان:

شیطان فقط ابلیس لعین نیست، او هم جنودی دارد که بسیاری مثل خودش از جنس جن هستند و بسیاری دیگر از جنس انسان. هر منحرف و منحرف‌کننده و هر رانده شده از بهشتی "شیطان" است. اما، نکته‌ی مهم این است که بدانیم هیچ کس نمی‌تواند چیزی را "خلق" کند، چه مؤمن باشد و چه کافر و در این امر "طالب و مطلوب" (کسی که می‌خواهد خلق کند، و چیزی را که می‌خواهد به وجود آورد) هر دو ضعیف هستند. چنانچه فرمود:

وقتی کسی "هوای نفس" را "إله و معبود" خود گرفت و بنده‌ی فرامین نفس حیوانی شد، دیگر عقل، قلب، بصیرت و چشم و گوش بسته می‌شود، نه حقیقتی را می‌بیند، نه می‌شنود و نه قبول می‌کند.

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ عِثَابًا فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنَ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (البقره، ۲۳)

پس آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفسش قرار داده و خدا او را روی علم خود (به کفر باطن و خبث سرپوش) و آگاهی وی، به حال خود رها کرده و بر گوش و قلب او مهر (سقاوت) نهاده و بر دیده (دل) او پرده کشیده؟! پس چه کسی است که او را بعد از خدا هدایت کند؟ آیا متذکر می‌شوید؟

وقتی قلب سنگ شد، شیطان (ابلیس و شیاطین جن و انس) عرصه را خالی می‌بینند و به شخص القا می‌کنند که نه تنها راه درست و کار درست همین است که تو داری، بلکه تو از دیگران برتری. و او نیز چون خودپرست شده، می‌پذیرد. اما، به محض بروز مشکل، برخورد به مانع، رسیدن به بن بست و بالاخره "معاد"، همیشه شیاطین عقب می‌کشند و با ابراز تنفر می‌گویند: "به ما چه، خودت اینطور خواستی".

وَإِذْ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفِتْيَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (الأنفال، ۴۸)

و [یاد کن] هنگامی را که شیطان اعمال آنان را برایشان بیاراست و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد، و من پناه شما هستم». پس هنگامی که دو گروه، یکدیگر را دیدند [شیطان] به عقب برگشت و گفت: «من از شما بیزارم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا بیمناکم». و خدا سخت کیفر است.



عرفان نیست که بخواهد کاذبش باشد، بازی است

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ» (الحج، ۷۳)

ترجمه: ای مردم (ای همه‌ی انسان‌ها) مثالی زده شده پس بدان گوش فرا دهید: همانا کسانی که به جای خدا می‌خوانید هرگز مگسی هم نتوانند آفرید هر چند بر آن اجتماع کنند، و اگر مگسی از آنها چیزی برباید آن را از وی بازپس نتوانند گرفت، طالب و مطلوب هر دو ناتوانند.

پس کار ابلیس و شیاطین انس و جنّ، فقط "بدل زدن" است. یعنی جلوه دادن تقلبی به جای اصلی. "اگوا" یعنی همین. شیاطین راه دیگری ندارند و نمی‌توانند چیز جدیدی خلق کنند. مثل کسی که از تشنگی آبی سالم و گوارا بخواهد، دیگری آبی زهرآلود را به او بدهد که به جای نجات، موجب هلاک او شود، اما او نه آب را خلق کرده و نه زهر را خلق کرده است، بلکه بدل زده است.

### حقایق:

انسان فطرتاً موجودی پرستنده، کمال‌جو، کمال‌خواه، عاشق کمال و رشد و تعالی است. پس معشوق و کمال حقیقی وجود دارد. انسان دوست دارد که معبود، إله، محبوب و معشوق حقیقی را بشناسد (معرفت و عرفان) و راه تقرب به او را بی‌یابد (دین) و در این راه، راهنمای کامل را بشناسد و از او تبعیت کند؛ اینها همه حقایق هستند. منتهی انسان بدن و نفس نیز دارد، خواهش‌ها و نیازهای نفسانی نیز دارد، به آنها نیز باید پاسخ دهد و شیاطین از همین راه وارد شده و بدل می‌زنند، چون ورود از راه عقل که نبی درونی است، محال می‌باشد، اما راه نفس برایشان باز است.

پس، از همین راه وارد شده و مثلاً القا می‌کنند: بله تو عاشق "إله" هستی، پس إله وجود دارد، اما این إله که خداوند سبحان، واحد و احد نیست، بلکه فلان فرعون زمان، یا گوساله‌ی طلایی سامری، یا فلان گاو پیشانی‌سفید، یا فلان مجسمه، یا فلان هنرپیشه و بازیگر و یا اصلاً هوای نفس خودت إله است - اصل خود تویی و برای تو نیز اصلی جز لذت وجود ندارد و لذت نیز پاسخ به همه‌ی نیازهای نفسانی توست.

می‌گوید: بله، تو عاشق هستی می‌باشی، اما هستی چیزی جز همین عالم ماده نیست - تو عاشق قادری، اما قدرت در عضله یا قوای مسلح یا ثروت است (مثلاً امریکا) - تو عاشق جمیل هستی، اما زیبایی فقط صورت و بدن (سکس) است - عاشق علیمی، اما علم یعنی دانشمندان علوم تجربی، آن هم فقط از نوع غربی و ...

پس القا می‌کند که اگر عاشق دینی (راه رسیدن به معبود)، این دین، یا فلان مکتب، یا ایسم است - اگر عاشق کتاب نجات‌بخش هستی، همان مانیفست‌هاست - اگر عاشق معرفت و عرفانی معنوی هستی، همین عرفان کاذب است. در واقع همه "بدل" می‌زنند.

### نزاع درونی انسان:

اما اینها همه دعوت است، و انتخاب با خود انسان است، چون هیچ دعوتی (چه حق و چه باطل)، اختیار را از انسان سلب نمی‌کند.

گاهی (اغلب)، انسان درگیر جنگ درونی خود بین قوای عقل و نفس می‌شود. از یک سو "عقل" او را به سوی حقایق می‌خواند، از سوی دیگر "نفس" طغیان می‌کند، یعنی به حد ارضا و برطرف شدن نیاز قناعت نمی‌کند و حکومت کامل بر وجود را می‌خواهد.

در اینجا کسی که خودش طالب "نفس" است، آن را «إله» خود می‌گرداند و خودش بنده‌ی آن می‌شود. اما تا مدتی که کاملاً مغلوب نشده، عقل و فطرت و وجدان مرتب تلنگر زده و هشدار می‌دهند. از این رو او شروع به توجیه می‌کند و می‌گوید: این بدلی، همان اصلی است.

حالا با این خدای «بدلی» و این دین بدلی و راه رسیدن مناسب با آن اهداف جعلی و بدلی، در ضمن می‌خواهد پاسخ نیازهای معنوی را هم بدهد، لذا "عرفان بدلی یا کاذب" به میدان آمده و مریدان نفس به دنبالش می‌روند.

حالا راه برایشان باز شده است. از یک سو دوست ندارند که جزو کفار و مشرکین محسوب شوند و از سوی دیگر دوست دارند که نفس را تبعیت و عبادت کنند، و این عرفان کاذب، راه را برایشان باز می‌کند.

### ارتباط و قطع ارتباط:

دین، عرفان و امام (پیشوا)ی کاذب، ابتدا باید ارتباط انسان با حقایق را قطع کند و سپس حلقه‌ی ارتباط را به خودش (شیاطین) وصل نماید. پس، از همان راه دین و عرفان وارد می‌شود. مثلاً پس از چند جلسه که مخاطب را با کلمات فریب داده و جذب کردند، می‌گویند: «نماز برای ارتباط با خداست، پس شما اگر این ارتباط قلبی را برقرار کردید، دیگر نیازی نیست که نماز بخوانید».

تنبیل به نماز، از این حرف خوشش می‌آید و هیچ با خود نمی‌گوید که اگر این نیز از راه‌های ارتباط با خدا بود، خودش می‌فرمود، یا مؤمنین و معصومین (علیهم‌السلام) ترک نماز می‌کردند.

اگر قوای عقل هنوز کاملاً تعطیل نشده باشد، همین سؤال برایش پیش می‌آید، اما مربی شیطان به او پاسخ می‌دهد، آنها برای آموزش به مردم و رساندنشان به مقام ترک نماز، نماز می‌خواندند. خب تنبیل خوشش می‌آید، حالا دیگر هم نماز نمی‌خواند و هم گمان می‌کند که به اوج ارتباط با خدا رسیده است. حال آن که با قطع نماز، ارتباطش با خالق و زنجیره‌ی هدایت قطع شده است و این حلقه را به دُم شیطان ربط داده است.

بعد، دل انسان یاد محبوب را می‌طلبد که به آن می‌گویند: «ذکر». مربی شیطان، ذکر بدلی را جایگزین ذکر حقیقی می‌کند و دل او را از اوهام و اوراد پر می‌کند.

بعد انسان نزدیک شدن معنوی به مربی را دوست دارد، اما مربی شیطانی، که ربط معنوی او را قطع کرده، ربط جسمی را بدل از آن جایگزین می‌کند. خواه در "حلقه" و خواه در "بستر".

خب این حالت به کسی که عبد، تابع و مطیع نفس می‌باشد خوش می‌آید، هم زنا می‌کند و هم نامش را "عرفان" می‌گذارد. بدیهی است که حال او از فاحشه بدتر است. فاحشه اگر کافر هم باشد، در اعماق دل و احساس و عقلش، از این کار خوشش نمی‌آید، اما او نامش را عرفان گذاشته و خوشش هم می‌آید!

### بانوان بیشتر فریب می‌خورند:

زن لطیف است، زن مظهر جمال است، محبت و عشق در زن بیشتر جلوه‌ی ظاهری دارد. این ویژگی‌ها هم در صراط مستقیم تأثیر فراوان دارد و هم در گمراهی. از این رو شاهدیم که "مردان" کمتر به دعوت "عرفان‌های کاذب"، پاسخ مثبت می‌دهند. آن مرد حتی اگر بی‌دین و فاسق هم باشد، با خودش می‌گوید: برای فسق و فجور، نیازی به این مربی و این جلسات و این ارتباطات شیطانی ندارم. اما زن چنین نیست. زودتر جذب می‌شود و بیشتر وابسته و سپس تسلیم می‌گردد.

وقتی مربی در حلقه‌ی عرفان کاذب، او را دعوت به زنا می‌کند، این زن به خاطر قطع ارتباطات حقیقی، دیگر تعقل ندارد، با این دعوت از یک سو احساسات معنویش تطمیع می‌شود، از سوی دیگر احساس زنانه‌اش (خوشایند بودن) مجذوب و مقهورش می‌کند و از سوی دیگر شهوتش ارضا می‌شود. نامش را هم "سیر و سلوک و طی طریق" می‌گذارد، تا مبادا در زنا یا حتی العیاذ بالله زنا محصنه، وجدان درد بگیرد و احساس گناه بکند و شرم و یا حیا به او فشار بیاورد.

از این رو شاهدید که در این به اصطلاح حلقه‌های عرفان کاذب، اغلب روابط نامشروع از یک جا شروع می‌شود. شاید ابتدا بگویند: همه بنده‌ی خدا هستید و مثل هم هستید، پس با یکدیگر دست بدهید - بعد بگویند حجاب را کنار بگذارید و به یکدیگر نگاه کنید تا به لحاظ عرفانی چنین و چنان شود - بعد می‌گویند: رابطه‌ی جنسی نیز اشکالی ندارد - البته مربی هم انتخاب می‌کند.

در جلساتی که ظاهراً فقط بانوان حضور دارند، بسیار دیده شده که ابتدا آنها را مرید آن خانم جلسه‌ای می‌کنند و بعد حتی به همجنس‌بازی می‌کشانند و بعد به هر کدام می‌گویند: اگر درجه‌ی بالاتر از عرفان را



می خواهی، تو را به "قطب" وصل می کنیم و قطب نیز (حتی به زن شوهردار)، می گوید: برای آن که مستقل شوی، آزاد شوی، کاملاً وصل و مرتبط به این حلقه شوی، باید بتوانی شب ساعت دو بیایی و ...

پس شیاطین انس و جن، به هر شکلی در می آیند - از هر راهی وارد می شوند - هر نوع اطواری برای جذب در می آورند و هر سخنی می گویند و هر بدلی می زنند، تا اغوا کنند؛ منتهی دست آخر، انتخاب با خود انسان است و شیطان هیچ سلطه ای بر کسی ندارد، مگر این که کسی خودش را تسلیم او کند.

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ \* إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (النحل، ۹۹ و ۱۰۰)

ترجمه: همانا او (شیطان) را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگار خود توکل می کنند تسلطی نیست \* تسلط او فقط بر کسانی است که (خودشان) وی را به سرپرستی برمی گیرند، و بر کسانی که آنها به او [خدا] شرک می ورزند.

#### مرتبط:

گاهی اسم عرفان های نوظهور کاذب و آموزه هایشان که کتاب هایشان نیز در اینترنت فراوان شده است به گوش می رسد مثلاً مینی بر اینکه انسان در بهشت زمینی زندگی کند. و حال می خواستم نظر شما در این مورد مخصوصاً جمله "بهشت زمینی" بدانم. (۲۸ آذر ۱۳۹۲)

در خصوص «عرفان حلقه ها» یا «کبهانی» و فرا درمانی که کلاس های بسیاری را نیز دایر کرده اند توضیح دهید. (۲ اسفند ۱۳۹۰)

**سوال ۲۲:** تعریف اسلام یا ائمه از عقل و قلب و روح چیه؟ اگه می‌شه به جواب عامیانه و سطحی ندین و به خورده عمیق‌تر توضیح بدهید. (لیسانس/تهران) (۲۷ بهمن ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر قرار باشد در خصوص عقل، قلب و روح، نسبتاً جامع بحث شود، هر کدام چندین کتاب می‌شود. به عنوان مثال کلمه‌ی "عقل" یک معنی واژه‌ای دارد که عموماً «بازدارندگی و بستن» تعریف می‌شود، اما مفاهیم بسیار گسترده‌ای دارد که در حکمت و فلسفه بحث می‌شود و برای هر کدام نیز آیات و احادیث بسیاری وجود دارد.

**عقل:** شاید اگر بخواهیم از جمیع تعاریف متفاوت، یک تعریف اجمالی ارائه کنیم، باید بگوییم که "عقل قوه‌ی شناخت است، به گونه‌ای که انسان بتواند حق را از باطل، یا خیر را از شر تشخیص دهد". از این رو آن را به "عقل نظری و عقل عملی" نیز تقسیم کرده‌اند و در آیات و روایات نیز به هر دو تصریح شده است.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (البقره، ۲۴۲)

ترجمه: این گونه خداوند آیات (احکام دین) خود را برای شما روشن می‌کند، شاید بیندیشید.

بهترین تعریف که ضمن سادگی و قابل درک برای عموم (عامیانه) بودن، بسیار ژرف، دقیق و قابل تحلیل می‌باشد، تعریف امام صادق (علیه‌السلام) می‌باشد.

«عن بعض أصحابنا رفعه إلى أبي عبد الله (ع) قال: قلت له: ما العقل؟ قال: «ما عُيِدَ به الرحمن و اِكْتَسِبَ به الجنان». قال: قلت: فالذی كان فی معاویة؟ فقال: تلك التكرأ، تلك الشیطة و هی شیبهة بالعقل و لیست بالعقل.» (اصول کافی، کلینی رازی، با ترجمه‌ی سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۱۱، ۲)

شخصی از امام ششم (علیه‌السلام) پرسید: عقل چیست؟ فرمود: «چیزی است که به وسیله‌ی آن، خدا پرستش شود و بهشت به دست آید». آن شخص گوید: گفتم: پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: آن نیرنگ است. آن شیطنت است. آن نمایش عقل را دارد، ولی عقل نیست.

**توضیح مختصر:** انسان عاشق کمال است و همین نیاز و عشق به وصال کمال نیز انگیزه و موتور تمامی حرکت‌های اوست. کمالی جز خدا وجود ندارد و وصالی جز در بهشت برای قرب به کمال متصور نیست، لذا فرمود: «عقل چیزی است که به وسیله‌ی آن، خدا پرستش شود و بهشت به دست آید». یعنی سبب رشد، تعالی و فلاح حقیقی انسان گردد.

**قلب:** قلب نیز در قرآن کریم و بیان اهل عصمت (صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین)، تعاریف متفاوتی دارد. در مواردی که همان معنای عقل آمده است و در موارد دیگر عامل فهم بیان شده است و در مواردی محل نزول وحی، محل القای الهام، محل استقرار عواطف (حب و بغض) و چیزی که بیماری‌ها روحی، قساوت، غفلت، کینه، رعب، حسرت، شک، آرامش، خضوع و خشوع و ... به آن نسبت داده می‌شود و در یک مفهوم به معنای "جان" آدمی است که

در قرآن کریم واژه (عقل) به کار رفته است. ولی مشتقات فعلی آن فراوان به کار رفته است. در قرآن فعل **تَعْقِلُونَ** ۲۴ مرتبه - فعل **يَعْقِلُونَ** ۲۲ مرتبه - فعل **يَعْقِلُ** ۱ مرتبه، به کار رفته است. در مجموع، مشتقات فعلی عقل، ۴۹ مرتبه در قرآن به کار رفته است.

عقل مهم‌ترین عامل برای عبادت خداوند است (امام موسی کاظم (ع)، فخره ۲۸، روایت هشام) عقل حجت و راهنمای درونی و انبیاء و ائمه (ع) حجت و راهنمای بیرونی خدا هستند. (همان، فخره ۱۵، روایت هشام) عقل مخاطب امر و نهی الهی و مینا و ملاک ثواب و عقاب خداوند است. (اصول کافی، ج ۱، باب عقل و جهل، روایت ۱)

شهید آیت الله مطهری:  
در اصول دین اسلام جز عقل هیچ چیز دیگری حق مداخله ندارد، یعنی اگر از شما پرسند که به چه دلیل به خدا ایمان آورده اید شما باید دلیل عقلی بیاورید اسلام جز از راه عقل از شما قبول نمی‌کند. اگر بگوئید من در خواب یقین پیدا کردم یا تاثیر محیط است و ... اسلام جز تحقیقی که عقل تو با دلیل برهان مطلب را در یافت کرده باشد هیچ چیز دیگر را قبول ندارد. (انسان کامل، شهید مطهری، ص ۱۵۲)

از این جهت به قلب انسان گفته می‌شود که **تَقَلَّبَ** و دگرگونی آن بسیار است.

**قلب و فهم**  
**لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا (الأعراف، ۱۷۹)**  
دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند

**قلب مؤمن و اضطراب**  
**وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (المؤمنون، ۶۰)**  
و آن کسانی که هر چه [در راه خدا] می‌دهند، در حالی می‌دهند که دل‌هایشان از این در هراس است که [سرتانجام] به سوی پروردگار خویش باز خواهند گشت.

**قلب مؤمن و آرامش**  
**الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (الرعد، ۲۸)**  
همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌یابد آگاه باشید که دل‌ها تنها به یاد خدا آرام می‌یابد

**قلب کافر مریض است**  
**وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ (التوبة، ۱۲۵)**  
اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و در حال کفر می‌میرند.

**قلب منافق مریض است**  
**وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (الأحزاب، ۱۲)**  
و هنگامی که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است می‌گفتند: «خدا و فرستاده‌اش جز فریب به ما وعده‌ای ندادند.»

**www.x-shobhe.com**

گاه به سوی هدایت منقلب می شود و گاه به سوی شقاوت.

به عنوان مثال برای برخی از تعاریف متفاوت، به آیات ذیل اشاره می شود:

**تعقل و بصیرت:** «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (الحج، ۴۶)

ترجمه: آیا در (روی) این زمین سیر نکرده اند تا برای آنها دلهایی پیدا شود که بدان بیندیشند یا گوش هایی که بدان بشنوند؟! زیرا در حقیقت چشم های ظاهر کور نمی شود و لکن دلهایی که در میان سینه هاست کور می گردد.

**فهم و ادراک:** «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَاهِدٌ» (ف، ۳۷)

ترجمه: به یقین در این [کیفر ستمکاران] برای کسی که دلی [بیدار] دارد [و] یا با حضور [قلب به پیام خدا] گوش می سپارد [درس های] عبرتی است.

**محل نزول وحی:** «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيْلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا يَذُنُ اللَّهُ مِصَدَقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (البقره، ۹۷)

ترجمه: [ای پیامبر!] بگو: «کسی که دشمن جبرئیل است، [در حقیقت دشمن خداست]. چرا که او، به فرمان خدا، آن [قرآن] را بر قلب [مصقّای] تو فرود آورده است؛ درحالی که [آیاتش] تصدیق کننده ی [کتاب های آسمانی] پیش از آن است، و رهنمود و مژده رسانی است برای ایمان آوردگان.

**محل سلامتی و بیماری روحی:** «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ - مگر کسی که قلبی سالم [و وارسته از شرك و گناه] به بارگاه خدا آورد. / (الشعراء، ۸۹)» - «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ - در دل هایشان مرضی است؛ و خدا بر مرضشان افزود؛ و به [کیفر] آنچه به دروغ می گفتند، عذابی دردناک خواهند داشت. / (البقره، ۱۰)»

**عامل اخلاق (مثل محبت، رحمت، رأفت، جود ... یا شدت):** «فَإِمَّا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ فَطًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوهُ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»

ترجمه: پس [ای پیامبر!] تنها به [برکت مهر و] رحمتی از جانب خداست که [این چنین] با آنان نرمخو [و پرمهر] شده ای؛ و اگر خشن و سختدل بودی، بی تردید [آنان] از گردت پراکنده می شدند؛ بنابراین، از [لغزش های] آنان در گذر و برایشان [از آفریدگارت] آمرزش بخواه، و در کار [تدبیر امور و تنظیم شئون جامعه] با آنان مشورت نما؛ و هنگامی که به [انجام کاری] تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن، چرا که خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.

**جان (روح) آدمی:** «إِذْ جَاؤُكُمْ مِّنْ قُوفِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلِ مِنْكُمْ وَ إِذْ زَاغَتْ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا» (الأحزاب، ۱۰)

ترجمه: آن گاه که [آن لشکریان انبوه] از بالا و پایین [شهر] شما به سراغتان آمدند، و هنگامی که [از شدت وحشت] چشم ها خیره گردید و دل ها (جان ها) به گلوگاه ها رسید، و درباره ی خدا [و وعده های او] پندارهای [ناروا و نابجا] می بردید.

جمع و اجمال این معنا حاکی از آن است که قلب همان جان و روح آدمیست.

**روح:** روح به تعبیری «ایجاد» است که به امر خدا محقق می گردد. از این رو هم به جان آدمی که موجب حیاتش می گردد، هم به حضرت جبرئیل (علیه السلام) و هم به قرآن کریم، روح اطلاق شده است.

آنچه خداوند متعال خلق و ایجاد می نماید، دو جنبه دارد. یکی جنبه ی خارجی آنهاست که تدریجاً و به وسیله ی اسباب مادی موجود گشته و منطبق بر زمان و مکان هستند و به آن "خلق" می گویند و دیگری

جنبه‌ی حیات و جان آنهاست که نه به تدریج ایجاد شده‌اند، نه اسباب و علل دیگری داشته‌اند و در بُعد زمان و مکان قرار دارند، بلکه با فرمان ایجاد شده‌اند، لذا به آن «امر» می‌گویند، یعنی از سنخ عالم خلق نیستند، بلکه از سنخ "عالم امر" می‌باشند. «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» آگاه باشید که خلق و امر از آن اوست.

### روح از عالم امر است:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (الإسراء، ۸۵)

ترجمه: و (وای رسول ما) تو را از حقیقت روح پرسش می‌کنند، جواب ده که روح از سنخ "امر" پروردگار من است (و بدون واسطه‌ی جسمانیات، بلکه به امر الهی به بدن‌ها تعلق می‌گیرد) و آنچه از علم به شما روزی شده بسیار اندک است.

و آنچه از عالم امر است، بر اساس اراده و بنا به فرمان ایجاد می‌شود:

«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (البقره، ۱۱۷)

ترجمه: [او] پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است؛ و وقتی بر امری اراده کند، فقط [به آن] می‌گوید: «باش»، پس [بی‌درنگ] می‌شود.

www.x-shobhe.com

**سوال ۲۳:** آیا می توان مطمئن شد که چیزی که ما می گوئیم حقیقت است یا نه؟ مثلا ما یک غذا را رنگارنگ مشاهده می کنیم، ولی یک مگس آن را فقط قهوه ای می بیند کدام یک حقیقت دارند؟ (۲۸ بهمن ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

باید دقت کنیم که تردید در خود "حق" است و یا "آنچه ما می گوئیم"؟ خلط مبحث می کنند تا راه گم نشود. اگر آنچه می گوئیم از حق و به حق باشد، خودش نیز حق است.

اگر چه این یک سؤال به اصطلاح فلسفی است، اما بسیار مایلیم که کاربران گرامی و به ویژه دانشجویان سطوح متفاوت علوم سیاسی و بالاخره افسران و دست اندرکاران عرصه ی جنگ نرم نیز به نکات ذیل دقت کنند.

#### نکات:

**یک -** این سؤال، مدت مدیدی است که به صورت تئوری و به همراه شعارهای ژورنالیستی به ذهن دانشجویان القا می گردد. این تشکیک که در غالب سؤال القا می گردد، در اندیشه های پست مدرنی و پساپست مدرنیسم ریشه دارد که برخی از اساتید برجسته ی کشور در علوم سیاسی عهده دار نشر آن هستند. دکتر ت. در هر کنفرانس خود نیز می گوید: «اگر کسی بتواند یک حقیقت واحدی به من نشان دهد، من می روم کنار دیوار می ایستم» و گاه می افزاید: «یک دست و یک پای خود را نیز بالا می گیرم». این دیگر نهایت استدلال عقلی و فلسفی برای نفی حقیقت و یا به تعبیری حقیقت واحد است!

**دو -** اما این آنقدر مهم نیست، بالاخره یک تئوری است و پاسخ هم دارد. اما مهم این است که چقدر راحت و گسترده، در حال نشر این نظریات در سطوح دبیرستانی و حتی از طریق شبکه های اجتماعی یا امکانات ارتباطی و ... در سطح عموم به اشکال متفاوت هستند. خب باید اذعان داشت که کار فشنگی است که چه به لحاظ انگیزه، چه تعصب در استواری نشر عقاید باطل، چه سازماندهی و ...، باید مورد توجه و الگوپذیری مسئولین و برخورداران از عقاید اسلامی و ... قرار گیرد.

سؤال، خودش "حق" طبیعی ذهن فعال است، اما وقتی برای تعمیم آن تلاش گسترده می شود، باید قبل از پاسخ در اهداف نیز تأمل نمود، چرا که از سویی روشن کننده ی سؤال و از سویی دیگر مبین اهداف می باشد.

#### هدف اعتقادی:

باید به هدف طرح و نشر این دیدگاه یا نظریه دقت نمود. «شک و تردید» در مورد وجود و حقایق عالم هستی، پدیده ی جدیدی نیست که تئوریسین های پست مدرن، یا مکتب فرانکفورتر آن را مطرح کرده باشند. سابقه ی چند هزار ساله دارد، منتهی در هر عصری به شکلی و با اهداف جدیدی مطرح می گردد.

حقیقت این است که هدف اصلی، «نفی وجود خداوند سبحان» است، اما چون از سویی نمی توانند با دلیل و برهان نفی کنند و از سویی دیگر جنگ با اعتقادات ایمانی مردم (به ویژه مسلمانان) را بی حاصل می بینند، بدون اشاره

إِلَّا لِلَّهِ الْمَلِكِ الْحَمْدُ الْمُبِينُ

الله جلّ جلاله، که هستی و کمال محض است، منزّه (سبحان) از هر گونه نقص و نیستی می باشد، حدّ و کثرت به او راه ندارد - حقیقت و حق محض است. پس هر حقیقتی با او شناخته می شود. حقانیت هر دیدار، گفتار و شناختی، به اوست. و البته همه با "عقل" قابل شناخت و اثبات می باشد.

ذَلِكَ بَأْنُ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخْبِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الحج، ۶)

این [تجلی هستی و کمال در خلقت] بدان سبب است که خدا خود حق است و اوست که مردگان را زنده می کند و [هم] اوست که بر هر چیزی تواناست.

آن چه از جانب حق باشد، حق است، پس جایی برای تردید نیست

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (آل عمران، ۶۰)

حق [همین است که] از جانب پروردگار توست. پس، از تردید کندگان مباش.

الله جلّ جلاله، حق است و در مقابله با حق، هر چیزی باطل است

ذَلِكَ بَأْنُ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (لقمان، ۳۰)

این [ها همه] دلیل آن است که خدا خود حق است و غیر از او هر چه را که می خوانند باطل است و خدا همان بلندمرتبه بزرگ است.

میزان تمیز حق از باطل، همان "حق" است

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (الأعراف، ۸)

و سنجش (عقاید و اعمال) در آن روز حق و ثابت است پس کسانی که اعمال سنجیده آنها سنگین و پراج باشد آنها را در رستگاری قرار می دهند.

حق، حق را محقق می کند

يُحَقِّقُ الْحَقَّ وَيُتَبِّئُ الْبَاطِلَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُجْرِمُونَ (الأنفال، ۸)

تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند هر چند بزحکاران خوش نداشته باشند.

دین، اگر از حق باشد، حق است

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (الصف، ۹)

اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند هر چند مشرکان را ناخوش آید.

کسانی که نمی خواهند به "حق" گردن نهند و در آن تشکیک می کنند، به نظریات غیر علمی، رویکرد یقینی دارند و حتی از آنها تبعیت هم می کنند؟! (۱)

به حق و حقیقت آشکار شک می کنند، اما به شک خود یقین می آورند و از آن پیروی می کنند؟! (۱)

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (النجم، ۲۸)

و ایشان را به این [کار] معرفتی نیست جز گمان [خود] را پیروی می کنند و در واقع گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی رساند.

www.x-shobe.com

به مباحث اعتقادی و آوردن نام "خدا"، سعی دارند که به طور کلی منابع، اصول و قواعد "شناخت" را زیر سؤال ببرند تا در نهایت متقن آن، ایجاد تردید کنند.

### هدف سیاسی:

البته چگونگی اعتقادات مردم و جهان بینی افکار عمومی در عالم برای آنها مهم نیست. در جهان بیش از چند میلیارد نفر بودایی، هندو، بت پرست، شیطان پرست و ... وجود دارد و محال است یک جمله پیدا کنید که این نظریه پردازان به اعتقادات و یا خدای آنان توجه کرده و نقد یا تشکیک کرده باشند. بلکه هدف فقط اعتقاد به خدا و وحدانیت او و در نتیجه "معاد"، و آن هم در اندیشه‌ی اسلامی می‌باشد. چرا که مزاحم فرعونیت و سلطه‌ی آنان است.

حال با این روش می‌خواهند بگویند: هیچ مرزی به عنوان «حق و باطل» وجود ندارد - هیچ جبهه‌ای به عنوان «ظالم و مظلوم» وجود ندارد - هیچ ترازو و سنجی برای ارزش و ضد ارزش وجود ندارد ...، چرا که اساساً «هیچ حقیقت واحد» یا «مفهوم مطلق» وجود ندارد. پس اگر شما مثلاً آمریکا و انگلیس را مستکبر و سلطه‌گر می‌بینید و کار آنها را ظلم و جنایت تلقی می‌کنید، این نظر شماست. اگر شما حمله‌ی نظامی به کشورهای دیگر را "تهاجم" و کشتار مردمان را "جنایت" و بردن ثروت‌ها را "چپاول" می‌نامید، این نظر شماست. شاید دیگری آنها را لیبرال دموکرات، انسان‌های برتر، حامیان حقوق بشر و آورندگان صلح بدانند و این رفتارها را لازمه‌ی تحقق آن اهداف بلند انسانی بدانند.

اگر بگویید: خب بیا بید بحث کنیم و با ادله و مستندات روشن کنیم که بالاخره اینها لیبرال دموکرات هستند، یا دیکتاتورهای جنایتکار؟ می‌گویند: نمی‌توانیم بحث کنیم، چون حقیقت واحد و مفاهیم مطلق نداریم. و برای اثبات نیز تفاوت رنگ بینی انسان، گاو و مگس را مثال می‌آورند!

نتیجه این است که شما هر چه دوست داری فکر کن و بگو، ما نیز همین‌طور، در نهایت غلبه با «زور» است. هر که زورش بیشتر شد، کارش را پیش می‌برد، که این در واقع همان دیکتاتورِ بدتر از قرون وسطایی است که این گونه رنگ و لعاب به اصطلاح فلسفی یا به تعبیر خودشان علمی، به خود یافته است.

### پاسخ:

\*- اگر هیچ حقیقت واحد و مفهوم واحد یا مطلق نباشد و تردید کنیم که هر کسی هر چیزی را به گونه‌ای می‌بیند؛ و برایش نیز مثال حسّی (مثل تفاوت در دیدن رنگ یک گل از زاویه‌ی دید انسان، مگس، خر، گاو، پلنگ و ...) بیاوریم، نه عقلانیتی که اصول ثابت و عمومی دارد، پس بر چه اساسی بحث و تحلیل کرده و به نتیجه‌ی واحدی برسیم؟! پس باید هیچ بحثی نکنیم، چون نتیجه ندارد. و البته آنها نیز همین را می‌خواهند که خود متکلم وحده باشند.

\*- آیا این که "حقیقت واحدی وجود ندارد"، خودش یک حقیقت واحد است یا در این هم باید تردید نمود؟ اگر حقیقت است، پس حقیقت مفهوم همگان وجود دارد، اگر حقیقت نیست، پس چرا می‌گویند؟ برایش کتاب‌ها می‌نویسند و در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند؟!

\*- آیا این که هیچ مفهوم مطلق وجود ندارد، خودش یک مفهوم مطلق نیست؟! به استادی گفتیم: اگر حقیقت واحد و مفهوم مطلق وجود ندارد، همین اصل را نیز شامل می‌شود. مجبور شد بگوید: بله. پرسیدیم بر اساس چه مفهوم مطلق می‌گویی: «بله؟». گفت: «این سفسطه است! گفتیم: اگر قابل بر این هستید که الا و لابد هیچ حقیقت واحد و مفهوم مطلق وجود ندارد و بالتبع همین مفاهیمی که شما به ذهن دانشجو منتقل می‌کنید را نیز شامل می‌شود، پس چرا با این جدیت این مفاهیم را تدریس می‌کنید و سالانه در کنفرانس‌های به اصطلاح علمی و فلسفی در اروپا و آمریکا شرکت می‌کنید و به صورت مطلق به خودتان می‌گویید که "حقیقت و مفهوم مطلق وجود ندارد؟!». پاسخی نداشت.

### دقت:

\*- انسان با چه قوایی شک و تردید می‌کند؟

\*- انسان بر اساس کدام اصولی به شک خود یقین می‌کند؟ چگونه یقین می‌کند که حقیقت یا مفهوم واحد و مطلق وجود ندارد؟ چگونه یقین می‌کند که به همه چیز باید شک کرد؟!

\*- پس قوه‌ای برای «شک و یقین» وجود دارد که به آن «عقل» می‌گویند. البته صاحبان این اندیشه، عقلانیت را نیز رد می‌کنند، چرا که عقلانیت باید بر اساس حقایق و مفاهیم واحد باشد، منتهی دائم سعی دارند برای باوراندن شک، دلیل بیاورند، و حال آن که «دلیل» و پذیرش آن نیز کار «عقل» است.

\*- پس انسان با همان قوه‌ای که شک و تردید می‌کند و در ذهنش سؤال و شبهه و تردید ایجاد می‌شود، با همان قوه نیز شک و تردید را برطرف می‌کند و به یقین می‌رسد.

### غلط بودن مثال‌ها:

اگر دقت کنید، مثال‌هایی که مدعیان اندیشه‌ها و جهان‌بینی‌های مادی (ماتریالیستی) می‌آورند، اکثراً سطحی، شعاری و غلط است، هر چند که مثال نیز خود به عنوان دلیل برای اثبات عقلی مطرح می‌شود و قطعاً باید درک واحدی نسبت به آن وجود داشته باشد و این خود دلیل بر حقیقت و مفاهیم مطلق و واحد است.

به عنوان مثال، شاخصی فلسفه هگل، "تضاد درونی" است و جوجه شدن تخم مرغ یا گندیدن شیر را مثال می‌آورد، در حالی که نه تخم مرغ شیء واحد است و نه شیر، و هر کدام مرکب بوده و میلیون‌ها سلول دارند که موجب تضاد بیرونی با یک‌دیگر هستند، نه تضاد درونی. اینها نیز در مثال، تفاوت دیدن رنگ را بیان می‌کنند.

در اینجا چهار مسئله وجود دارد:

**اول** آن که از محسوسات پی به معقولات برده می‌شود و اگر حکم عقل مبتنی بر حقایق و مفاهیم ثابت وجود نداشته باشد، به صرف حس، هیچ قانون علمی کشف نمی‌گردد. پس بدیهیات اولیه‌ی عقلی حقیقت دارند و ثابت و واحد هستند. مثل این که هر معلولی علت دارد. هر ممکن‌الوجودی قائم به غیر است.

**دوم** آن که اگر با نگاه حسی گفتیم رنگ این گل قرمز است، پس همه آن را قرمز می‌بینند، حالا یکی کم‌رنگ و دیگری پر رنگ. اگر چنین نیست، پس چرا احکام حسی چون چراغ قرمز یا رنگ احزاب سیاسی، یا تیم‌های ورزشی و کالاهای تولیدی انتخاب می‌کنند و اینجا دیگر نمی‌گویند؛ شاید این خودرویی را که ما به رنگ قرمز درآوردیم تا بازاریش بیشتر شود، شاید برخی سیاه یا آبی می‌بینند؛ پس اصلاً رنگ نکنیم و حتی بگوییم مفهوم مطلق و واحدی به نام آبی یا قرمز نداریم. همین یافته‌ی علمی که قرمز در نگاه اسلام را مگس قهوه‌ای می‌بیند، اثبات رنگ‌های ثابت و درک مفاهیم ثابت از اسم‌های آنان است.

**سوم** اگر کسی رنگ گلی را قرمز ببیند، دیگری بگوید: اما رنگ‌های دیگری هم مثل آبی و سبز و زرد در آن هست که تو نمی‌بینی؛ دلیل نمی‌شود که رنگ قرمز نباشد و او به خطا دیده باشد. بلکه کامل ندیده است. هر چند که به حس خطا راه دارد، اما دلیل نمی‌شود که در هر غیر خطایی نیز تردید کرد. آیا وقتی برجی صد طبقه یا سفینه‌ای می‌سازند، در یافته‌های حسی خود در علوم تجربی تردید می‌کنند؟ آیا می‌گویند: ما فاصله یا جاذبه را چنین دانستیم، شاید چنین نباشد؟ از کجا یقین کردند که آنچه ما قرمز می‌بینیم را مگس قهوه‌ای می‌بیند؟ شاید زرد یا آبی می‌بیند.

**چهارم** پس حقایق وجود دارند و قابل شناخت هم هستند، هر چند ممکن است شناخت افراد به یک میزان نباشد. همه‌ی انسان‌هایی که نفس می‌کشند، هوا را حس می‌کنند و می‌شناسند، منتهی شناخت هواشناس یا شیمیست بیشتر است.

### حقیقت واحد:

حقیقت واحد، همان «هستی» است که وجود دارد، قطعی است، قابل شناخت است، و تردیدی در آن نیست. چنانچه اگر کسی بخواهد حتی در عالم فرض آن را نفی کند، مجبور است به «فرض» خود «هستی» بیخشد.

پس هستی "حق" است. هستی "محض" است و به آن نیستی راه ندارد، پس حدّ و تکرر نیز به آن راه ندارد. لذا کمال است و به آن نقص راه ندارد. هستی یک حقیقت آشکار (مبین) برای همگان است و البته همه چیز با "حق" شناخته می‌شود، با حق میزان می‌شود و با حق تعریف می‌شود. جز او "واحد" و "احدی" وجود ندارد.

«يَوْمَئِذٍ يُؤْفِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (التّور، ۲۵)

ترجمه: آن روز خدا جزای شایسته‌ی آنان را به طور کامل می‌دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است.

«فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ» (التّمل، ۷۹)

ترجمه: پس بر خدا توکل کن که تو واقعاً بر حق آشکار هستی.

### مرتبط

\*- اخیرا با به طرز فکر جدیدی تو جامعه مواجه میشم که "هیچ چیزی مطلق نیست". اسرائیل هم مطلقا بد نیست. همه آدم‌ها خونین و ... مثلاً: «هیچ چیز خوب یا بد مطلقاً نداریم» ... (۷ دی ۱۳۹۲)



**سوال ۲۴:** آیا دامنه رعایت امر به معروف در صرفه جویی آب نباید مشمول محدود کردن جمعیت و تنظیم تعداد فرزندان برای هر زوجی باشد که در کلان شهرهای با تراکم جمعیت بالا تشکیل زندگی مشترک می‌دهند. آیا ما مسلمانان نیز نباید مادام که دانش و تلاش خود را بیشتر نکرده‌ایم گسترش جمعیت را بر مبنای میزان منابع آبی که داریم تنظیم نماییم؟

(۳۰ بهمن ۱۳۹۳)

وَإِذْ نَحْنُكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُوكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (البقره، ۴۹)

و چون از فرعونیان نجاتان دادیم که بدترین شکنجه‌ها را بشما می‌دادند و آن این بود که پسران را سر می‌بردند و زنان را زنده نگه می‌داشتند و در این کارها بلائ (ابتلاء و امتحانی) بزرگ از پروردگار شما بود.

### حکایتی آموزنده برای بصیرت و عبرت

فرعون، پادشاه قبطیان بود و آنها قوم بنی‌اسرائیل را (که موحد بودند) به اسارت کشیده بودند. آنها متوجه شدند که جمعیت قوم بنی‌اسرائیل، به رغم کمبودها، فشارها و عذاب‌های اسارت و بردگی، ظرف مدت کوتاهی از ده هزار نفر به شصت هزار نفر رسیده است و این خطر جدی و غیر قابل اغماضی برای قبطیان است.

چاره‌اندیشی کردند و نتیجه این شد که فرزندان دختر را رها کنید و فرزندان پسر را بکشید، تا نسل‌شان زیاد نشود.

قوم بنی‌اسرائیل که اسیر و عبید بودند نیز تصمیم گرفتند که اصلاً بچه‌دار نشوند. گفتند: بچه‌دار نشویم، بهتر از آن است که از سوی زحمت بارداری را متحمل شویم و از سوی دیگر پس از مهر و عاطفه، فرزند ما را بکشند.

عمران و همسرش زیر بار این فتنه رفتند و تصمیم گرفتند صاحب فرزند شوند و خدا نیز به آنان حضرت موسی علیه السلام را داد که سبب نجات و رشد تمام بنی اسرائیل و موحدین زمان خودش گردید.

### تداوم سیاست فرعونی در عصر ما

علیه ما (مسلمانان و به ویژه ایرانی‌ها) نیز همین سیاست را به کار می‌برند.

از سویی سالانه هزاران هزاران پسر بچه، جوان و مرد مسلمان را در شرق و غرب عالم می‌کشند - از سویی دیگر با جنگ‌های بیولوژیکی (بیوتروریسم)، مردان را سرد مزاج و روند بارداری و زایمان را کند می‌کنند، از سوی دیگر با تهاجم فرهنگی، میل به فحشا را تبلیغ و میل به ازدواج را کاهش می‌دهند - از سوی دیگر از فرآیند نتیجه گرفته و دختران را به فحشا و دوری از ازدواج تشویق می‌کنند ... و بالاخره شعار "فرزند کمتر، زندگی بهتر" را جار زده و فرهنگ خود نگری و مصرف‌گرایی را نهادینه می‌کنند.

به تعبیر قرآنی، "زنانتان را نگه می‌دارند و مردانتان را می‌کشند" - بدیهی است در این چرخه‌ی ظلم، دختران و زنان نیز قربانی می‌شوند.

### کمبودها و چیران‌ها

کمبود آب را با مصرف بهینه می‌توان چیران کرد. کمبود مواد غذایی را با صرفه‌جویی و نیز ازدیاد تولید می‌توان چیران کرد.

کمبود امکانات شخصی را با قناعت و پرهیز از اسراف می‌توان چیران کرد.

بحران شرایط اقتصادی را با برنامه‌ریزی و عمل صادقانه مجلس و دولت، می‌توان چیران کرد.

اما کمبود جمعیت، با هیچ چیزی به جز ازدیاد جمعیت (توالید) چیران نمی‌شود.

و البته "کاهش جمعیت"، تمامی تلاش‌های دیگر برای رفاه در سایر عرصه‌ها را نیز از بین می‌برد.

www.x-shobhe.com

## پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که دامنه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها بسیار گسترده است، بلکه هیچ امری از شئون فردی و اجتماعی بشر و جامعه‌ی بشری از شمول آن خارج نمی‌باشد.

**الف -** امر به معروف و نهی از منکر، اختصاص به اسلام ندارد. بشر از وقتی خود و ضرورت زندگی اجتماعی را شناخت، فهمید که رشد فردی و اجتماعی، منوط به احیا و اجرای "امر به معروف و نهی از منکر" است. از این رو شاهدیم که امروزه "امر به معروف و نهی از منکر"، دست کم در برخی از زمینه‌های اجتماعی، در جهان غرب و یا حتی برخی از ممالک شرقی که کاملاً از اسلام یا هر دین الهی دیگری فاصله دارند، بیشتر رعایت می‌شود.

امروزه در بسیاری از جوامع اسلامی، اگر کسی به دیگری بگوید: چرا اشغال روی زمین انداختی؟ چرا صدای ضبط را در خانه یا خودرو بلند کردی؟ چرا در کوچه و خیابان عربده می‌زنی و یا فحش‌های رکیک و ناموسی را با صدای بلند فریاد می‌زنی؟ یا ...، طرف مقابل می‌گوید: به تو چه! و اگر موضوع کمی جدی‌تر و مربوط به رعایت حقوق باشد (مثل تهمت، افترا، شایعه و ...)، دم از دموکراسی و آزادی بیان و ... می‌زند! اما در آن جوامع به یک‌دیگر تذکر می‌دهند و اگر طرف مقابل نپذیرفت، پلیس، دادگاه و محکومیت و مجازات را در پی دارد.

**ب -** پس بحث جمعیت و نفوس نیز از شمول "امر به معروف و نهی از منکر" خارج نیست؛ اما چه کسی گفته و چه دلیلی دارد که مصداق آن، توصیه‌ی یک‌دیگر به خودداری از بارداری و کاهش نفوس باشد؟! چرا توصیه به برخورداری از فرزند بیشتر، که در آموزه‌های اسلامی نیز به آن توصیه شده است، مصداق "امر به معروف" نباشد؟!

**ج -** در سؤال از جهان غرب مثال زدید؛ در امریکا و کشورهای اروپایی، ازدیاد جمعیت، به رغم کمبودهای فراوان، سوء تغذیه، بی‌کاری، تورم، رها شدن تربیت و ...، به شدت ترویج می‌گردد. کاهش جمعیت یک خطر و معضل جدی اعلام می‌شود، به وقت ضرورت از کشورهای دیگر مرد وارد کردند و می‌کنند و به آنها تابعیت می‌دهند تا جمعیت خود را افزایش دهند، ازدیاد فرزند در یک خانواده را نشان از فرهنگ والا و قداست و احترام بیشتر آن خانواده بر می‌شمارند، در برخی از کشورها، سقط جنین ناقص‌الخلقه را نیز ممنوع کرده‌اند و ...؛ اما به ما که می‌رسد، می‌گویند: فرزند کمتر، زندگی بهتر!

**د -** از وقتی مقام معظم رهبری به ازدیاد توالید امر به معروف کرده‌اند، ضد تبلیغ بسیار گسترده‌ای به راه افتاد. چرا؟! چون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای

هم نیست، دائم می گویند: "آب کم است؟!". مثل این که در انگلیس و بسیاری از کشورهای اروپایی بگویند: "چون آفتاب کم است، حتی به حدی که اکثر نوزادان با نرمی استخوان متولد می شوند، اگر قرص نخورند، دندان هایشان بسیار دیر و ضعیف می روید - بسیاری از جوانان تا قبل از سن سی سالگی بسیاری از دندان های خود را از دست داده اند و ... پس ای مردم بچه دار نشوید! آیا تا به حال شنیده اید؟! آیا تا به حال شنیده اید که در کشورهای اروپایی بگویند: چون آفتاب نداریم و بالتبع زراعت و باغبانی هم نداریم، گندم و جو و سویا و دانه های روغنی نداریم، میوه و سبزیجات نداریم ... پس ای مردم کمتر بزایید؟!

**ه -** در جهان غرب و نیز شرق (مثل چین و ژاپن) که به حیات و زندگی فقط نگاه اقتصادی دارند، نه تنها محاسبه می کنند که کاهش جمعیت و کاهش نسل جوان و ازدیاد نسل بازنشسته و ... چه میزان ضرر اقتصادی، تولیدی، مصرفی، اجتماعی، امنیتی، سیاسی و حتی نظامی وارد کرده است، بلکه محاسبه می کنند که بی فرزندی، تک فرزندی یا کم فرزندی، به لحاظ عواقب سوء آن در سلامت روان، سلامت تربیتی اولاد، گسترش ارتباطات و ... چه میزان ضرر اقتصادی دارد؟ محاسبه می کنند که اگر تا دو دهه دیگر مجبور شوند از خارج نیروی کار وارد کنند، چه میزان ضرر دارد؟ ... و لذا به شدت توصیه و تأکید بر ازدیاد فرزند و نسل می کنند. اما به ما که می رسد، می گویند: منابع آب و نان کم است، پس با خودپسندی کامل، بچه دار نشوید، خودتان هر چه هست مصرف کنید تا تمام شود و عمر شما نیز به پایان برسد، تا کمتر از دو دهه دیگر، ما بدون هیچ زحمت، هزینه و جنگی، شما را از هر لحاظ به سلطه بکشیم!

**و -** نگاه خودگرایانه به زندگی، آن هم فقط با دیدگاه مادی، و آن هم در نازلترین حد آن (خوردن و آشامیدن)، نگاه بسیار سخیف و خطرناکی است که اگر به صورت یک فرهنگ درآید، مضرات آن برای فرد و جامعه، به مراتب بیشتر از کم فرزندی می باشد. کسی که چنین نگاهی به حیات و زندگی (اگر چه صرفاً زندگی دنیوی) داشته باشد، در ازدواج، در اشتغال، در اقتصاد و در اجتماع نیز همین نگاه محدود و خودمحورانه را خواهد داشت و عواقب بسیار تلخ "منفعت طلبی شخصی" را به دنبال خواهد داشت، و این همان چیزی است که دشمنان داخلی و خارجی ما، خواهان و مترصد آن هستند. می خواهند فرهنگ اسلامی و ایرانی این ملت را به فرهنگ خودگرایانه، منفعت طلب، مصرف گرا، سطحی نگر و بی آینده مبدل کنند.

**ز -** برای ترویج این فرهنگ و ممانعت از ازدیاد جمعیت ایران، از هر راهی وارد می شوند، گاهی میزان منابع آب و نزولات آسمانی را اندازه می گیرند، گاهی مدارس و بیمارستان ها را می شمردند و اگر لازم شد، به رغم آن که هیچ اعتقاد و باوری ندارند، به آیات و احادیث [و البته با تفسیر به رأی] نیز متوسل می شوند.

ببینید همین اصل سازندهی «امر به معروف و نهی از منکر» را که سی و پنج سال مورد هجوم قرار داده اند، چطور به وقتش مقدس شمرده و برای ضد تبلیغ علیه ازدیاد فرزند و جمعیت به کار می گیرند؟!

#### مرتبط:

[با این همه مشکلات اقتصادی و فرهنگی و کمبود منابع \(آب و...\) در کشور، و مشکلات عدیده ای که در تربیت فرزند وجود دارد، چرا تبلیغ می شود که فرزند سشتری بیاورید؟ \(۱۰ بهمن ۱۳۹۳\)](#)

**سوال ۲۵:** تکلیف فرد مسلمان در برخورد با فقیران چه رو بزنند چه رو نزنند چیست؟ یعنی با توجه به زیاد بودن تعداد معتادان و کلاهبرداری‌ها. در خیابان برخی دنبال دیدن زیبایی‌ها در ویتربین‌ها هستیم و برخی در جستجوی روزی‌ها از درون سطل‌های زباله؟ (دکترای بهداشت) (۳۰ بهمن ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متأسفانه باید اذعان کنیم، به رغم آن که ملت ما به واسطه‌ی فرهنگ شیعی، اسلامی و ایرانی، بیشترین توجهات و بخشش‌ها را دارند، اما از آنچه باید دانسته و عمل شود، فاصله‌ی زیادی دارند.

مسئله‌ی فقر و فقرزدایی (به هر شکل و به هر میزان)، موضوعی حیاتی و جامعی است که در این بحث به سه بخش تقسیم می‌گردد:

**الف - آموزه‌های اسلام و تکالیف دینی؛** آموزه‌های دینی و احکام الهی، چنان جامع و کامل است که به نظر می‌رسد حتی اگر به نیمی از آن درست توجه و عمل شود، دست کم در این مملکت نه فقری باقی می‌ماند و نه یتیمی به شیرخوارگاه یا بهزیستی سپرده می‌شود، نه کسی بابت بدهی به زندان می‌افتد و نه عده‌ای در سطل زباله به دنبال چیزی برای خوردن یا جمع‌آوری و فروختن می‌گردد.

**مسکین:** از مجموع آیات و روایات می‌فهمیم که آموزه‌ها بر "مسکین" دلالت دارد، نه فقیر به معنای "گدا". مسکین انسان زمین‌خورده است، انسان محترم و گرفتار شده است (آبرومندی است که چه بسا ظاهرش بسیار مناسب هم باشد)؛ و شاید هیچ گاه رو نیاندازد و چیزی نخواهد؛ اما هر کسی باید در اموالش "حق مسکین" را کنار بگذارد. یعنی این حق اوست، نه لطف کسی که می‌بخشد. خویشاوندان تنگ‌دست و گرفتار در درجه‌ی اول و سپس مسکین، سائل، اسیر، در راه مانده، نیازمند (به ازدواج، معالجه، تحصیل و ...) همه را شامل می‌شود. اینها همه حقی در اموال دارند که حتی تصریح نمود که نظر کردن به "وجهه‌الله" منوط به ادای این "حق" است.

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الزّوم، ۳۸)

ترجمه: پس حق خویشاوند و تنگ‌دست و در راه مانده را ادا کن. این [انفاق] برای کسانی که خواهان خشنودی خدا (نظر به وجهه‌الله) هستند بهتر است، و چنین کسانی رستگارانند.

**یتیم:** اگر هر توانمندی فقط به یتیمان خویشان خود نظر می‌نمود و انجام وظیفه می‌کرد، دیگر هیچ یتیمی در جامعه باقی نمی‌ماند. فرمود: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ - پس یتیم را خوار مدار و مران. / (الضحی، ۹)».

**سائل:** سائل کسی است که درخواست کمک می‌کند. البته گدایی و تکدی‌گری که به باندها و شبکه‌های گسترده برای تحریک عواطف و فریب مردم مبدل شده و هر یک نفرشان ماهانه سه تا پنج میلیون درآمد دارند، متفاوت است.

فرمود: «وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ - و با سائل خشنونت مکن و مران»، در آیه‌ی دیگری تصریح دارد که اگر چیزی نداری یا نمی‌دهی نیز رو ترش نکن.

قوانین اقتصادی اسلام، بسیار کامل و جامع است، هم نگاه به دنیا دارد و هم به آخرت - هم نگاه به رشد اخلاقی و معنوی فرد و جامعه دارد و هم نگاه به رشد و تکامل مادی، هم ثروت را دیده است و هم فقر را - هم مصرف را و هم اسراف را تبیین کرده است. اگر رعایت شود، فقری نمی‌ماند.

#### نکته

نفرمود مردم به خاطر طعام ندادن به مسکین معذب می‌شوند، بلکه فرمود: «وَلَا يَخْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ / الحاقه، ۲۴» یعنی به خاطر ترغیب نکردن یک دیگر به "اطعام مسکین" که حاصل بی‌ایمانی به خدا است، در دنیا گرفتار و در آخرت معذب می‌شوند. نفرمود چون به یتیم کمک نکردند، معذبند، بلکه فرمود: چون او را بزرگ (مکرم) نشمردند و کریمانه با او برخورد نمودند، در دنیا به فقر و گرفتاری می‌افتند و در آخرت معذب می‌شوند.

«كَلَّا بَلْ لَأَكْرِمُونَ الْيَتِيمَ / الفجر، ۱۷»

#### «اسراف، فرهنگ فرعونی»

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ \* مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ (الدخان، ۳۰ و ۳۱)

و به راستی فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت‌بار نجات دادیم \* از [ظلم] فرعون که او برتری جویی از اسرافکاران بود

مصرف، امر به اسراف می‌کند. منفعت و لذت در اسراف است؛ پس طوری فرهنگ‌سازی و برنامه‌ریزی می‌کند، تا دیگران به مصرف اسراف روی آورند. و خداوند می‌فرماید که با تقوا (پرهیز)، امر خدا را اطاعت کنید، نه امر مصرف و امور اسراف‌گرایانه.

«فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَئِي الْأُلْسَانِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ \* وَلَا تَطِغُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» (الشعراء، ۱۵۰ و ۱۵۱)

دنیاگرایان، اسراف‌کنندگان و تابعین فرهنگ فرعونی، ریاال به ریاال مصرف مؤمنین را می‌شمارند و می‌گویند: چرا به زیارت می‌روید یا مسجد و حرم می‌سازید، ما این همه فقیر و گرسنه داریم؟! اگر در روز "والن تاین" که ربطی به فرهنگ ما ندارد، فقط دو میلیون خرس ده هزار تومانی خریداری شده باشد، بیست میلیارد تومان می‌شود. و بیش از این مبلغ هزینه گل و شیرینی و هدایای دیگر شده است.

برکت قناعت جای خود، اگر مردم فقط نیمی از اسراف خود را صرفه‌جویی کرده و به نیازمندان کمک می‌کردند، فقیر و مسکین و گرفتاری نمی‌ماند. اسراف آب، نان، برنج و سایر موارد خوراکی در مملکت ما چقدر است؟! شاید صد میلیارد یا بیشتر! اسراف در مراسم‌های گوناگون، مثل حنابندان، عقد، عروسی، تولد و ... چقدر است؟ صدها میلیارد! یک نهاد رسمی، برای فرهنگیان، تور قسطنطنیه و تایلند ترتیب می‌دهد، هزینه کل نیز از یک سفر سیاحتی یا زیارتی در ایران کمتر است! چرا؟! مقام معظم رهبری:

اجتناب از اسراف هم یک سرفصل دیگر است؛ اجتناب از اسراف، تضييع مال، هدر دادن منابع عمومی، هدر دادن آب، هدر دادن نان، از بین بردن خاک، خاک یک ثروت است، آب یک ثروت است، نان یک محصول ذی قیمت است؛ مراقب باشند، همه مراقب باشند، احساس مسئولیت کنند، اینها را از بین نبرند.

www.x-shobhe.com

امیرالمؤمنین، امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْجَزْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ» - از بخشش ولو کم شرمنده مباش که محروم کردن سائل از آن بی بهاتر است. / (حکمت ۶۹).

**میزان بخشش:** در حد و حدود بخشش نیز می فرماید: نه آنقدر دستت را باز کن که چیزی نماند و نه چنان ببند که چیزی نچکد.

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (الإسراء، ۹)

ترجمه: نه دستت را [به خست] به گردن خویش ببند و نه [به سخاوت] یکباره بگشای که ملامت زده و حسرت خورده بمانی.

و خلاصه آن که آموزه های اسلامی در قرآن کریم و احادیث و روایات بسیار گسترده و جامع است.

**ب - حکومت (مجلس و دولت) -** فقرزدایی در اصل وظیفه ی حکومت (مجلس و دولت) است، چرا که از سویی اموال مردم و کشور (بیت المال) را در اختیار دارد، از سوی دیگر برنامه نویسی و تخصیص بودجه و تصویب قوانین را بر عهده دارد و از سوی دیگر ساختار اجرایی و دستگاه های عامل و ناظر را برخوردار می باشد.

این دولت (مجموعه ساختار حکومتی) است که باید تلاش کند مستضعف باقی نماند، باید تلاش کند که باندهای تکدی گری چهره ی عمومی را خراب نکنند و موجب تحریک عواطف و نیز تشکیل باندهای مافیایی گدایی نشوند، باید تلاش کند که یک عده اجیر نشوند تا به این شکل و شمایل، سطل های زباله را بگردند و برای کارخانجات بازیافت، اقلام فلزی یا نایلونی را جمع آوری کنند و ... از این رو تأکید شده که اموال خود را (چه شخصی و چه عمومی) در اختیار نماند، سفیه و احمق قرار ندهید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ ... / (النساء، ۵)» - پس حکومت (مجلس و دولت) نیز باید با درایت چرخ اقتصاد مملکت را بچرخانند، نه با نادانی، حماقت و سفاهت.

**ج - فرهنگ و عملکرد مردم؛** رشد، سلامت و رفاه آحاد مردم به هم پیوسته است، نه تنها در یک خانواده، یک شهر یا حتی یک کشور، بلکه در سرتاسر یک جامعه و بالاخره کل جهان. از این رو وظایف مردم نیز بسیار گسترده، دقیق و جامع تبیین شده است.

شاید بتوان گفت که از اولاترین اصولی که مردم باید رعایت کنند، مقتصد بودن است «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ / (لقمان، ۱۹)». اقتصاد یعنی میانه روی که تولید و توزیع و مصرف، و نیز سرمایه اندوزی، هزینه و بخشش و ... همه را شامل می گردد.

اصل بعدی، خودداری از اسراف است؛ چرا اسراف در مصارف ما به مراتب بیش از برخی از ملت های است که اعتقادی هم به خدا و معاد ندارند، در حالی که مسلمان می داند و باور دارد که خدایش مسرفین را دوست ندارد:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الأعراف، ۳۱)

ترجمه: ای فرزندان آدم، در وقت هر نماز و در هر مسجدی آرایش و زینتتان را (به تناسب آن عمل و محل) برگزید، و از (همه ی خوراکی های حلال خداوند) بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید، که او اسراف کنندگان را دوست ندارد.

اصل بعدی آن که هر کسی باید خود را متخلق به "اخلاق الله" نماید و تجلی اسمای او باشد، پس باید خست، بخل، تفاخر، دنیازدگی و این صفات رذیله را از خود دور کند و مظهر جود، کرم، سخاوت، رأفت، تعقل و تدبر باشد.

وسع مالی، ثروت، لذت و تفریح، رفاه، گردش و دیدن زیبایی های طبیعت و زندگی ... نه تنها اشکال ندارد، بلکه خوب و حتی لازمه ی زندگی است؛ منتهی حرص و حسرت اشکال دارد، تجمل گرایی اشکال دارد، خودنگری و خودپرستی و بالتبع بخل و خست اشکال دارد، ندیدن دیگران اشکال دارد، اسراف و تبذیر و بی بصیرتی در هر امری اشکال دارد.

برخی صدها هزار یا میلیون ها تومان اسراف دارند، بعد هزار تومان یا دو هزار تومان به یک متکدی خیابانی می دهند و گمان می کنند که در اوج شرف انسانی قرار گرفته اند! و اگر اعتقادی هم داشته باشند، گمان می کنند که با این خیر، مستقیم به بهشت می روند.

**سوال ۳۶:** ما در زیارت روز جمعه امام زمان علیه السلام در سلام دوم به آن حضرت می‌گوییم "السلام علیک یا عین الله فی خلقه" که در ترجمه‌اش نوشته شده «سلام بر تو ای دیده خدا بر خلقش». منظور از این دیده خدا چیه؟ و به کدوم مقام ایشان اشاره شده؟ در مورد این آیه همیشه به توضیح عمیق بدین و در مورد اختیارات و قدرت اون هم اشاره ای داشته باشین که خیلی ممنون میشم. (لیسانس/تهران) (۴ اسفند ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اسما و القابی چون "عین الله"، "ید الله"، "نور الله"، "نار الله" ... در زیارات سایر معصومین (علیهم‌السلام) نیز بسیار آمده است و چنانچه اشاره نمودید، در زیارت روز جمعه‌ی امام زمان (علیه‌السلام) نیز می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَيَفْرَجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ...»

ترجمه: سلام بر تو ای حجت خدا در زمینش، سلام بر تو ای دیده‌ی خدا در میان مخلوقاتش، سلام بر تو ای نور خدا که رهجویان به آن نور ره می‌یابند و به آن نور از مؤمنان اندوه و غم زدوده می‌شود ...

**الف -** هنگامی که اراده و مشیت الهی بر خلقت آدم (انسان) تعلق گرفت، به ملائک فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً - همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد». و "خلیفه" کسی است که اسماء و صفات "مستخلف" در او تجلی یافته باشد.

**ب -** البته انسان بالقوه دارای این استعداد است، یعنی می‌تواند رشد کند و به این مقامات و کمالات برسد؛ پس نه هر کسی به آن می‌رسد و نه هر بنی آدمی، "خلیفه الله" می‌شود. حضرت آدم (علیه‌السلام) نیز به تمامی علوم تعلیم شد، حتی علومی که ملائک از آن آگاهی نداشتند، پس خلیفه الله شد.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقره، ۳۱)

ترجمه: و [خدا] همه‌ی [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: «اگر راست می‌گویید، از اسامی این‌ها به من خبر دهید».

پس انسان می‌تواند با اختیار، اراده و انتخاب خود، طریق عقل و فطرت را پیش گیرد در مسیر رشد انسانی حرکت کند و می‌تواند تجلی صفات حیوانی شود و حتی [کالانعام بلهم اضل] گردد.

**ج -** پس هر انسانی به لحاظ خلقت، مخلوق خداست، اما به لحاظ مرتبه و مقام وجودی، همه خلیفه‌الله نمی‌شوند، بلکه فقط انسان‌های کامل در آن مقام قرار دارند؛ لذا "حجة الله و نور الله" هستند که مردم به وسیله‌ی آنان، به سوی رشد و قرب به خداوند سبحان (کمال محض) هدایت می‌شوند. و البته که نه خدا محدود است و نه کمال حد یقف دارد.

"ولایت" از آن خداوند سبحان است که خالق کل شیء می‌باشد؛ اوست که ولایتش را در انسان کامل تجلی بخشید، تا به وسیله آنان خلقش را هدایت نماید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (المائدة، ۵۵)

جز این نیست که سرپرست و ولی امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، آنها که نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند زکات می‌دهند.

خداوند سبحان، دست و پا و چشم و گوش ندارد، و هیچ صفتی که حدی بر آن اطلاق شود، به او راه ندارد، اما علم، قدرت، حکمت، رأفت، رحمت، مشیت و همه کمالاتش را در مخلوقات تجلی داد تا همه بتوانند او بشناسند و اتم این تجلی را انسان کامل (خلیفه الله) قرار داد.

پس مظهر اتم یدالله، عین الله، نورالله، رحمة الله و مشیت الله، شخص معصوم علیه السلام می‌باشد.

رسول اعظم، صلوات الله علیه و آله: و نحن إذا شئنا شاء الله، و إذا كرهنا كره الله، فالويل كل الويل لمن أنكر فضلنا و خصوصيتنا و ما أعطانا الله ربنا، لأن من أنكر شيئاً مما أعطانا الله فقد أنكر قداه الله و مشيئته فينا؛ (بحارالانوار: ج ۲۶، ص ۷)

و ما هر گاه بخواهیم، خدا خواسته است و هنگامی که نخواهیم خدا نخواسته است. پس ویل کل ویل (منطقه‌ای در جهنم) برای کسی که انکار فضیلت ما و خصوصیات ما را بکند و انکار کند آنچه را که خدا به ما عطا کرده است؛ زیرا هر کس انکار کند چیزی از آنچه را که خدا به ما عطا کرده است؛ همانا که قدرت خدا و مشیت او را در مورد ما منکر شده است.

امام صادق علیه السلام: إِنْ الْإِمَامَ وَكُرَّ لِإِرَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ؛ (بحارالانوار: ج ۲۵، ص ۳۸۵)

همانا قلب امام، آشیانه اراده الهی است. می‌خواهد جز آن را که خدا بخواهد.

امام صادق علیه السلام: قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شِئْنَا وَ اللَّهُ يَقُولُ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ؛ (الغیبه طوسی: ص ۲۴۷)

قلوب ما ظرف مشیت الهی است. پس هنگامی که خدا چیزی را بخواهد ما خواسته‌ایم و این قول خداوند است که می‌فرماید: می‌خواهید مگر آنچه را که خدا می‌خواهد.

قلب انسان وقتی ظرف مشیت الهی می‌شود که وجودش از کمال معرفت، ایمان و اخلاص، یکپارچه خدایی شده باشد، چنین کسی، وجودش "نور الله" - چشمش "عین الله" و دست و عملش "ید الله" است و خودش در میان خلق "حجت الله" می‌باشد که "يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ" است. خلیفه الله اوست.

www.x-shobhe.com

پس هر کسی به حد توان، ظرفیت و تلاش خود، می‌تواند عین الله و ید الله گردد، منتهی مظهر اتم آن، انسان‌های کامل، یعنی اهل عصمت (علیهم‌السلام) می‌باشند.

**د -** انسان، موجودی هدفمند است، به قول آیت الله جوادی آملی، "حیّ مألوه" است، یعنی زنده‌ای است که حتماً و یقیناً «إله» دارد، چه إله حق که الله جل جلاله می‌باشد و چه اله‌های کاذبی که انسان آنها را جایگزین کرده و به آنها تعلق و وابستگی پیدا می‌کند. پس انسان با هدفش تعریف می‌شود، و چون نباید هدفی جز الله جل جلاله داشته باشد، انسان با خدا تعریف می‌شود، لذا فرمود که نتیجه‌ی خدا فراموشی، خود فراموشی است:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (الحشر، ۱۹)

ترجمه: و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند پس خدا هم خودشان را از یادشان برد، آنها همان نافرمان‌ها هستند.

پس همه‌ی اهداف، افکار و اعمال آدمی نیز با خدا تعریف می‌شود. اگر نگاهش خدایی بود، می‌شود "عین الله"؛ اگر اعمالش خدایی بود، می‌شود "ید الله".

در قرآن کریم می‌خوانیم که قرض دادن به یک‌دیگر، قرض دادن به خداست، یا می‌خوانیم که مؤمنین به دنبال "مرضات الله" هستند، یعنی رضایت خودشان، همان رضایت خداست. یا می‌خوانیم که خداوند متعال شرّ کفار و ظالمین را به دست مؤمنین دفع می‌کند.

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يَذُكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (الحج، ۴۰)

ترجمه: همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند. [آنها گناهی نداشتند] جز این که می‌گفتند: «پروردگار ما خداست» و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد، و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است.

پس نگاه انسان کامل، عین الله است، دست او "ید الله" است، کاری که انجام می‌دهد، "فعل الله" است.

«فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَ لَيَبْلِيَنَّ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الأنفال، ۱۷)

ترجمه: و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کُشت. و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. [آری، خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند] و بدین وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو، بیازماید. قطعاً خدا شنوای داناست.

### حدیث:

**یک -** در حدیث می‌خوانیم «أبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا» یعنی: خداوند امتناع دارد که چیزها را جز به وسیله‌ی اسباب آنها به اجرا درآورد. همان‌طور که برای انزال وحی، فرشته‌ی وحی دارد، برای توزیع رزق، فرشته‌ی رزق دارد و برای گرفتن جان، فرشته‌ی مرگ دارد و هر کدام نیز سپاه‌یانی دارند، برای هر امری، اسبابی دارد و در رأس همه‌ی این واسطه‌ها، انسان کامل (معصوم) می‌باشد.

پس "عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ"، یعنی در میان تمامی مخلوقاتش، اما هر عصری، مظهر اتم "عین الله" می‌باشد.

**دو -** مَا يَتَقَرَّبُ إِلَىٰ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ إِحَبَّ إِلَيَّ مِنْ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوْفَلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعْتَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ... (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۲، باب ۱۷ - رساله لقاء الله، مرحوم ملکی تبریزی)

امام باقر (علیه السلام) در نقل حدیث قدسی فرمود: ... و تقرّب نجوید هیچ بنده ای به من به عملی که محبوب تر باشد نزد من از آنچه بر او واجب کرده ام، و به راستی که او با عمل نافله به من تقرّب جوید تا آنجا که دوستش دارم و چون دوستش داشتم در این صورت گوش او شوم که با آن بشنود و چشم او شوم که با آن ببیند و زبانش شوم که با آن بگوید و دستش شوم که با آن برگیرد، اگر دعا کند به درگامه اجابتش کنم و اگر از من خواهش کند، به او ببخشم.

### حکایت عین الله دیده و ید الله زده است:

علامه امینی<sup>(ه)</sup> (عالم بزرگ معاصر، صاحب کتاب ارزشمند الغدیر) در یکی از سفرها در مجلسی شرکت کرد، یکی از علمای اهل تسنّن به او گفت: «شما شیعیان در مورد حضرت علی (علیه السلام) غلو و زیاده روی می کنید، مثلاً او را با لقب «یدالله»، «عین الله» (دست خدا، چشم خدا) و ... می خوانید، توصیف صحابه، تا این حد، نادرست است.»

علامه بی درنگ جواب داد: «اگر عمر بن خطاب، علی (علیه السلام) را با چنین القابی خوانده باشد، چه می گویند؟» او گفت: سخن عمر برای ما حجت است. علامه امینی در همان مجلس، یکی از کتاب های اصیل اهل تسنّن را طلبید، آن کتاب را حاضر کردند، علامه آن را ورق زد، صفحه ای از آن را گشود که در آن صفحه این حدیث آمده بود:

«مردی به طواف کعبه اشتغال داشت، در همان جا به زن نامحرمی، نگاه نامشروع کرد، حضرت علی (علیه السلام) او را در آن حال دید، با دست، ضربه به صورت او زد (به او سیلی زد) و به این ترتیب او را مجازات کرد.

او در حالی که دستش را بر صورتش نهاده بود و بسیار ناراحت بود، به عنوان شکایت از علی (علیه السلام)، نزد عمر بن خطاب (که خلیفه بود) آمد، و ماجرا را گفت.

عمر در پاسخ او گفت: قَدْ رَأَى عَيْنُ اللَّهِ وَ صَرَبَ يَدُ اللَّهِ: «همانا چشم خدا دید و دست خدا زد.»

کنایه از این که: چشم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آنچه می بیند خطا نمی کند، زیرا چشم او چشمی است که آمیخته با اعتقاد به خدا است و چنین چشمی، عین الله است، و دست علی (علیه السلام) نیز جز در راه رضای خدا حرکت نمی نماید و چنین دستی، یدالله است.

سؤال کننده وقتی که این نقل را دید مطلب را دریافت، و قانع شد.

**سوال 27:** اخیراً یک مورد شومی که در رسانه‌های ضد دین مطرح شده و تبلیغ می‌شود، موضوع "ازدواج سفید" است از شما می‌خواهم یک آگاه سازی مناسب در این مورد داشته باشید. (۸ اسفند ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به نظر می‌رسد که تبلیغ این پدیده‌ی شوم، در رسانه‌های خودمان نیز [هر چند تحت عنوان نقد] صورت می‌گیرد، چرا که الحمدلله این پدیده در فرهنگ ما جاری و عادی نیست، اما با پرداختن زیاده به این بحث، موضوع را عمومیت بخشیده و عادی‌سازی می‌کنند و حتی ناخواسته هم که شده، ترویج می‌نمایند.

**الف -** انتخاب واژه‌ی "ازدواج سفید"، خودش آغازی تبلیغاتی برای این پدیده است، چرا که لفظی زیبا، اما بی‌مسمی است. در این روش از زندگی مشترک، نه "ازدواجی" در کار است و نه موفقیت و روشنایی و "سفیدی" وجود دارد، پس "ازدواج سفید" یعنی چه؟ چرا نگفتند: "ازدواج سیاه یا قرمز"؟! پس "ازدواج سفید" نام گذاشتند تا ناخودآگاه خوشایند به نظر رسد. القا کنند که هم "ازدواج" است و هم پاک و سفید. در حالی که چنانچه بیان شد نه ازدواج است و نه سفید.

**ب -** انسان در تمامی مباحث اعتقادی و عملی و نیز شئون زندگی فردی و اجتماعی، هر گاه حق و حقیقتی را منکر شد، تکذیب و تکفیر کرد و کنار گذاشت، به ناچار یک "بدل" و تقلبی را جایگزین آن می‌نماید. لذا از خدای کاذب تا دین کاذب، پیامبر و کتاب کاذب، ولایت و امام و الگوی کاذب ... پدید می‌آید.

این مجازهای کاذب، سرتاسر زندگی انسان را پُر و اشغال می‌کنند. ارتباطات مجازی، وجودهای مجازی، بازی‌های مجازی ... تا حتی عشق، محبت، مودت، زندگی و زوجیت مجازی و کاذب.

**ج -** ازدواج طبیعی‌ترین روش و راه‌کار "زوجیت" و تشکیل خانواده است. لذا در هر قوم، فرهنگ، دین، مکتب و ملیتی که نگاه کنید، ازدواج وجود دارد و فرق است بین روابط زناشویی دو همسر، با دو زن و مرد غریبه. حتی در امریکا و اروپای به اصطلاح آزاد نیز، فرق بسیاری قائلند بین "زن و شوهر" که خانواده تشکیل داده‌اند، با زن و مردی که مدتی کوتاه یا بلند، بدون ازدواج با هم هستند.

**د -** ازدواج (چه کوتاه مدت و چه بلند مدت)، تعاریفی و تکالیفی را بر طرفین و همچنین بر جامعه حاکم می‌کند که سبب پیدایش ساختار تمدنانه‌ی یک جامعه‌ی کوچک (خانواده و خویشان) و بالتبع یک جامعه‌ی بزرگ (شهر، کشور و ملت) می‌شود. به عنوان مثال: قوانین مربوط به هویت و نسل - ملیت و فرهنگ - مسائل تربیتی و روانی - نفقه و ارث - ممنوعیت ازدواج با دیگرانی مثل خواهر، مادر یا برادر و پدر (محارم) دو طرف - طلاق و مهریه ... و صدها قانون دیگر که همه جا هست.

**ه -** برای مکاتب و فرهنگ‌های الحادی، به هر نام و ایسمی که باشند، "اقتصاد" و آن هم به تعریفی که خودشان دارند "سود، رفاه و لذت شخصی"، زیربناست، لذا هر گونه وابستگی، تعهد، تقید و چارچوبی که

واژه‌ی "ازدواج سفید"، خودش تبلیغ است. اگر این نوع از زندگی مشترک "ازدواج سفید" باشد، نقطه مقابلش که زندگی مشترک با ازدواج و تعهدات است، "تیره و سیاه" القا می‌گردد.

#### پس بهتر است بگوییم: "رابطه‌ی سیاه"



به عکس فوق دقت کنید! درست است که کلمه "خطر" را نوشته؛ اما اولاً عکس نشان از یک رابطه صمیمی و عاشقانه دارد - ثانیاً بالای عکس که سر و فکر را نشان می‌دهد، "سفید و روشن" است و ثالثاً ازدواج سفید با رنگ سبز که رنگ حیات و نشاط است نشان داده شده است!

پس اینها همه تبلیغات مستتر "پنهان" می‌باشد که اثرش از تبلیغات مستقیم به مراتب بیشتر است.

ماهیت واقعی آن چه که نامش را "ازدواج سفید" گذاشته‌اند، یعنی "زن" بدون هیچ قید و شرطی و بدون هیچ توقع و انتظاری و بدون مطالبه‌ی هیچ حق و تعهدی، خودش را برای مدتی در اختیار مردی قرار دهد.

حال اگر بگویید: شما که حاضر بودید به این سهولت و سرعت با مردی همبستر و هم‌خانه شوید، پس چرا ازدواج را با "مهریه سنگین - جهیزیه کلان - مراسم آن چنانی - شرط خانه و خودرو و درآمد زیاد و ... سخت گرفتید؟ هیچ پاسخ منطقی نخواهند داشت.

اگر بگویید: شما که به این راحتی و سهولت و ارزانی، می‌توانید مدت کوتاهی را با مردی بگذرانید، پس چرا حتی شده برای چند روز، با یک خطبه عقد، به ازدواج یک دیگر در نمی‌آید، تا هم برای خودتان شخصیتی قائل شده باشید - هم مودت معناداری بین شما حاکم شود و هم قوانین و تعهداتی سازنده و کمال بخشی بین شما باشد و هم امنیت روحی، روانی، اخلاقی، محیطی و تربیتی داشته باشید، با یک ژست روشنفکرانه و معترضانه می‌پرسند:

«چه فرقی بین ازدواج موقت با زنا است؟!» - اما اگر بپرسید: این کاری که اسمش را "ازدواج سفید" گذاشتید، چه فرقی با زنا، فحشا و لاپالی‌گری دارد، با همان ژست روشنفکری و غرب‌زده، صدتا دلیل شعاری و بی‌منطق می‌آورند!



می‌خواهند دختران و زنان، یله، بی‌قید، بی‌هویت، بی‌شخصیت، بی‌مسئولیت و مهم‌تر از همه، بی‌توقع و انتظار باشند، تا راحت‌تر و مفت‌تر به بردگی مدرن کشیده شوند.

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)



انسان را وابسته کند، به ضرر منفعت و لذت آنهاست. چرا که می‌خواهند انسان از هر قیدی آزاد باشد تا برای "بندگی غیر"، هیچ مشکلی نداشته باشد.

از این رو وقتی به بحث "زن و خانواده" می‌رسند، همه مکاتب الحادی با تمامی تفاوت‌ها و تضادهایشان یکی می‌شوند. در اینجا دیگر فرقی بین کمونیسم با کاپیتالیسم، سوسیالیسم با امپریالیسم، فرویدیسم و اگزیستانسیالیسم با فمینیسم وجود ندارد.

همه (البته با جملات متفاوت) می‌گویند: تعلقاتی چون: اعتقادات دینی - عشق پاک - اخلاق و شئونی چون عفت و حیا، ازدواج، همسری و مادری ... و سایر باورها و شئون تعهدآور و تقیددار، دست و پای زن را برای حضور در جامعه و فعالیت اقتصادی بسته است و "زن" باید از این قیود رهایی یابد، تا راحت‌تر، ارزان‌تر و سریع‌تر به بردگی و بیگاری آنها درآید.

بدیهی است که اگر زن، دین و اعتقادی نداشته باشد - عفت و حیایی نداشته باشد - تعهد و تقیدی نداشته باشد - عاطفه و انسانیت و اخلاقی نداشته باشد و ... کاربرد و بهره‌ی اقتصادی‌اش برای سودجویان به مراتب بیشتر است، چرا که حتی عضو به عضو بدنش نیز می‌تواند منبع یا مجرای برای سودزایی و لذت باشد.

**و -** ازدواج (در هر دین، فرهنگ، ملیت و فرقه‌ای، به هر شکلی که باشد)، تشکیل اولین و مقدس‌ترین کانون اجتماعی بشر است که نیازهای عقلی، فطری، قلبی، رفتاری، عاطفی، روانی، جسمی و غریزی را به درستی پاسخ می‌دهد و مرتفع می‌سازد و ساختار اجتماعی را نیز در سطوح کوچک و بزرگ، سامانی کمال‌زا می‌بخشد. و این همان است که تفکرات شیطنانی، اخلاق استکباری و اهداف سودجویانه‌ی امپریالیسمی با آن مخالف هستند.

**ز -** خداوند متعال برای انسانی که خلق کرده و تمامی نیازها، کمال‌ها و شئونی که در وجودش گذاشته، حریم و حرمت قائل شده است، لذا قوانین لازم به آن را وضع و تبیین نموده تا انسان بتواند یکپارچه رشد کند. نه این که مثلاً سرش بزرگ شود، اما قدش کوتاه بماند. یا یک پایش دراز شود و یکی دیگر نشود. پس جسم و روح باید با هم رشد کنند، جنسیت و روان و اخلاق، باید متناسب با هم رشد کنند، منافع فردی و اجتماعی باید با هم لحاظ شوند و ... پس برای روابط زن و مرد، چه جهت تشکیل یک زندگی مشترک و چه حتی جهت رفع و ارضای غریزه به صورت مقطعی، قوانینی وضع کرد که ضامن ساختار مناسب ظاهری و باطنی و منافع شخصی و اجتماعی می‌باشد.

به همین دلیل، چگونگی روابط زناشویی و یا زندگی مشترک و یا تشکیل خانواده، در اسلام (و حتی غیر اسلام)، آثار و تبعات اجتماعی، امنیتی، اقتصادی و حتی سیاسی دارد.

پس سلطه‌گران سودجو، به دنبال انهدام این ساختار هستند تا سلطه و بهره‌ی خود را (به ویژه از زنان) ببرند؛ و جایگزین هر نوع رابطه‌ی دیگری به جای ازدواج برای کوتاه مدت یا بلند، یک "بدل" و جایگزین کاذب و نادرست ترفندهای این اهداف می‌باشد.

**سوال ۲۸:** بالاتر بودن مقام و درجه‌ی چهارده معصوم نسبت به بقیه‌ی انبیای الهی را با دلیل اثبات کنید (سوم دبیرستان/اصفهان) (۱۲ اسفند ۱۳۹۳)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

همان گونه که هیچ دو نفری با هم یکسان نیستند، هیچ یک از انبیای الهی نیز با یکدیگر برابر نیستند. از این رو همان گونه که راجع به همگان فرمود: برخی را برخی دیگر فضیلتی دادم «فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، راجع به انبیاء و رسولانش سلام الله علیهم اجمعین نیز فرمود که برخی افضلیتهایی دارند و مثالهایی نیز بیان فرمود:

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْ كَلِمَةِ اللَّهِ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلَتِ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلَوْا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (البقره، ۲۵۳)

ترجمه: از این فرستادگان، برخی را (که ذکرشان گذشت) بر برخی برتری دادیم، از آنان کسی هست که خدا با وی سخن گفت (مانند موسی)، و برخی را چندین درجه بالا برد، (مانند پیامبران اولوالعزم) و عیسی بن مریم را دلایل روشن (معجزات آشکار) عطا کردیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم. و اگر خداوند اراده‌ی حتمی می‌کرد، کسانی که بعد از آنها (از امت‌های آنان در طول تاریخ) آمدند پس از آن که (آن همه) دلایل روشن به آنها رسید با هم نمی‌جنگیدند، ولی اختلاف کردند، پس برخی از آنان ایمان آوردند و برخی کافر شدند (و جنگ‌ها در جهان به راه انداختند). و حتما اگر خدا می‌خواست نمی‌جنگیدند، و لکن خدا آنچه را اراده کند (مختار قرار دادن بندگان در عقاید و اعمال) انجام می‌دهد.

**الف -** خداوند متعال حضرت آدم (علیه السلام) را به سبب "علم" بر سایر موجودات و حتی ملائک برتری بخشید و او را مسجود و معلم ملائک نمود.

«وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقره، ۳۱)

ترجمه: و [خدا] همه‌ی نام‌ها [و معانی] را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: «اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید».

و همین‌طور به تمامی انبیای وحی فرستاد و بدین سبب بر دیگران فضیلت بخشید و برخی از آنان را نیز صاحب کتاب و شریعت گردانید، و فرمود که تمامی علوم کتب گذشته در قرآن کریم هست، به اضافه‌ی آن که این کتاب حاکم و نگهبان سایر کتب نیز می‌باشد.

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجِمًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»



**شاهدی برتر، با کتابی کامل**  
وَيَوْمَ نُبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (النحل، ۸۹)  
[به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم، و تو را [هم] بر این [ها] گواه آوریم، و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.

**ظاهر کننده‌ی تمام دین (دین اکمل)**  
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (الفتح، ۲۸)  
او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و آیین درست [به سوی مردم] فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز (چیره و غالب) گرداند، و گواهی خدا [بر حقانیت پیامبر] کفایت می‌کند.

عبدالله بن ولید نقل می‌کند: امام صادق علیه السلام از من پرسید: نظر مردم درباره‌ی پیامبران اولوالعزم و امامتان امیرالمومنین علیه السلام چیست؟ (کدام را مقدم و برتر می‌دانند؟)  
گفتم: هیچ کس را بر اولوالعزم مقدم نمی‌دارند.  
حضرت فرمود: خداوند متعال درباره‌ی موسی علیه السلام فرمود: «و برای او در آن لوح‌ها از هر گونه پندی چیزی نوشتیم» [الأعراف، ۱۴۵] و فرمود: تمام موعظه‌ها را، و از قول عیسی علیه السلام فرمود: «و تا برخی از آنچه را که درباره‌ی آن اختلاف می‌کنید برایتان بیان کنم» [الزخرف، ۶۳]: اما درباره‌ی امامتان امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «بگو: میان من و شما خدا گواهی بسنده است و آن که دانش کتاب نزد اوست» [الزهد، ۴۲] و خداوند [درباره آن کتاب] فرمود: «و نه هیچ تری و نه هیچ خشکی مگر آنکه در کتابی است روشن» [الأنعام، ۵۹] و نیز فرمود: «و هر چیزی را در امام مبین به شمار آورده‌ایم» [یس، ۱۲] و علم و دانش آن کتاب نزد او است.  
(الإحتجاج علی أهل اللجاج ۲/۳۷۵)

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

ترجمه: و ما این کتاب [قرآن] را به حقّ به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده ی کتاب های پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر يك از شما [امت ها] شریعت و راه روشنی قرار داده ایم. و اگر خدا می خواست شما را يك امت قرار می داد، ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر يك دیگر سبقت گیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست آن گاه درباره ی آنچه در آن اختلاف می کردید آگاهتان خواهد کرد.

پس چون قرآن را برتری بخشید، عالم و معلم و عامل قرآن کریم (اهل عصمت (علیهم السلام)) نیز برتری دارند.

**ب -** خداوند متعال هر نبی، رسول، کتاب و شریعتی را برای زمانی خاص و قومی خاص فرستاد، اما فرمود: هم این پیامبر جهانی و همیشگی است و هم این کتاب برای همگان است:

**پیامبر برتر - «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»** (الانبیاء، ۱۰۷)

ترجمه: و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

**کتاب برتر - «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»** (الفرقان، ۱)

ترجمه: والا و بی زوال و پربرکت است آن (خدایی) که فرقان (قرآن جداکننده میان حق و باطل و جدا جدا از حیث آیات و سوره) را به تدریج بر بنده ی خود فرو فرستاد تا همه ی جهانیان را (از انس و جن تا انقراض نسلشان) بیم دهنده باشد.

**ج -** خداوند علیم و حکیم، پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) را ختم نبوت قرار داد، چرا که دین را به او کامل و نعمت را به او تمام کرد «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» و فرمود:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (الأحزاب، ۴۰)

ترجمه: محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست، ولی فرستاده ی خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست.

پس نبی و رسولی که «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» باشد، کتابش شامل کتب پیشین و حاکم و نگهبان آنها باشد، خودش ختم انبیاء و المرسلین باشد، دینش کامل ترین ادیان باشد، خودش اشرف و اکمل مخلوقات و افضل از سایر انبیای الهی می باشد.

### فضیلت سایر معصومین (علیهم السلام):

**خلقت:** این پیامبری که افضل و خاتم انبیای الهی (علیهم السلام) می باشد، خود می فرماید که من و علی از یک نور خلق شدیم: «خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِّن نُّورٍ وَاحِدٍ - من و علی بن ابیطالب از نور واحد خلق شدیم. / (علل الشرایع ۱/۱۳۴)». و همچنین در خصوص اهل بیت خود می فرماید: «خَلَقَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَهْلَ بَيْتِي مِّن نُّورٍ وَاحِدٍ - الله تبارک و تعالی من و اهل بیتم را از نور واحد خلق کرد. / (کفایة الاثر ۷۱)».

**قرآن:** قرآن کریم عین وجود پیامبر اکرم و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین است و آنها نیز عین قرآن کریم هستند و هیچ فرقی بین آنها نیست، لذا فرمود: من از میان شما می روم و این دو ثقل را باقی می گذارم که «وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ - و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا سر حوض کوثر بر من وارد شوند».

بدیهی است که هرگونه و هر مقدار مرتبه ی کمالی در هر کدام نسبت به دیگری، سبب "افتراق" می گردید. پس قرآن برترین است و اهل بیت (علیهم السلام) که عین قرآن (قرآن حی و ناطق) هستند، نیز برترین می باشند.

و هم فرمود همه چیز را "کتاب" احصاء کردم و هم فرمود همه چیز در "امام" احصاء کردم. یعنی عین هم هستند و هر دو اکملند و همه ی علوم در آنها احصاء شده است، حتی اعمال مردم و آثار آنها تا قیامت.

«وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» (النبا، ۲۹)

ترجمه: و حال آن که هر چیز را ما در کتابی به احصاء و شماره رقم کرده ایم.

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس، ۱۲)

ترجمه: ما مییم که مردگان را زنده می کنیم و آنچه کرده اند و آنچه از آثارشان بعد از مردن بروز می کند همه را می نویسیم و ما هر چیزی را در امامی مبین برشمردیم.

**جبری برای اعتقاد یا کفر به خدا، معاد و اسلام وجود ندارد، چرا که راه رشد و راه گمراهی، برای همگان آشکار و روشن شده است.**

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (البقرة، ۲۵۶)

در (اصول اعتقادات) دین اکراه نیست (زیرا اذعان و باورهای باطنی اکراه پذیر نیست بلکه تابع دلیل و برهان است، و) بتردید راه هدایت از گمراهی (به واسطه این قرآن) روشن شده است، پس هر که به طغیانگر (شیطان و پیروانش) کفر ورزد و به خدا ایمان آورد حَقّاً که به دستگیره محکم چنگ زده که گسستن ندارد، و خداوند شنوا و داناست.

There is no compulsion in religion. righteousness is now distinct from error. he who disbelieves in the idol and believes in allah has grasped the firmest tie that will never break. allah is hearing, knowing.



**کریستینا بکر: نگرش اسلام به زنان و امور سیاسی در جهان غرب محدود به برخی روابط سطحی است و تنها احکام جنگ و مبارزه با ظلم در تبلیغ سیاسی اسلام در جهان غرب تبلیغ می شود و نتیجه آن اسلام هراسی است ...**



**اروپایی ها، در همین محیط و شرایط، اسلام و قرآن را شناخته و بدان می گردند.**

در سال ۲۰۰۶، میزان رشد جمعیت مسلمانان در جهان سالانه ۱.۲ درصد عنوان شد. پیش بینی می شود تا سال ۲۰۲۰ سرعت رشد جمعیت مسلمانان دوبرابر سرعت رشد جمعیت دیگر ادیان باشد و تا سال ۲۰۳۰، مسلمانان بیش از یک چهارم جمعیت جهان را تشکیل دهند. امروزه اسلام دومین دین بزرگ اروپاست، و البته به رغم ضد تبلیغ گسترده و موج اسلامی هراسی، استقبال و گرایش بیشتر شده است.

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

**سوال ۲۹:** کاملاً در مورد جبر محیطی توضیح دهید. مثلاً یک جوان غربی که در محیطی زندگی می کند که بعضاً حجاب ضد ارزش حساب می شود و اطراف او پر از روابط نا پسند است، چگونه می توان انتظار داشته باشیم که این جوان پاک زندگی کند؟ چگونه می توان انتظار داشته باشیم که این جوان مسیر واقعی زندگی را پیدا کند و مسلمان بشود. (۱۲ اسفند ۱۳۹۳)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

"اثر" محیط یک مقوله است و "جبر محیط" یک مقوله دیگر. پس وقتی سخن از "جبر" باشد، یعنی عواملی که سبب "سلب اختیار" گردد؛ و آنجا که اختیار سلب شد و جبر حاکم شد، دیگر تکلیفی نیست که انتظار عمل به آن و تحقق آن رود. به عنوان مثال اگر کسی در بیابانی افتاده که هیچ آبی در آنجا نیست، دیگر "وضو"ی با آب بر او تکلیف نیست، چون جبری بر او حاکم شده است.

**الف -** البته که عوامل، اسباب و شرایط بسیاری بر تعلیم و تربیت انسان، اثر می گذارند. نطفه اثر دارد، چنانچه لقمه نیز اثر دارد. خانواده اثر دارد، چنانچه جوامع کوچک چون مدرسه و دانشگاه و جوامع بزرگ تر چون شهر و کشور نیز اثر دارند ... شرایط و امکانات نیز اثرگذار هستند، اما در نهایت هیچ کدام از انسان "سلب اختیار و انتخاب" اراده" نمی کنند.

به عنوان مثال: اگر کسی قصد کمک رساندن به مسکین داشته باشد، اما چیزی برای انفاق و صدقه و بخشش نداشته باشد، در عمل (نه در قصد و نیت) محکوم به یک جبر می شود و بالتبع تکلیفی هم ندارد، اما اگر کسی چه داشته باشد و چه نداشته باشد، چنین قصد و نیت و مرامی نداشته باشد، دیگر ربطی به عوامل محیطی و بیرونی ندارد.

**ب -** خداوند متعال به انسان "عقل و فطرت" داده که از بین نمی روند، مگر آن که انسان خودش آنها را محبوس، معیوب و محجوب نماید. پس حقایق را می فهمد و می تواند کسب علم کند و بیشتر بداند و بفهمد. آن جوان اروپایی که امروزه مسیحی، یهودی یا پیرو "ایسم" های قدیمی و جدید شده است، همان قدر به انجیل، تورات، مانیفیست ها و ... دسترسی دارد که به قرآن کریم دارد. پس اگر بخواهد، می تواند رجوع کند، مطالعه کند، تحقیق کند و سپس انتخاب نماید.

**ج -** احکامی چون طهارت، نماز، حجاب، زکات و ... همه از دسته ی فروع دین می باشند؛ ممکن است شرایط محیطی برای آموزش به موقع آنها مناسب نباشد، یا حتی محیط مخالفت هم داشته باشد، اما "اصول دین" به فکر و اندیشه و تعقل و اختیار برمی گردد و هیچ کس نمی تواند در این امر مداخله کرده و نگاه یا باوری را بر کسی تحمیل کند. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، که بعضی دوست دارند آن را نسبت به فروع اطلاق کنند و بگویند: هیچ باید و نیایدی در قوانین جایز نیست، مربوط به همین بخش اندیشه و گرایش است.

**د -** وقتی یک جوان امریکایی یا اروپایی، در محیطی کاملاً ضد دین، به یک پیامبر فلسطینی به نام حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) می گردد - یا در قلب یک محیط امپریالیستی، کمونیست یا مارکسیست می شود - یا به رغم محیط کاملاً فاسدش، اهل اخلاق و خانواده می گردد - در

شرایطی که اختناق کامل حاکم است، فریاد بر می آورد و علیه جنگ، ظلم، ترور و نظام سرمایه داری قیام می کند و ... چه تأثیری از محیط گرفته و چرا جبر محیطی بر او حاکم نشده است؟ سالانه هزاران نفر در اروپا و آمریکا و حتی خاور دور به اسلام می گروند، در حالی که محیط آنها کاملاً ضد اسلام است.

و همین طور وقتی یک مسلمان زاده، در خانواده ای مؤمن و یا حتی روحانی، در شهری مذهبی، در کشوری اسلامی و با ملتی متدین، از دین روی برمی گرداند، جبر محیط چه تأثیری بر او، انتخاب، اراده و انتخابش گذاشته است؟

### چند مثال از هزاران نمونه:

\*- ادوارودو آنبلی (Edoardo Agnelli)، نه تنها یک جوان ایتالیایی بود، بلکه فرزند یکی از ثروتمندترین سرمایه داران جهان، یعنی صاحب و سهامدار اصلی شرکت "فیات" و چندین کارخانه و مجموعه ی دیگر بود.

او در آن محیط خانوادگی، شهری، کشوری و قاره ای، در آن شرایط زندگی اشرافی، در آن تربیت و زندگی سلطنتی و ماسونی ...، اسلام و تشیع را برگزید، در حالی که می دانست این انتخاب او، به مثابه ی محرومیتش از تمامی امتیازات خانوادگی، ارث و شهرت می باشد. انقلابی بود، به ایران سفر کرد، با حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) ملاقات و گفتگو کرد، در حالی که می دانست این تحرکات به مثابه ی ترور و شهادتش خواهد بود و چنین هم شد. خدایش رحمت کند.

\*- از پسر جوان فرانسوی (دکترای اندیشه) پرسیدم: علت اصلی گرایش تو به اسلام چه بود؟ گفت: پاسخ به نیاز فطرت و پر کردن خلاء معنویت که گمشده ی همه ی اروپایی هاست.

\*- از دختر آلمانی پرسیدم: بیش از همه چه چیزی از اسلام خوشایند توست، که این گونه تو را به حجاب و نماز، علاقمند و پایبند کرده است؟ گفت: به من نظم می دهد، مرا از خودمحوری و این یله و رها بودن به نام دموکراسی نجات می دهد و مرا مجبور می کند که به خدا و آخرت توجه داشته باشم و ضوابط و تقیداتی را گردن نهم. این را می پسندم.

\*- ورونیکا (مریم) که آلمانی مسلمان شده است، می گوید: «در غرب آزادی وجود ندارد؛ دنیای غرب خوب و بد را به انسان یاد نمی دهد و کمونیست از انسان ها یک ماشین بدون قلب و روح می سازد و اعتقادهای انسانی را نادیده می گیرد.»

\*- خبرنگار مشهور آلمانی، کریستینا بکر، می گوید: «هیچگاه و هیچگاه از این کار خود پشیمان نیستم، اگرچه از کار اخراج شدم و حتی برنامه هایی که من تدوین کننده و مجری آن نیز بودم متوقف شد و از نظر مالی و شهرت، زیان قابل توجهی متحمل شدم». او دقت در هنر اسلامی و آزادی های انسان در عرصه ی اجتماع را قوی ترین انگیزه برای پذیرش اسلام عنوان کرده و می افزاید: «اسلام در زمینه ی محبت انسان ها به یک دیگر بی نظیر است و از این نظر دین اسلام ممتاز است.»

\*- چطور می شود که خواهرزن یک شخصیت سیاسی جهانی در انگلیس، به نام تونی بلر، مسلمان می گردد؟ وی که از علاقمندان به جمهوری اسلامی ایران و از حامیان فلسطین است، و پس از زیارت حرم حضرت معصومه (علیها السلام) مسلمان شده است. او می گوید: «همگی باید حرکت کنیم. من به عنوان یک روزنامه نگار حقیقت را می بینم و آن را منعکس کرده و به دانشجویان و دانش آموزانم ارایه می دهم تا این کودکان حقیقت را درک کنند. این تنها کاری است که می توانم انجام دهم. کاری که نتیجه ی آن شناخت حقیقت اسراییل است و باعث می شود جهانیان درک کنند که حق با فلسطینیان است و خشونت و تلاش آنها ناشی از خواسته های طبیعی شان است.»

### نتیجه:

پس شرایط محیطی، سهولت ها یا سختی هایی را ایجاب و گاه تحمیل می کند، چه بسا در انجام فروع دین نیز مشکلاتی ایجاد کند (که البته نمی کند)، اما هیچ گاه سبب تعطیل عقل و فطرت و نیز سلب اختیار و اراده و انتخاب نمی گردند و هر کس که بخواهد، راه می یابد، و هر کس مایل به هدایت باشد و مترصد باشد تا گامی در این مسیر بردارد، خداوند متعال خود راه هدایت و رشد و سعادت را به او نشان می دهد و هدایتش می کند. خدا که برای هدایت بندگانش، محکوم و مقهور محیط نمی گردد:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (العنکبوت، ۶۹)

ترجمه: و کسانی که در راه ما مجاهدت کنند، به یقین آنها را به راه های خود هدایت می کنیم، و بی تردید خدا با نیکوکاران است.